

شرح خطبة متقین

علامه محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ ه. ق)

تصحیح و تحشیه: جويا جهانبخش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأَسْمِ الْمَاضِيَةِ وَ

الْقُرُونِ السَّالِفَةِ

پیشگفتارِ مُصَحِّح

در رساله اعتقاداتِ علامه محمد باقر مجلسی - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ - خوانده بودم:
«وَعَلَيْكَ بِمُطَالَعَةِ الْأَخْبَارِ الْوَارِدَةِ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ، خُصُوصًا خُطْبَةُ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - الَّتِي أَلْفَاهَا عَلَى هَمَامٍ. وَقَدْ كَتَبَ وَالِدِي الْعَلَامَةُ - قُدَّسَ اللَّهُ
رُوحَهُ - عَلَيْهَا شَرْحًا جَامِعًا، فَعَلَيْكَ بِمُطَالَعَتِهِ.»^۱

(یعنی: به مطالعه اخبار رسیده درباره صفات مؤمنانِ پرهیزگار پرداز، به ویژه خطبه
امیر مؤمنان - علیه السلام - که برای هَمَامِ ایراد فرموده است. پدرِ سیاردانام - که

خداوند روانش را پاکیزه و گرامی بداراد! - بر آن خطبه شرحی جامع نوشته است. به مطالعه آن پرداز).

از همان زمان که این سفارش را خواندم و دلبستگی این دین‌شناس بزرگ را به شرحی که پدر دانشمندش بر خطبه متقین (۱/ خطبه همام) نوشته است دیدم، آرزوی دیدار آن شرح را در دل گرفتم... بیش جُستم و کم یافتم... چندی بر آن برآمد، تا روزی در محضرِ اُستادنا العلامه، حضرت آیه‌الله حاج سید محمد علی روضانی - دام عَلاه و لَقَاهُ اللهُ مُنَاه - هنگامی که به مناسبتی یکی از مجموعه‌های نیاکانی ایشان را تصفح می‌کردم، به شرح فارسیِ آخوند ملا محمد تقی مجلسی - طاب ثراه - بر خطبه متقین بازخوردم. لسانی حال در آن زمان مترنم بود که:

دیدارِ یارِ غائب دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای پیازد^۱
حضرت استادی - مَدُّ ظِلُّهُ الْعَالِ - که شوق و ابتهاج مرا از دیدارِ این ثَحنَه روح‌پرور
مشاهده فرمود، - از سِرِ کرامتی که او راست - ناگفته من شنود و وعده نمود تصویری از
این متن در اختیارِ داعی قرار دهد.

وَفِي النَّفْسِ حَاجَاتٌ وَفِيكَ قَطَانَةٌ ، سَكُونِي بَيَانُ عِثْدَهَا وَخِطَابُ^۲
آن وعده مبارک به انجامِ مقرون افتاد (ساقیا) لطف نمودی قَدْحَتِ بِرُمِّي بَادَا^۳ آنک
من بودم و تصویرِ دست‌نوشتهِ ملکی علامه روضانی، به استساخِ آن هَمَّت گماشتم
و چندان بیش نرفته بودم که لزومِ استمداد از نسخه یا نسخه‌هایی دیگر مسلم گردید تا
مواردِ شبهه و افتادگی‌های مُحْتَمَلِ این دست‌نوشته با کمکِ آن منبع (یا منابع) تصحیح
و اصلاح شود.

(۱) سعدی.

(۲) متقین.

(۳) «... که به تدبیر تو تشویشِ خمار آخر شده» (حافظ).

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خاندانی نجفی مسجدشاهی در اصفهان که به ضمیمه کتاب قبيله عالمان دين^۱ طبع و نشر گردیده است، نشان نسخه دیگری از این شرح یافتیم. فاضل ارجمند و مَدَرِسِ محترم حوزه علمیه اصفهان، حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد حاج شیخ هادی نجفی - دام بخت - با گشاده‌روئی نسخه را که در آن زمان نزد یکی از فضلاء حوزه علمیه قم بامانت بود، پس از عودت به اصفهان، در اختیار راقم نهاد.

در همین آثنا با پرس و جو از دوست دانشور إخلاص پیشه‌ام، حضرت حجة الاسلام والمسلمین علی صدرانی خوئی (صدرانی نیا) - وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَرْضَاتِهِ - دانستم - از بُن - در مجموعه فهرسی که ایشان برای تدوین مجموعه پرسودِ موسوم به فهرستگان نسخه‌های علوم حدیث مورد تفحص و تفتیش قرار داده‌اند، از دو نسخه این متن سخن رفته است و پس: یکی همین نسخه خاندان نجفی مسجدشاهی و دیگر دستنوشته متعلق به کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ الْمَرْزُوقَ - نسخه علامه روضاتی هم - که اینک تصویر آن در اختیار ما بود - در فهرس معرفی نگردیده بود.

دوست فرزانه تازه‌جو و تازه‌یابم، حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد حاج شیخ رسول جعفریان - مَتَّعَنَا اللَّهُ بِطَوْلِ بَقَائِهِ - دسترسی به دستنوشته خزانه مرعشیه را تسهیل فرمود و مرا در تهیه تصویر آن مُعَاوَنَت و مُعَاوَضَت نمود - جَزَاهُ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ -

پس تصحیح و آماده سازی متن با هر سه نسخه شناخته آن آغاز شد و به لطف حضرت باری - عَزَّ اسْمُهُ - به قرّخی و پیروزی انجام گرفت.

(۱) قبيله عالمان دين، هادی نجفی، ج: ۱، قم: عسکریه، صص ۲۲۳ - ۲۴۶.

دستنویست کتابخانه آیه الله مرعشی - قدس سره - را که رساله دوم مجموعه‌ای است و مورخ ۱۰۷۳ ه. ق. (ش ۹۷۶۳ / فهرست: ۱۰۶ / ۲۵)، با رمز «م» مشخص گردانیده‌ام.

دستنویست کتابخانه آیه الله نجفی مسجد شاهی - طب نراء - را که درون مجموعه‌ای است و یکی از رسائل آن مجموعه تاریخ ۲۶ شوال ۱۰۹۶ ه. ق. دارد، با رمز «ن» یاد کرده‌ام.

دستنویست متعلق به حضرت علامه روضاتی - دام علاه - را که به خط جد امجدشان، عالم فاضل و احیاگر موارث مکتوب اُمت مرحومه، مرحوم حاج میر سید محمد - رُوخ الله رُوخه - است^۱، و مورخ ۱۲۶۷ ه. ق. رمز «ر» داده‌ام. هر سه نسخه نادرستیهای مُتَنایه داشته‌اند و گاه ضبط صحیح منحصر به یکی از نسخه‌های سه گانه بود. فی الجمله، و با آنکه نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رضوان الله علیه - (موسوم به «م») - بنابر ادعای کاتب - از روی خط مابین - اعلی الله مقامه الشریف - کتابت گردیده است، هیچیک از نسخه‌ها واجد چنان صحتی نبود که متن و «اساس» تصحیح قرار گیرد. بناچار شیوه ما در تصحیح این متن بیشتر به طریقه موسوم به «التقاطی / تلفیقی»^۲

(۱) عالم خدوم جلیل القدر، مرحوم حاج میر سید محمد (۱۱ محرم ۱۲۲۲ - ۲۸ رمضان ۱۲۹۳ ه. ق.) بن زین العابدین (در گذشته به ۱۲۷۵ ه. ق.) است - رضوان الله علیهم اجمعین - . آن مرحوم که از علماء اعلام و محققین عظام بوده تألیفاتی دارد و بالخصوص در احیاء نسخ نادره و آثار نفیسه اهتمامی تمام داشته: صدها کتاب و رساله به خط جلی خود استنساخ یا تکمیل فرموده و مجموعه‌ها و جنگ‌های بسیار مرتب نموده و همه را خود مقابله و تصحیح [کرده] و سپس به صحافی و تجلید رسانیده است. «شکر الله تعیه» (مکارم الآثار، ۶/ ۸۸-۲۰، هایش).

(۲) درباره این شیوه، نگر: راهنمای تصحیح متون، جویا جهانپخش، ص ۳۰.

نزدیک گردیده است.



جناب صدرائی خوئی پیمان ستانده بود تا این متن در مجموعه گرانقدر میراث حدیث شیعه، طبع را به زیور خویش بیاراید، لیک یاران سپاهانی پیشدستی کردند و آن را برای میراث حوزه اصفهان خواستار شدند و رضای صدرائی عزیز را هم در این باب به حاصل آوردند؛ و البته افتراقی نیز در میان نیست؛ چه:

شاخ گل هر جا که روید هم گل است خم مل هر جا که جوشد هم مل است^۱
 رای، آن بود که این پیشگفتار مُشتمِل باشد بر چهار بهره:

۱- معرفی «خطبه متقین» و شرح آن.

۲- نقدِ حالِ آخوند ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول).

۳- بررسی شیوه مجلسی اول در ترجمه و شرح خطبه متقین.

۴- حکایت تصحیح و تحقیق شرح حاضر.

در این مُجمل جز پاره‌ای از گفتنیهای بهره چهارم گفته نیامده و به اِشارتِ پردازندگان میراث حوزه اصفهان و به رعایتِ هنجارِ مختارِ ایشان، باقی سخن و انبوه یادداشت‌های این ابواب - به تعبیر قُدما - «در باقی شده». لختی دیگر ساریهای خُرد دیگر نیز از سویی مجموعه پردازان اِعمال گردیده که بطّیع ناگزیر بوده است.

امیدوارم در طبع مستقلّی از این رساله - با مقدّمه‌ای مشروح و حواشی و تعلیقاتی مبسوط - سامانی نوآیین بدین پژوهش بخشیده شود و از نو در زیر و بم و فراز و فرود آن تَفَرّسی و تَفَحّصی برود. از دیده‌ورانی که ملاحظات و انتقادهای و پیشنهاد‌های

اصلاحی‌شان را برای آن طبع و نشر مأمول پراشته فرمایند، پیشاپیش امتنان دارم.
 خداوند کار ساز بنده نواز را بر توفیقی که ارزانی داشت سپاس می‌گزارم و اگر بر
 احیاء و ترویج این متن عزیز مثنوی آنجهانی مُقَرَّر است آن را نشر روح پُرفروش
 نویسنده فرزانه مستن، مولانا آخوند ملاً محمد تقی مجلسی، و فرزند برومند
 بسیار داناش، علامه مولانا محمد باقر مجلسی، می‌سازم؛ که سالهای سال است گردن
 اسلامیان و ایمانیان زیر بار منت هر دو ان است - رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا وَ اَرْضَاهُمَا -
 از خداوند به زاری و تضرع می‌خواهم تا من ناسزاوار را به لطف و مرحمت بی‌قیاس
 خویش، تَحَلَّى به صفات و سمات پرهیزگاران روزی فرماید و لسان حال خود می‌سازم
 که:

گرم به هیچ‌نگیری خلاف واقع نیست ولیک شرط کریمان نوازش عامست^۱

بنده خدا:

جویا جهانبخش

اصفهان / بهار ۱۳۸۴ ه. ش.

(۱) دیوان شمس مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سید ابوطالب میر عابدینی، ص ۲۵۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعِترته الطاهرين.

وَبَعْدُ^۱ فَقَدْ أَخْبَرَنِي وَحَدَّثَنِي مَشَايِخِي مُتَعَمِّدًا إِلَى الشَّيْخِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ^۲ وَإِلَى الشَّيْخِ الْمُعَظَّمِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابُوئِهِ الْقُمِيِّ^۳ وَإِلَى الشَّيْخِ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ رَضِيِّ الدِّينِ مُحَمَّدٍ^۴ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - وَتَذَكُّرُ^۵ سَنَدِ ابْنِ بَابُوئِهِ^۶ وَعِبَارَةِ^۷ السَّيِّدِ الرَّضِيِّ

(۱) وَبَعْدُ / در «ر» و «ن» نیامده و تنها در «م» مذکور است.

(۲) الْكَلِينِيُّ / «ن»: کلینی. ضبط نص، موافق است با «ر» و «م».

از برای روایت شیخ کلینی نگر: اصول کافی، با ترجمه و شرح آیه‌الله خرمای، ط. اسوه، ۱۴/۵ - ۲۲، «باب المؤمن وعلاماته و صفاته»، ش ۱.

(۳) الْقُمِيِّ / در «ر» و «ن» نیامده و تنها در «م» مذکور است.

از اینجا تا سر «و عبارت السَّيِّدِ الرَّضِيِّ» در «ن» از قلم افتاده است.

از برای روایت شیخ صدوق، نگر: أمالی ی شیخ صدوق، ط. خرمای، صص ۵۷۰ - ۵۷۴، مجلس ۸۴، ش ۲.

(۴) از برای روایت سید رضی نگر: نهج البلاغه، ط. شهیدی، صص ۲۲۷ - ۲۲۴، خطبة ۱۹۳.

(۵) تَذَكُّرُ / چنین است «م». «ن» - از بُن - این عبارت را ندارد. «ر»: سَنَذَكُرُ.

(۶) سَنَدِ ابْنِ بَابُوئِهِ / «ر» + الْقُمِيِّ، «م» این افزونه را ندارد. «ن» هم که - از بُن - عبارت را ندارد.

(۷) عِبَارَةِ / چنین است «ر» و «ن». «م»: عیاره.

و هو قریبة من عبارة الصدوق.

فَرَوَى^۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ -^۲، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا^۳ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ^۴ الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَمِّهِ^۵ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ، عَنِ الْإِمَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - قَالَ: قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَفِي النَّهْجِ رَوَى^۶ أَنَّ صَاحِبَنَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَقَالُ لَهُ هَتَامٌ كَانَ رَجُلًا مُؤْمِنًا عَابِدًا قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ^۷ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، فَتَنَاقَلَ عَنْ جَوَابِهِ، ثُمَّ قَالَ (ص)^۸: يَا هَتَامُ، إِنِّي اللَّهُ وَأَخْسِنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ^۹ يُحْسِنُونَ، فَلَمْ يَقْنَعْ هَتَامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ، قَالَ^{۱۰}: فَحَبِذَ اللَّهُ وَأَنْتَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ^{۱۱} وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيْرًا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمَّا بِمَعْصِيَتِهِمْ^{۱۲}

(۱) فَرَوَى / «م» + محمد بن. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

اگر اصل باشد مراد از این «محمد» بطبع خود شیخ صدوق (ابن بابویه) - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - است.

(۲) رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ / چنین است در «م»، «ر»: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. «ن»: رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ.

(۳) حَدَّثَنَا / چنین است در «م» و «ن»، «ر»: حَدَّثَنِي.

(۴) حَسَّانُ / «ن»: حَسَن.

(۵) عَمِّهِ / چنین است در «ر» و «ن»، «م»: عَمِير.

(۶) رَوَى / تنها در «م» آمده است. در «ر» و «ن» نیست.

(۷) الْمُتَّقِينَ / «ن»: + حتی. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۸) (ص) / در «ر» نیامده است ولی در «ن» و «م» هست.

(۹) هُمْ / «ن»: + هم. کسی که متوجه زیادگی و نابجائی این افزونه بوده است، قدری این افزونه

را تراشیده است. این افزونه نابجا در «م» و «ر» نیامده است.

(۱۰) قَالَ / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۱) مُحَمَّدٍ / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» نیامده.

(۱۲) بِمَعْصِيَتِهِمْ / «ن»: من معصیتهم. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

لِأَنَّهُ سُبْحَانَهُ لَا تَنْصُرُهُ مَعْصِيَةٌ^۱ مِّنْ عَصَاءٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِّنْ أَطَاعَةٍ، فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ
مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِّنَ^۲ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ، فَلَمْتَقُونِ فِيهَا هُمُ أَهْلُ الْبَصَائِرِ^۳، مَنَظِقُهُمْ
الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِفْتِصَادُ، وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ، (خَضَعُوا لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالطَّاعَةِ،
فَبِهِتُوا غَاضِينَ أَبْصَارَهُمُ الْخ)^۴ عَصَوْا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ^۵ وَتَقَفُوا أَشْيَاءَهُمْ عَلَى^۶
الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ (رَضِيَ مِنْهُمْ عَنِ اللَّهِ
بِالْقَضَا)^۷، لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ^۸ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً^۹ عَيْنٍ
شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِكُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ
وَالْجَنَّةُ كَثَرْنَ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ^{۱۰}، وَهُمْ وَالتَّارُكَثْنَ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ.

(۱) مَعْصِيَةٌ / «ن»: مَعْصِيَتُهُ. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) مِّنَ / «ر»: + امر. این افزونه در «م» و «ن» نیست. نیز در گفتاورد بحار از نهج نیست.

(۳) الْبَصَائِرِ / «ن»: الْبَصَائِرِ.

(۴) (خَضَعُوا... إلخ) / این بهره که ما میان دو کمانک نهادیم تنها در «ر» هست. «م» و «ن» - مطابق با گفتاورد بحار از نهج - آن را ندارند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از امالی ی صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسط کاتب «ر» یا کاتب مادر نسخه آن به متن وارد شده باشد.

(۵) عَلَيْهِمْ / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» نیست.

(۶) عَلَى / چنین است در «ن» و «م». «ر»: عن.

(۷) (رَضِيَ... بِالْقَضَا) / این بهره که میان دو کمانکش نهادیم، تنها در «ر» هست. «م» و «ن» فاقد آن اند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از امالی ی صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسط کاتب «ر» یا کاتب مادر نسخه آن به متن وارد شده باشد.

(۸) لَمْ تَسْتَقِرَّ / «م»: لَمْ تَسْتَقِرَّ؛ «ر»: لَمْ يَسْتَقِرَّ؛ «ن»: لَوْ تَسْتَقِرَّ.

(۹) طَرَفَةً / «م»: طَرَفَةً. «ن»: طَرَفَةً. در «ر» هیچ حرکت‌گذاری نشده است.

(۱۰) مُنْعَمُونَ / «م»: «مُنْعَمُونَ». «ر» و «ن»: «مُنْعَمُونَ».

قُلُوبُهُمْ مَعْرُوثَةً، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ.
صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً (وَمَوْنَتِهِمْ مِنَ الدُّنْيَا عَظِيمَةٌ) ^۱ أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرَبَّحَةٌ ^۲
يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا وَلَمْ يُرِيدُواهَا وَأَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.
أَمَّا اللَّئِلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ ^۳ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيلًا يُحَرِّثُونَ أَنْفُسَهُمْ بِهِ ^۴
وَيَسْتَشِيرُونَ ^۵ بِهِ دَوَاءَ دَاءِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَتَطَلَّعَتْ
نَفْسُهُمْ ^۶ إِلَيْهَا شَوْقًا وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ ^۷ أَعْنِيهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا
مَسَامِحَةً قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَوِيزَ جَهَنَّمَ وَشَبِيبَتَهَا فِي أَصُولِ أَذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ
مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ ^۸ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي فَكَالِهِ
رِقَابِهِمْ ^۹.

وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلُمَاءُ ^{۱۰} عُلَمَاءُ ^{۱۱} أَبْرَارُ أَتَقِيَاءُ قَدِيرَاهُمْ ^{۱۲} الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ^{۱۳}

(۱) (و مونتهم... عظيمة) / این بهره که ما آن را مبان دو کمانک قرار داده ایم، تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

به نظر می رسد در حاشیه بوده است و از امالی ی صدوق منقول بوده، و کاتبی آن را به متن آورده و در تعیین محل آن نیز اشتباه کرده باشد.

(۲) تِجَارَةٌ مُرَبَّحَةٌ / «ن»: تِجَارَةٌ مُرَبَّحَةٌ. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۳) تَالُونَ / «ن»: تَالِينَ. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۴) بِهِ / در «ن» و «ر» آمده است ولی در «م» نیامده.

(۵) يَسْتَشِيرُونَ / «م»: يَسْتَشِيرُونَ؛ «ر»: يَسْتَرُونَ؛ «ن»: يَسْتَشِيرُونَ.

(۶) نَفْسُهُمْ / «ن»: نفوسا. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۷) نَصَبٌ / «م»: نَصَبٌ. «ن»: نَصِيبٌ. «ر»: نَصَبٌ.

(۸) يَطْلُبُونَ / حَرَكَتِ گذاری در «م» چنین است. در «ن» و «ر» هیچ حَرَكَتِ گذاری نشده است.

(۹) فَكَالِهِ رِقَابِهِمْ / در «ن» از قلم افتاده و سپس به خطی دیگر در هامش افزوده شده است. در

«م» و «ر» هست.

(۱۰) فَحُلُمَاءُ / چنین است در «م»؛ «ن»: فَحُلُمَاءُ؛ «ر»: فَحْكَاءُ.

النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ^۱ مَرْضَىٰ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ^۲ وَ يَقُولُ قَدْ خُوِلُوا^۳ وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لَا تُنْفِسُهُمْ مَسْئَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رُكِّي أَحَدُهُمْ خَافَ يَمَّا يُقَالُ لَهُ^۴، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا يَمَّا يَنْظُنُونَ وَ لَا تُؤَاخِذْنِي يَمَّا يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ. فَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَىٰ لَهُ قُوَّةً فِي دِينِهِ وَ حَزْمًا فِي لِينِهِ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينِهِ وَ جِرْصًا فِي عِلْمِهِ وَ قَصْدًا فِي غِنَى^۵ وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةِ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةِ وَ صَبْرًا فِي سِدَّةٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ، يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَىٰ وَجَلٍ يُنْسِي وَ هُمُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هُمُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِيرًا وَ يُصْبِحُ قَرِحًا، حَذِيرًا لِمَا حَذَرُ مِنَ الْعُقَلَّةِ وَ قَرِحًا لِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ^۶. إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِلْهَا^۷ سُؤْلَهَا فِيمَا يُحِبُّ، قُرَّةَ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتَهُ فِيمَا لَا يَبْقَى. يَمْزُجُ^۸ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ

→ (۱) علماء / «ن»: علما. ضبط نص، موافق «ر» و «م» است.

→ (۱۲) بَرَاهِمُ / «ن»: براهم. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

→ (۱۳) الْيَوْمُ / «م»: الْيَوْمُ. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

(۱) فَيَحْسَبُهُمْ / «ن»: و يحسبهم. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) مَرَضٍ / «ن»: فرض. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۳) و / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۴) لَهُ / «ن»: لهم. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) وَ قَصْدًا فِي غِنَى / در «ن» از قلم افتاده و در هامش آن به خطی دیگر افزوده شده: «و علما في حلم و قصدًا في غنى».

(۶) الرَّحْمَةِ / «ن»: + و. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۷) يُعْطِلْهَا / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: یوتها.

(۸) يَمْزُجُ / در «م» ظ. «يَمْزُجُ» خوانده می شود. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَلَهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنُورًا أَكُلُهُ^۱ سَهْلًا^۲ أَمْرُهُ حَرِيرًا
 دِينُهُ مَيْتَةٌ شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ
 كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ يَغْفُو^۳ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطَى مَنْ
 حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيدًا فَحُشُهُ (بَعِيدًا جَهْلُهُ)^۴ لَيْسَا قَوْلُهُ غَايِبًا مُشْكِرُهُ حَاضِرًا^۵
 مَعْرُوفُهُ^۶ مُثْبَلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَ^۷ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرِّخَاءِ شَكُورٌ
 لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَغِيضُ وَلَا يَأْتُمُّ لِمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضَيِّعُ^۸ مَا
 اسْتَحْفِظَ وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ وَلَا يَنْابِرُ^۹ بِالْأَلْقَابِ وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ^{۱۰} وَلَا يَشْتَمُ
 بِالْمَصَائِبِ^{۱۱} وَ^{۱۲} لَا يَدْخُلُ فِي التَّاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَقْعُدْ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَحِكَ

(۱) أَكُلُهُ/ در «م» چنين حرکتگذاری شده است. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

(۲) سَهْلًا/ «ن»: سهوا. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۳) يَغْفُو/ «ن» و «م» چنين است. «ر»: يغفوا.

(۴) (بَعِيدًا جَهْلُهُ)/ اين بهره که ما مياني در کمانک نهاديم، تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نيست.

گويي مأخوذست از نقلِ آمالي ي صدوق و احتمالاً در حاشيه بوده و کاتبی آن را در متن آورده است.

(۵) حَاضِرًا/ «ن»: حاضرا. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۶) مَعْرُوفُهُ/ «ر»: معروفه. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۷) و/ در «ن» آمده است ولي در «م» و «ر» نيست.

(۸) لَا يُضَيِّعُ/ در «م» ياء آغازين و عين، مضموم و ياء پسين، مُشَدَّد است. در «ر»، تنها ياء، مُشَدَّد کتابت شده. در «ن» بدوني هیچ حرکت و تشديد کتابت گرديده است.

(۹) يَنْابِرُ/ «ر»: ينايز. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۰) بِالْجَارِ/ «ر»: بالجار. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۱) بِالْمَصَائِبِ/ «ر»: بالمصايب. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۲) وَ/ در «م» و «ن» نيست ولي در «ر» هست.

لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَإِنْ يُعْنَى عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي^۱ يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ
وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. اُنْتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرِيهِ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. يُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ
زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ وَدُؤُهُ يَمُنُّ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبِيرٍ وَعَظَمَتُهُ وَلَا دُؤُهُ بِمَكْرٍ
وَخَدِيعَةٍ.

قالوا^۲: فَصَيِّقْ هَمَامٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - صَعْقَةٌ كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
- صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -^۳: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ، هَكَذَا تَصْنَعُ^۴ الْمَوَاعِظُ^۵ الْبَالِغَةُ
بِأَهْلِهَا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ^۶: فَمَا بِالْكَ^۷ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -^۸: وَيَحْتَكِرُ إِنْ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَقْدُوهُ وَ سَبِيًّا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَهَلَّا
لَا تُعَدُّ لِمِثْلِهَا^۹ فَإِنَّمَا نَقَتْ^{۱۰} الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

آنچه اصلست به روایت سید رضی الدین است که در نهج البلاغه^{۱۱} ذکر کرده است.

(۱) الَّذِي / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: الله.

(۲) قالوا / در «ن» بالای این بهره نوشته شده: «قال خ».

(۳) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ / چُنین است در «م» و «ر». «ن»: ع.

(۴) تَصْنَعُ / «ن»: تَصْنَعِي. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۵) الْمَوَاعِظُ / «ر»: الْمَوَاضِعُ. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۶) قَائِلٌ / «ن»: قَائِل. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۷) بِالْكَ / در «ن» میان سطرها افزوده شده: «انت خ» که ظاهراً ناظر به این موضع بوده است.

(۸) عَلَيْهِ السَّلَامُ / «ر» چُنین است: «م»: ص: «ن»: ع.

(۹) لِمِثْلِهَا / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. در «ن» «بِعِثْلِهَا» بوده و سپس (ظ. یا قلمی دیگر)
سعی گردیده اصلاح شود.

(۱۰) نَقَتْ / «ر»: نَقَتْ. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۱) نهج البلاغه / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغه.

«ن»: + مذکور است. این افزوده در «م» و «ر» نیامده است.

و غالب آنست که از عامه روایت^۱ می‌کند چون ضبط ایشان بیشتر است، و امثال این خُطَبِ مُتَوَاتِر یا^۲ مُسْتَفِیض است نزد عامه. و آنچه در حاشیه ذکر کرده‌ام به روایتِ صدوق است که در اُمالی ذکر کرده است به سَنَدِ صحیح نزد او، و کُلّیتی - رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ -^۳ به نحوی روایت نموده است که گویا جزو این روایت است که اَوَیْلِ او^۴ را انداخته است راوی و علاماتِ مؤمنان را ذکر کرده است، و می‌تواند بود^۵ که حضرت اَوَّلًا علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند^۶، و بعد از آن سؤال کرده باشد از علاماتِ مُتَّقِیَان یا برعکس، و هریک از راویان یک جزو را بیان کرده باشند^۷، و بنا بر روایت از حضرتِ إمام جعفر صادق - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ -^۸ نیز محتملست که^۹ حضرت در یک مرتبه علاماتِ^{۱۰} متَّقِیَان را ذکر فرموده باشند و مرتبه دیگر علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند، و ممکنست که همه را یک مرتبه فرموده باشند^{۱۱} و راویان بعضی اَوَّل را^{۱۲}

(۱) روایت / «ن» ذکر و روایة ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) متواتر یا / «ن» متواترا ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۳) رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ / چنین است در «ر» و «ن» «م»: رضی اللّٰه.

(۴) او / «ن»: آن ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) بود / در «ر» نیست. در «ن» و «م» آمده است.

(۶) باشند / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: باشد.

(۷) باشد از... بیان کرده باشند / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ / «ن»: ع. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۹) محتملست که / در «ن» آمده است ولی در «م» و «ر» نیامده.

(۱۰) علامات / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۱) و مرتبه دیگر... یک مرتبه فرموده باشند / این بهره در «ر» نیست. بنا بر «م» ضبط شد. در

«ن» نیز (ظ. کوتاه شده و) بدین صورت آمده است: «و مرتبه دیگر علامات مؤمنان را».

(۱۲) را / در «ن» از قلم افتاده بوده ولی (ظ. به قلمی دیگر) بالایی سطر افزوده شده است.

ضبط نموده باشند و بعضی آخر را، و شکی نیست که همه حقست و موافق^۱ واقع، و بر هریک ازین صفات کمال، آیات و احادیث وارد شده است^۲ و کتاب مصابیح التور برقی و کتاب کفر و ایمان کلینی مشحون است ازین اخبار که موافق قرآن مجید و أدلة عقلیه^۳، بلکه بدیهیست نزد جمیع عقلا و مُجْتَمِع عَلَیْهِ است نزد جمیع علما، و این شکسته^۴ به هریک اشاره خواهد کرد.

و اولاً^۵ عبارت سید را ذکر می‌کنم^۶:

نقل نموده است که یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام -^۷ که او را هَمَام می‌گفتند شخصی بود مؤمن^۸ عابد و مُجْتَهِد^۹ بود که نهایت سعی می‌نمود در بندگی الهی. و صدوق روایت نموده است به اسناد صحیح معتبر از حضرت امام به حق ناطق، ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا - که آن حضرت فرمودند که شخصی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ -^{۱۰} که او را هَمَام می‌گفتند

(۱) و موافق / در «ر» مکرر کتابت گردیده است.

(۲) و احادیث وارد شده است / ضبط «م» و «ن» چنین است. «ر» از این بهره از عبارت تنها «وارد شده» را دارد.

(۳) عقلیه / «م» + است. «ر» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۴) شکسته / إطلاق «شکسته» بر خویشتن، از باب فروتنی، و نظیر تعبیری چون «حقیر» و «کمترین» و «ذرة بيمقدار» و «لاشیء» و «ناچیز» و... است که امروزه رواج و تداول دارند.

(۵) و اولاً / ضبط «ر» چنین است: «م» و اولاً: «ن» اولاً.

(۶) می‌کنم / چنین است ضبط «ن» و «م». «ر»: می‌کنیم.

(۷) علیه السلام / چنین است ضبط «م» و «ر». «ن»: ع.

(۸) مؤمن / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) مُجْتَهِد / مراد از «مجتهد» در اینجا کوشا در عبادت و بندگی است.

(۱۰) صلوات الله علیه / «ن»: ع. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

و با عبادت^۱ بود به حضرت عرض نمود که: یا حضرت^۲، اوصافِ مُتَّقِیان و پرهیزکاران را چنان بیان فرما که چنان شود نزد من که^۳ گویا ایشان را می بینم. پس حضرت مضایقه فرمودند در جواب او چون می دانستند که تاب شنیدن ندارد و مجعلا فرمودند که: ای هَمَام! از خدا بترس و بدیها را مکن و اعمالِ نیکو را بجا^۴ آور که حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - فرموده است که بتحقیق و راستی که حق - سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - با مُتَّقِیان^۵ و با^۶ نیکوکاران است به لطف و مرحمت یا به^۷ توفیق بر تقوی و احسان ایشان یا عالمست به تقوی و احسان ایشان. پس هَمَام به همین قانع نشد تا آنکه^۸ حضرت را قَسَم داد، و صدوق قَسَم را ذکر کرده است که هَمَام گفت: یا امیرالمؤمنین! به حق آن خداوندی که تو را مکرم گردانیده است به فضائلی^۹ چند که مخصوص تو گردانیده است به آنکه تو را امامت و عِلْم و زهد و شجاعت و مَحَبَّت و قُرْب کرامت و عَطَا فرموده^{۱۰} و تو را بر

۱) با عبادت / «با عبادت» یعنی «عابد» و مابین این تعبیر را در برابر همین واژه در متنی عربی نهاده است (سنج: گفتاورد بحار از امالی ی صدوق)، از همین دست اند واژگانی چون «باعثت» (= عقیف)، «باعقیده» (= معتقد) و... که در متون فارسی به کار رفته اند.

۲) یا حضرت / «ن»: یا امیرالمؤمنین. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

۳) که / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

۴) بجا / «ن»: بچای. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

۵) سُبْحَانَهُ و / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۶) مُتَّقِیان / «ر»: + است. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

۷) با / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

۸) یا به / «م» چنین است. «ر»: «یا» را ندارد. «ن»: «و».

۹) تا آنکه / «ن»: و. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

۱۰) فضائلی / «ر» چنین است. «ن» و «م»: فضایلی.

۱۱) فرموده / «ر»: + است. این افزونه در «ن» و «م» نیامده.

عالمیان تفضیل داده است و به عطا‌های خاصه مخصوص ساخته که وصف کن از جهت من متقیان را. پس حضرت برخاستند^۱ و حمد و ثنای الهی^۲ به جا^۳ آوردند و صلوات بر محمد و آل او فرستادند، پس فرمودند که:

چون حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خلاق را آفرید بی نیاز بود از طاعت و عبادت ایشان و ایمن بود از معصیت ایشان. چون عصیان ایشان^۴ نقصی در پادشاهی و بزرگی او نمی رساند^۵ و عبادت مطیعان در بزرگی او نمی افزود. نه از طاعت مطیعان به او نفعی^۶ عاید می شود و نه از کفر کافران و مخالفت فاسقان به او ضرری^۷. بلکه ایشان را^۸ آفریده است که به ایشان نفع^۹ رساند.^{۱۰}

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم^{۱۱}
و متکلمان ذکر کرده اند که غرض از خلق آدمیان این بود که به ایشان ثواب^{۱۲} برساند.

(۱) برخاستند / «ن» و «ر» و «م»: برخاستند.

(۲) الهی / «ن»: + را. این افزونه در «ر» و «م» نیامده است.

(۳) جا / «ر»: جای. ضبط نص، بنا بر «م» و «ن» است.

(۴) چون عصیان ایشان / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۵) نمی رساند / چنین است در «ر» و «ن» «م»: نمیرسانید.

(۶) نفعی / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۷) ضرری / «ن»: + میرسد. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۸) را / «م»: + که. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

(۹) نفع / «ن»: نفعی. ضبط متن، مطابق «م» و «ر» است.

(۱۰) رساند / «ن»: + «بیت». این افزونه در «ر» و «م» نیست.

(۱۱) بیت از مولوی است (مثنوی معنوی، ط. نیکلسون، د: ۲، ب: ۱۷۵۶، با ضبط «أمر» به جای «خلق»).

(۱۲) ثواب / «ن»: ثواب. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

و ثواب نفعیست که مقارن تعظیم و إجلال باشد؛ و نزد عقلا قبیح است تعظیم نامستحق؛^۱ بنا بر این پیغمبران^۲ فرستاد و تکالیف فرمود که^۳ تا ایشان مَشَقَّتْها در طاعات و عبادات بکشند تا مستحقِ ثواب شوند و تهدیدات و وعیدات فرمود که اگر نکنند^۴ مستحقِ عِقاب شوند. و بسیاری از آیات و احادیث دلالت برین معنی دارند. پس فرمودند که:

حق... سُبْحَانَهُ و تَعَالَى - قسمت فرمود أسبابِ زندگانی و معاشِ ایشان را و هر کسی را از دنیا مرتبه [ای] کرامت فرمود به حسبِ حکمت و مصلحت. بعضی را غنی کرد و بعضی را فقیر که اگر همه غنی می بودند تعیش ممکن نبود و همچنین اگر همه فقیر می بودند زندگانی دشوار بود؛ و خواجه^۵ نصیرالدین محمد طوسی - رَحِمَهُ اللّٰهُ -^۶ در کتابِ اخلاق بسطی داده است این معنی را^۷. پس چون أسباب^۸ معاشِ ایشان را^۹ مقرر فرمود و تکالیف فرمود از جهتِ امورِ معاش و معادِ ایشان و ایشان را قدرت و اختیار کرامت فرمود^{۱۰}، جمعی که متقیان و پرهیزکارانند ایشان اهلِ بصیرتند و یا^{۱۱} ایشان بر

(۱) نگر: کشف المراد، العلامة الحلّی، تحقیق آیه الله حسن زاده، ط: ۹، ص ۵۵۲.

(۲) پیغمبران / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) تکالیف فرمود که / «م»: تکالیف فرمود. «ن»: تکلیف نمود. ضبط نص، بنا بر «ر» است.

(۴) نکنند / چنین است «م» و «ن». «ر»: بکنند.

(۵) و خواجه / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۶) - رحمه الله - در «م» چنین است. «ن» و «ر»: «ره».

(۷) نگر: اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۲۵۱.

(۸) أسباب / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۹) را / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) فرمود / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۱) و یا / چنین است در «م» و «ن». «ر»: «و».

همه کس زیادتیه‌ها دارند که از^۱ اسبابِ معاش به قلیلی راضی شدند و^۲ عمرِ عزیز خود را صرفِ اکتسابِ فضایل نمودند.

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ: اولا زبانِ خود را اصلاح کردند که هرچه گویند راست و درست باشد و موافقِ رضایِ الهی باشد؛ دروغ نگویند و غیبت نکنند^۳ و بهتان نَبَنَدَد و فحش و دشنام بر او^۴ جاری نشود و افترا^۵ بر خدا و^۶ رسول و ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - نَبَنَدَد، بلکه یا قرآن خوانند یا ذکر کنند یا امر به معروف و نهی از منکر کنند یا تعلیم و تعلم به آن کنند یا مواعظ و نصایح بجا آورند یا اصلاحِ بَيْنَ النَّاسِ کنند. مجملأ اعمالِ زبان از خیر و شر زیادتیه دارد بر اعمالِ سایر اعضا

و مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ: و پوششی ایشان میانه است، یعنی اسراف و تبذیر نمی‌کنند؛ چون غالبِ اوقات اسراف در پوشش می‌باشد؛ و خرقة پوشی نمی‌کنند که مردم به فکر ایشان افتند که زاهد و تارکِ دنیا اند^۸ چنانکه متعارف زهاد آن زمان بوده است^۹ و ممکنست که مرادِ حضرت این باشد که متقین عدالت و میانه‌روی شعارِ ایشان است در جمیع امور.

(۱) از/ در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

(۲) و/ در «ن» آمده است. ولی در «م» و «ر» نیست.

(۳) نکنند/ در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

(۴) او/ «ن»: آن. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) افترا/ «ر»: افتری. ضبط نص موافق است با «ن» و «م».

(۶) بر خدا و/ بنا بر «م» و «ن» ضبط شد. «ر» به/

(۷) صلوات الله عليهم/ «ن»: ص. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۸) دنیا اند/ چنین است در «ن» و «م». «ر»: دنیایند.

(۹) چنانکه... بوده است/ در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «ن» و «م» ضبط شد.

و هر صفتی از صفات کمال میانه‌اش کمال است، حتی عبادت. زیرا که اگر^۱ شب و روز چیزی نخورند مگر به قدر ضرورت و همیشه عبادت کنند اندک زمانی هلاک می‌شوند یا ترک می‌کنند عبادت را چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -^۲ که: «باشید مانند سواری که آن مقدار اسب^۳ خود را بدواند که اسب^۴ را هلاک کند و راه را طی نکند»^۵. پس لازم است مدارا نمودن با بدن.

و همچنین شجاعت ملکه‌ایست میان جُبْن و بددلی^۶ و تَهَوُّر و بی‌باکی^۷. و سائر^۸ کمالاتی که مذکور خواهد شد مرتبه افراط و تفریط دارد و هر دو نقص است و کمال در وسط آنست.

و مَشْبِیْهُمُ التَّوَّاضِعُ؛ و^۹ راه رفتن ایشان^{۱۰} از روی تواضع و شکستگی^{۱۱} و فروتنی

(۱) اگر / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط گردید.

(۲) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ / چنین است در «ن». «م»: ص. «ر»: صلوات علیهم.

(۳) اسب / «ن»: اسب. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۴) اسب / «ن»: اسب. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۵) نکند / چنین است در «م» و «ن». «ر»: نکنند.

(۶) بددلی / «بددلی» در لسان قدما به معنای جُبْن و ترسوئی و مقابل دلیری است و همان است که متأخر تران «بُددلی» می‌گویند.

(۷) بی‌باکی / مراد از «بی‌باکی» در اینجا بی‌پروائی است.

(۸) سائر / «ر» چنین است. «ن» و «م»: سایر.

(۹) و / «ن»: در. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۱۰) ایشان / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۱) شکستگی / «شکستگی» به معنای فروتنی در زبان فارسی پیشینه دراز دارد.

در کیمیای سعادت می‌خوانیم:

«... علم حقیقی که علم دین است... علمی است که خویشتن بدان بشناسد و عقبات راودین ←

است، نه از روی^۱ تکبر چنان که متکبران می‌روند، و نه از روی تملق^۲ چنانکه گدایان می‌کنند. و تواضع ایشان با مؤمنان است که به هر که می‌رسند^۴ اوّل سلام می‌کنند و آنچه از لوازم تواضع است^۵ نظر به هر مؤمنی درخور او بجا می‌آورند از مصافحه و معافه و بشاشت و حسن خلق و با غیر صلحا از کفار و فساق اگر خوف ضرر داشته باشند سلام می‌کنند و الاّ سربه زیر انداخته می‌گذرند و اگر جاهلی به ایشان سفاهت^۶ و تعدی^۷ کند در برابر سلام می‌کنند یا سخن خوب گفته می‌گذرند چنان که^۸ حق - سبحانه و تعالی -

«و خطری عاقبت و حجاب از حق - تعالی - بشناسد؛ و این علم، درد افزاید و شکستگی، نه تکبر....» (ط. خدیو جم، ۲ / ۲۵۸).

مولانا علامه محمد باقر مجلسی - طاب ثراه - در عین الحیات، پس از گزارش چند روایت، می‌نویسد:

«... غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی که پیشوایان تو که زُبدَةُ مَکُونات اند، در جلم و بُردباری و شکستگی چگونه بوده‌اند و با خلق به چه نحو سلوک می‌کرده‌اند، تا به ایشان نأسی نمائی و بادِ نغوت و غرور را از سر بدر کنی...» (ط. رفیعی، ص ۱۱۰۵).

(۱) نه از روی / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) تملق / «تملق» - در اینجا - یعنی هیأتِ خوار و زار به خود گرفتن و عاجز و فاقه از خویش فرامودن.

(۳) چنانکه / «ر»: چنانچه. ضبط نص. بنا بر «م» و «ن» است. در «ر» نیز کاتب نخست «چنانکه» نوشته و سپس آن را تغییر داده است.

(۴) می‌رسند / ضبط «ن» و «ر» چنین است: «م»: رسند (یا: برسند) چون درست خوانده نمی‌شود).

(۵) است / در «ن» آمده. ولی در «م» و «ر» نیامده است.

(۶) سفاهت / «سفاهت کردن» یعنی سخن بدو ناسزا گفتن و إهانت نمودن.

(۷) تعدی / ضبط «ن» و «ر» چنین است. «م»: تندى.

(۸) چنان که / «ن»: چنانچه. ضبط نص. موافق «ر» و «م» است.

فرموده است که: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱.

و^۲ مشهور است نزد عوام به عنوان حدیث از حضرت سید المرسلین - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ -^۳ که تَكْبَرُ با مُتَكَبِّرَان به منزله صَدَقَه است^۴ و این حدیث را از طُرُق خاصه و عامه در کتب معتبره ندیده‌ام^۵، بلکه خلافش در احادیث^۶ بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمّه معصومین - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِينَ -^۷.

و ممکن است که مراد^۸ از «مَشَى»، سلوک باشد بر سبیل مجاز به قرینه نسخه اُمالی

(۱) قرآن کریم، س ۲۵ ی ۶۳. (۲) و/ در «ن» اشتباهاً مکرر شده است.

(۳) از حضرت سید المرسلین - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ - / ضبط متن، بنا بر «م» است. در «ن» در عبارت دعائی به رمزی «ص» بسنده شده است. در «و» کلی این بهره از قلم افتاده است.

(۴) تَكْبَرُ با مُتَكَبِّرَان صدقه است / در چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی آمده است: «... أَكْمَلِ إِنْسَانٍ وَأَفْضَلِ أَیْشَانٍ - صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْهِ - می فرماید که: التَّكْبَرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ» (ط. معین، ص ۲۱).

در اخلاقی ناصری (ط. مینوی - خبدری، ص ۳۳۹) «التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ»، بدون تصریح به نام و نشان قائل آمده است.

(۵) ... در کتب معتبره ندیده‌ام / عجلونی شافعی در کشف الخفاء می نویسد: التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ. نقل القاری عن الرّازی أَنَّهُ كَلَامٌ، ثُمَّ قَالَ: لَكِنْ مَعْنَاهُ مَأْتُور (انتهی)؛ و المشهور علی الألسنة «حَسَنَةٌ» بدل «صدقة». (کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ۲۸۰).

ابن ابی الحدید معتزلی در زمره شماری از کلمات منسوب به مولی الموحّدين - علیه السلام - که در اواخر شرح نهج البلاغه اش گزارش کرده است، آورده: «التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَاضُّعُ بِعَيْنِهِ» (افست دار احياء التراث از روی ط. چهارمجلدی قدیم، ۴ / ۵۵۰).

(۶) در احادیث / در «ر» مکرر کتابت گردیده است.

(۷) أجمعین / این لفظ تنها در «ر» آمده و در «ن» و «م» نیست.

(۸) مراد / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

که بعد از این عبارت این است که: خَضَعُوا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالطَّاعَةِ قَبِيْهُوْا. یعنی کار ایشان تواضع است^۱ و فروتنی و خاضعند از جهتِ رضای^۲ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به طاعت و فرمانبرداریِ اَلْهِی در جمیع امور تا به مرتبه‌ای^۳ که نزد اهل دنیا مَسْهُوت و حیران می‌نمایند چون متوجّه دنیا و اهل دنیا^۴ نیستند چنانکه تَكْبَرُ که^۵ در برابر تواضع است آنست که مخالفت کند حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - را هر گاه حق برو ظاهر شود. پس بنا بر این^۶ تواضع آنست که سلوکش با حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به عبادت و طاعت او باشد و با مؤمنان و صُلَحَا و اتقیا به فروتنی باشد و با کُفَّار و فُجَّار^۷ به مدارا باشد.

عَفَّوْا^۸ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ: پس بیان می‌فرمایند تواضع را به قرینه نسخه اُمالی که «غاصّین» و «واقفین» است^۹ که حالند یعنی چشم خود را خوابانیده‌اند^{۱۰} از هر چه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - حرام کرده است بر ایشان که به آن^{۱۱} نظر نکنند یا حال آنکه

(۱) است / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) رضای / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۳) مرتبه‌ای / «م» و «ن»: مرتبه. ضبط نص، بنا بر «ر» است.

(۴) و اهل دنیا / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۵) که / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۶) پس بنا بر این / در «ن» تنها «بنا بر» آمده است. ضبط ما، موافق «م» و «ر» است.

(۷) و فُجَّار / در «م» از قلم افتاده و در «ن» «و نَجَّار» ضبط شده است. موافق «م» قرائت گردید.

(۸) عَفَّوْا / «ر»: عَفَّوْا. ضبط نص موافق است با «ن» و «م».

(۹) است / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) «خوابانیدن چشم» کنایه است از نادیده گرفتن (نگر: فرهنگ بزرگی سخن، ص ۲۳۳۹).

در بهارِ عجم (۱ / ۶۷۵) می‌خوانیم: «چشم خوابانیدن و چشم خوابیدن: تغافل کردن. گویند: فلان چشم خود را خوابانیده است، آی: دیده و دانسته تغافل کرده است.»

(۱۱) به آن / در «م» چنین است. «ن»: باو. «ر» از بِن ندارد.

چنین اند که^۱ نظر نمی‌کنند به زنان نامحرم هرچند خویش و قوم ایشان باشند، مثل دختر عمو^۲ و عمه و خالو و خاله، و زنان مردم هرچند زن برادر و زن برادرزاده یا زن خواهرزاده باشد^۳، هرچند^۴ به نظر شهوت نظر نکنند، خصوصاً به موی ایشان و سینه و سایر اعضا غیر رو و^۵ دستها و سر پاها باشد تا ساق، و همچنین نظر نمی‌کنند به پسران ساده و مُزَلَّف^۶ هرگاه خوف شهوت باشد و محظوظ باشند از نظر کردن به ایشان، چنانکه منقول است از حضرت سید الانبیاء و المرسلین و ائمه^۷ طاهرين - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ - که نظر کردن به زنان و پسران تیرست زهرآلوده از شیطان^۸ که بر دل بنده می‌زند؛

(۱) که / چنین است در «ر» و «ن»، «م»: بآنکه.

(۲) عمو / تشدید آن در «ر» ظاهر گردیده است ولی در «م» و «ن» ظاهر نیست.

(۳) باشد / در «ن» و «ر» نیست. تنها در «م» آمده است.

(۴) هرچند / «ر»: + که. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۵) رو و / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: دو.

(۶) پسران ساده و مُزَلَّف / «ساده»: بی‌نقش، و لهذا بر مرد بی‌ریش... نیز إطلاق کنند (بهار عجم، ۲ / ۱۲۰۳).

و أمّا واژه «مُزَلَّف» را بر قیاسی عربی گون از «زلف» ساخته‌اند، به معنای کسی که زلف آراسته و معمولاً بلند دارد (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، ص ۱۹۲۷)؛ و این که «مُزَلَّف» را در بعضی معاجم به «معشوقِ نوخط» معنی کرده‌اند (نگر: بهار عجم، ۳ / ۱۹۰۹) جای مناقشه دارد.

تعبیر «پسران زلف‌دار» که - علی‌ما پیالی - در تذکره نصرآبادی به کار رفته است، عبارتِ آخرای همین «پسران مُزَلَّف» باید باشد؛ فلیراجع.

گفتنی است عین این تعبیر «پسران ساده و مُزَلَّف» در مشایخ همین بحث در عین الحیات مجلسی ثانی - قَدِیْسِ سِرِّه - به کار رفته است (ط. رفیعی، ص ۸۹۰).

(۷) ائمه / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایمه.

(۸) تیرست زهرآلوده از شیطان / «ن» چنین است «م»: تیرست زهرآلود از شیطان؛ «ر»: تیری زهرآلوده از شیطان است.

هر که ^۱، از جهت رضای ^۲ الهی، نظر نکند ^۳ به ایشان حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - ایمانی به او کرامت فرماید که لذت آن را بیابد ^۴ و این معنی مجزئست ^۵.
و از حضرت سید المرسلین - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - ^۶ منقولست که نظر مکنید و صحبت مدارید با ^۷ اولاد سادة ^۸ اغنیاء ^۹ و پادشاه زادگان که زینت می کنند و زینت سبب زیادتِ حُسن است، پدرستی که همچنانکه نظر کردن به دختران سبب عشق و زنا می شود از پسران ^{۱۰} بیشتر می شود ^{۱۱}.

→ (۹) می زند / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: می زنند.

(۱) هر که / چنین است «ن» و «ر»، «م»: و هر که.

(۲) رضای / در «ن» و «م» هست. «ر» ندارد.

(۳) نکند / در «ر» و «ن» چنین است. «م»: بکند.

(۴) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

النَّفَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -، لَا يَغْيِرُهُ، أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا بِوَدِّ طَفْعَةٍ» (کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه (ترجمه و متن)، ۵ / ۳۳۰، ش ۴۹۶۹، در گفتاورد و سائل الشیعة [۲۰ / ۱۹۲] ش ۲۵۳۹۹) از صدوق «أَمْنَا وَ إِيْمَانًا» آمده است.

مولانا شیخ الاسلام علامه محمد باقر مجلسی - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامُهُ - در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۱) به همین حدیث [امام صادق - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ - توجه داده است.

(۵) مجزئست / «ن» و «ر» چنین است. «م»: مجزئست.

(۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ / «م» و «ر» چنین است. «ن»: «ص».

(۷) با / «ن»: به. ضبط نص، موافق «ر» و «م» است.

(۸) سادة / لفظ «ساده» در متن هیچیک از نسخ نبود. در «م» بالایی «أولاد» به همان خطی متن ولی اندکی ریزتر نوشته شده است: «ساده».

(۹) اغنیاء / «ن»: اغنیاء. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۱۰) پسران / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۱) ظاهراً مابین - قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ - نظر به این حدیث کافی ی شریف داشته:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -: إِيَّاكُمْ -

خصوصاً^۱ نزد عجم که اکثر ایشان میل^۲ به پسران بیشتر از زنان^۳ می دارند.
و حکیم غزنوی^۴ گفته است که^۵:
منگر در بتان که آخر کار
نگرستن گریستن^۶ آرد بار^۷

→ و أولاد الأغنياء والملوك المزد فان فتنهم أشد من فتنه العذاري في خدورهن. (مرآة العقول، ۳۹۶/۲۰).

البته باید گفت اگر حقیقتاً نظر بدین نص بوده باشد، ترجمه مسطور در متن ترجمه‌ای آزاد است.

ترجمه دقیق‌تر حدیث یادشده در عین‌الحیات مجلسی ثانی - رضوان‌الله تعالی علیه - از این قرار آمده است:

«زنهار که حذر نمائید و بپرهیزید از نظر کردن و صحبت داشتن با فرزندان سادة اغنیا و پادشاهان، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده‌ها می‌باشند.» (ط، رفیعی، ص ۸۹۱).

(۱) خصوصاً / ضبط نص، موافق «م» است. «ر» و «ن»: خصوصاً.

(۲) میل / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۳) در «ن» بالای سطر به قلمی دیگر افزوده شده: رغبت.

(۴) غزنوی / در «ر» و «ن» نیامده است ولی در «م» هست.

مراد از «حکیم غزنوی» در اینجا، سنائی غزنوی (أبوالمجد مجدود بن آدم / ح ۴۷۳ - ح ۵۲۵ هـ ق) است.

(۵) که / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۶) گریستن / چنین است «م» و «ر». «ن»: گریستن.

(۷) این بیت از حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه ی سنائی است و در متن حدیقه (تصحیح مریم حسینی، ص ۱۲۵ ب ۲۱۹۱) چنین ضبط شده است:

منگر اندر بتان که آخر کار
نگریستن گریستن آرد بار

«گریستن» - که هم در ضبط متن ما و هم در ضبط متن حدیقه آمده است -، ریختن دیگریست از «گریستن» که باز هم در نظم و نثر پیشینیان دیده می‌شود.

و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -^۱ پرسیدند از عشق، حضرت فرمودند که: دلہائی کہ از ذکرِ اِلہی خالیست^۲ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالٰی - مبتلا می‌کند آنها را به عشق^۳، و قطعِ نظر از عقوباتِ اِلہی همین بلا بس است در قُبْحِ «نَظَر»، کہ غالباً مبتلا^۴ می‌شود به عشق^۵، و عاشق به منزله کافر است زیرا کہ مطلوبش معشوق است و بس. ^۶ نه خدا را می‌شناسد^۷ و نه رسول و نه ^۸ اَنْمَہُ هُدٰی را - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - ^۹ اَمَّا عَشْقِیْ خدای و رسول و اَنْمَہُ^{۱۰} کمال است و آنچه مشہور است در میانِ عوام

(۱) صلوات اللہ علیہ / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است، «ن»: ع.

(۲) خالیست / در «ر» چُنّین است، «م» و «ن»: خالی است.

(۳) «...» عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله [عليه السلام] عن العشق، قال: قُلُوبٌ خَلَّتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، فَأَذَانُهَا لِلَّهِ حُبٌّ غَيْرِيٍّ. (أمالی ی صدوق، ط، کتبه ای، ص ۶۶۸، مجلس ۹۵، ش ۳؛ و: علل الشرایع، ط، المکتبة الحیدریة، ۱/ ۱۴۰، با تفاوت جزئی در ضبط نص).

مولانا علامه محمدباقر مجلسی کہ این حدیث را از اَمالی و علل الشرایع صدوق - رضوانُ اللہ علیہا - در بحار الانوار (۷۰ / ۱۵۸) نقل فرموده است، ترجمه اش را در عین الحیات (ط، رفیعی، ص ۸۹۰) آورد، و تصریح فرموده کہ «سنید» آن «معتبر» است.

(۴) مبتلا / «ر» - از بُن - این جملہ را ندارد، «ن» این لفظ را فاقد است. ضبط ما بنا بر «م» است.

بعید نیست «منتہی» بودہ باشد کہ بہ «مبتلا» تصحیف شدہ.

(۵) و قطع نظر... می‌شود بہ عشق / کُلّ این بہرہ در «ر» از قلم افتادہ ولی در «م» و «ن» هست.

(۶) و بس / در «ن» نیامدہ، ولی در «م» و «ر» آمدہ است.

(۷) می‌شناسد / در «ر» مکرّر کتابت شدہ است.

(۸) نہ / در «ن» نیامدہ است، ولی در «م» و «ر» آمدہ است.

(۹) در عین الحیات (ط، رفیعی، ص ۸۹۰) می‌خوانیم:

«... عشقِ مَجَاز... بہ حقیقت کُفر است... زیرا کہ بُت پرست می‌شود، و در جمیع احوال، آن معشوق در نظرش می‌باشد، و از خدا دور می‌شود، و ہر فسقی یا کُفّری کہ معشوقش او را بہ -

گاهی^۱ از رسول خدا نقل می‌کنند و گاهی از مشایخ صوفیه - که: *الْجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ*^۲، کذب و افتراست *عَلَى الظَّاهِر*، چون در کتب حدیث و کتب مشایخ صوفیه ندیده‌ام^۳، و بر تقدیر صحت ممکن است که مراد از آن محبت جمعی باشد که از جهت خدا باشد مثل محبت حضرات^۴ رسول خدا (ص)^۵ و *أَنْتَهُ هُدًى* (ع)^۶ و شیخ^۷ و مؤمنان که هرگاه محبت ایشان^۸ *إِلَّه* باشد به محبت الهی می‌رساند.

و می‌باید که نظر نکند به سویی دنیا و اهل دنیا^۹ از روی خواهش، بلکه مبتدی^{۱۰}

→ آن مأمور سازد، اطاعت می‌کند.

→ (۱۰) و *أَنْتَهُ* / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱) گاهی / «ر»: که گاهی. ضبط نص، مطابق «م» و «ن» است.

(۲) یعنی: مجاز *بَلَّ* حقیقت است (به عبارت دیگر: مجاز تعبیری است که از آن به حقیقت می‌رسند).

سَيَدُنَا الْعَلَمَةُ آيَةُ اللَّوِّ رَوْضَانِي دَامَ عُلَاة - در هایش دستنویست خویش («ر») مرقوم فرموده‌اند:

«ابن یمن (متوفی ۷۴۵) گفته است:

می‌بزم سودای خامش تا بسوزم اندر آن عاقبت سویی حقیقت هر مجازی می‌کشد م ع ر».

(۳) ندیده‌ام / «ن»: + بحکم. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۴) حضرات / ضبط نص، بنابر «م» و «ر» است. «ن»: حضرت.

(۵) (ص) / تنها در «ن» آمده و در «م» و «ر» نیست.

(۶) (ع) / در «م» و «ر» نیست. تنها در «ن» آمده و طوری نوشته شده که «ص» هم می‌توان خواند.

(۷) و شیخ / تنها در «م» آمده است. «ر» از بن ندارد. «ن»: و معلّم و پدر و مادر و خویشان.

(۸) هرگاه محبت ایشان / در «م» و «ر» نیست. تنها در «ن» آمده است.

(۹) و اهل دنیا / در «ر» نیست. بنابر «م» ضبط شد. در «ن» هم از بن این عبارت نیامده.

(۱۰) می‌باید که نظر... بلکه مبتدی / در «ن» از قلم افتاده است.

می‌باید که نظر به مالداران نکند مبادا فریفته دنیا شود. کما قالَ اللهُ^۱ تعالی: وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ^۲ (البغ)^۳. یعنی: یا محمد (ص)^۴ نظر مکن به جمعی که ایشان را دنیا داده‌ایم از جهت امتحان و بدان که آنچه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - از جهت تو^۵ مقرر ساخته است - در آخرت یا از کمالات^۶ - بهتر است و بقای آن^۷ بیشتر است. خطاب به حضرت است و مراد اُمّت است^۸.

بلکه می‌باید که از روی عبرت به ایشان نظر کند یا تفکر کند که بیچاره‌ای^۹ چند فریفته این غداره مکاره^{۱۰} شده‌اند مانند بیچارگانی^{۱۱} که عاشق می‌شوند^{۱۲} بیش^{۱۳}

(۱) اللهُ / در «م» نیامده است ولی در «ر» و «ن» هست.

(۲) قرآن کریم، س ۲۰ ی ۱۳۱.

(۳) البغ / در «ر» نیامده است. در «م» و «ن» هست.

(۴) (ص) / در «م» و «ن» نیامده است. در «ر» به نحوی ریز و رمزگونه کتابت شده.

(۵) تو / در «ر» نیامده است. در «م» و «ن» هست.

(۶) چنان که دیده می‌شود مجلسی اول - اَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ - از برای عبارت «رِزْقُ رَبِّكَ» در آیه مورد نظرش (س ۲۰ ی ۱۳۱) دو تفسیر بیان فرموده: یکی روزی اخروی و دیگری کمالات و رزق معنوی.

مجلسی ثانی - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - برای همین عبارت سه تفسیر بیان فرموده: «روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می‌رساند، یا: روزی غیر متناهی که در آخرت برای تو مقرر ساخته، یا: روزهای معنوی از معارف و کمالات» (عین الحیات، ط. رفیعی، ص ۸۹۱).

دو فقره اخیر، همانهاست که والد ماجدش نیز یاد کرده بود - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا وَ جَزَاهَا عَنِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ -

(۷) آن / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: او.

(۸) اُمّت است / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: اُمّت.

(۹) بیچاره‌ای / ضبط نص، موافق «ر» و «ن» است. «م»: بیچاره.

(۱۰) غداره مکاره / ضبط نص، موافق «ر» است. «م»: غداره. «ن»: مکاره.

فواحش^۱ بذهبت و در نظر شهوت آن بی عقل مانند حور و غلمانست و هر چه دارد به اندک^۲ روزی صرف او می‌کند و چون چند مرتبه جماع کرد و آن شهوت^۳ کم شد^۴ پشیمان می‌شود، وقتی که مال و عرض رفته و^۵ پشیمانی فائده^۶ ندارد؛ و همه مراتب دنیا چنین است.

مجملاً تکالیف^۷ چشم از منهیات بسیار است و همچنین از مأمورات؛ و از جهت تفصیل تکالیف جوارح، کتابها کافی نیست.

وَقَفُّوا أُنْبَاءَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛ دیگر از صفات مُتَّقِیان آنست که گوشه‌های خود را پیوسته داشته‌اند بر شنیدن علمی^۸ که نافع باشد از جهت^۹ ایشان، و باز داشته‌اند^{۱۰} از شنیدن محرّمات و مکروهات و مُباحات، مانند شنیدن غیبت و بهتان و ساز و دف و نی

→ (۱) بیچارگانی / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: بیچاره.

→ (۱۲) می‌شوند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: شده.

→ (۱۳) پیش / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نزد.

(۱) فواحش / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: فاحشه.

(۲) به اندک / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: چند.

(۳) آن شهوت / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: شهوت او.

(۴) کم شد / «م»: + چه (یا: بچه / بروشنی خوانده نمی‌شود). این افزونه در «ن» و «ر» نیست.

(۵) و / در «ن» و «و» را تراشیده‌اند.

(۶) فائده / ضبط نص، موافق «ر» است. «م» و «ن»: فایده.

(۷) تکالیف / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۸) علمی / چنین است در «ر». «م»: علمی. «ن»: از بُن عبارت را ندارد.

(۹) جهت / چنین است در «م». «ر»: برای. «ن»: از بُن عبارت را ندارد.

(۱۰) بر شنیدن... باز داشته‌اند / این بهره بکلی در «ن» نیست.

و قصه و حکایات بی فایده، بلکه از علمهای^۱ باطل و از^۲ زیادتى در^۳ علومى که قدرى ازان در کار است^۴؛ چنانکه منقولست که حضرت سید المرسلین - صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ - داخلِ مسجد^۵ شدند، دیدند که جمعی بر دَوَرِ شخصی برآمده‌اند، حضرت فرمودند که: چه^۶ خبر است؟ عرض نمودند که: علامه دانشمندی آمده است و مردمان ازو سؤالا می‌کنند. فرمودند که: چه چیز می‌داند؟ گفتند^۸ که: نَسَبِهايِ قبایلِ عرب را از همه کس بهتر می‌داند و علم دارد به وقایعی که بر سر ایشان آمده است در آیام جاهلیت، مجملاتاریخ را خوب می‌داند، و اشعار^۹ بسیار به خاطر دارد و می‌داند که هر شعری از کیست و عرییت و لغت و^{۱۰} معانی بیان را^{۱۱} بهتر از همه کس می‌داند. پس حضرت فرمودند که: این علم نیست که ضرر ندارد^{۱۲} ندانستن آن به کسی که آن را نداند^{۱۳} و نفعی

(۱) علمهای / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: عملهای.

(۲) و از / در «م» اشتباهاً مُکَرَّرِ نوشته شده است.

(۳) در / در «م» و «ن» چنین است. «و»: از.

(۴) ... در کار است / «در کار بودن» یعنی «مورد نیاز بودن» و مفید فایده بودن، و به کار آمدن؛ چنان که در «ارباب‌نامه» بی‌نفعی آمده است: «در حق او تربیت بسیار باید کردن که در سپاه ما چون او مبارزی در کار است». (نگر: فرهنگ بزرگی سخن، ص ۵۶۵۷).

(۵) صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: ص.

(۶) مسجد / چنین است در «ن» و «م». «و»: مسجدی.

(۷) چه / چنین است در «م» و «ن». در «ر» از قلم افتاده است.

(۸) گفتند / در «م» و «ن» چنین است. «و»: عرض نمودند.

(۹) اشعار / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۰) و / چنین است در «م» و «ن». در «و» قلم زده شده است.

(۱۱) را / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «و» آمده.

(۱۲) ضرر ندارد / چنین است در «م» و «ن». در «و» نیامده است.

(۱۳) نداند / «و»: + ضرر نمی‌دهد. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

نمی‌دهد به کسی که آن را می‌داند. پس حضرت فرمودند که: نیست عِلْم مگر آیه^۱ واضح الدلالة^۲ یا غریضه درست یا سُنَّتِی واقع و هرچه غیر اینها است زیادتِی است^۳.
 اما آنکه فرمودند که علم لغت و عربیت فایده^۴ ندارد، در زمانِ حضرت چنین بود نظر^۵ به عرب، و الیوم نیز زیادتِی آن لغو^۶ و بی‌فایده است و اکثرِ علماء^۷ این فن اوقاتِ عمرِ خود را صرفِ آن می‌کنند.

و اما انحصارِ عِلْم در آنچه فرمودند^۸؛ زیرا که هرچه ضرور است از حکمتِ علمی و عملی در قرآن مجید هست^۹، و در سُنَّتِ مقدسه^{۱۰} سَيِّدِ الرُّسُلِین و اَنْمَةُ معصومین - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ - بیان فرموده‌اند، از واجبات و مندوبات، فعلا و ترکا.
 و تا^{۱۱} چند گاه بیش ازین بِالْکَلَمَةِ قرآن مجید و احادیث^{۱۲} متروک شده بود و اکثر مشغولِ چیزی چند^{۱۳} بودند که ترکش واجب بود یا سُنَّت، و الْحَمْدُ لِلّٰهِ که اندکی بهتر از

(۱) آیه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آیه.

(۲) واضح الدلالة / چنین است در «م» و «ن». «ر»: واضح الدلالة.

(۳) زیادتِی است / ضبطِ «م» و «ن» چنین است. «ر»: زیاد نیست. «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) فایده / «ر»: فایده. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».

(۵) نظر / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۶) لغو / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۷) علماء / این ضبط، موافقِ «ن» و نیز «م» است. «ر»: علمای.

(۸) فرمودند / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: فرموده‌اند.

(۹) هست / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: است.

(۱۰) مقدسه / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مقدسه [کذا] حضرت.

(۱۱) و تا / چنین است در «م». «ر»: تا. «ن» ندارد.

(۱۲) و احادیث / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

(۱۳) چند / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

سابق شده است، ولیکن چنانکه باید نشده است، ^۱اِنْ شَاءَ اللّٰهُ خوب شود بر وجهِ اَکمل و اتم.

نَزَلَتْ اَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ کَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ ^۱: یعنی نفوس متقیان در بلا مانند نفوس دیگرانست در نعم، یا هر دو نزد ایشان یکسانست، چون راضی شده‌اند به قضایِ اِلهی، در هر دو ^۲حال شکر به جا ^۳می‌آورند، یا آنکه از بلا محفوظ تر اند چنانکه دیگران از رِخا محفوظند و مُجَرَّبست که آدمی در بلا بازگشتِ او به خدا بیشتر است از نعم ^۴، و ایشان می‌خواهند که همیشه رو ^۵به جناب ^۶اَقْدَسِ او داشته باشند، طَوْعًا اَوْ کَرْهًا، با ^۷آنکه عاشقِ آرزوی او ^۸اینست که از دستِ معشوق گشته شود.

و در اُمالی مذکور است که: رِضٰی مِنْهُمْ عَنِ اللّٰهِ بِالْقَضَاءِ یعنی ازین جهت بلا را دوست تر ^۹می‌دارند تا فایز شوند به مرتبهٔ رضا به قضاء اللّٰه تعالی یا چون به این سعادت فایز شده‌اند که راضی‌اند به قضاء ^{۱۰}اِلهی بلا را دوست یا دوستر ^{۱۱}می‌دارند و این رتبهٔ اولیاء اللّٰه است چنانکه اخبارِ بسیار برین مضمون وارد است.

(۱) الرِّخَاءُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: الرِّخَاءُ. در «ر»: حَرَکَتگذاری نشده.

(۲) دو / در «م» و «ن» آمده است. در «ر» نیست.

(۳) جا / «ر»: جای. ضبطِ نص، مطابقِ «م» و «ن» است.

(۴) نعم / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: نعماء.

(۵) رو / «ن»: روی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

(۶) جناب / در «م» چنین است. «ر»: جانب. «ن» ندارد.

(۷) با / ضبطِ نص. موافق است با «م» و «ر». «ن»: یا.

(۸) او / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) دوست تر / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: دوستر.

(۱۰) قضاء / ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م». «ر»: قضای.

(۱۱) دوستر / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: دوست تر.

و شکی نیست در آنکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مانندِ طبیب که هرچه نافع^۱ و آنفع است به بیمار می‌دهد او نیز هرچه بر وفقِ حکمتست و فایده‌بنده در آنست بر سرِ بنده می‌آورد. پس بنده کامل کسی است که به همه حالی^۲ از خداوندِ خود راضی و خشنود^۳ باشد؛ و جمعی که به این رُتبه نرسیده‌اند ایشان بر بلا صابر اند، اَمَّا مُتَّقِيَانِ شَاكِرَانِ و بلا را نعمتِ عظیم می‌دانند و هرچند بلا سخت^۴ و عظیم تر است خشنودی^۵ و شکر^۶ ایشان بیشتر است.

لَوْلَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ^۷ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ: اگر نه آن بود که هر یک از ایشان را حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مدتی از عمر مقرر فرموده است که زیاد و کم^۸ نمی‌شود، قرار نمی‌گرفت روحهای ایشان در بدنهای ایشان^۹ یک چشم‌زدن، از شوقِ ثوابِ الهی و خوفِ عقابِ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -.

-
- (۱) نافع / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: نافع.
 (۲) به همه حالی / در «م» چنین است. «ن»: بهمه حال. «ر»: همه حالی.
 (۳) خشنود / در «م» چنین است. «ن» و «ر»: خوشنود.
 (۴) سخت / چنین است در «م» و «ن». «ر»: سخت تر.
 «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
 (۵) خشنودی / چنین است در «م». «ن» و «ر»: خوشنودی.
 (۶) شکر / «ن»: شاکری. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۷) لَمْ تَسْتَقِرَّ / چنین است در «م» و نیز «ن». «ر»: لم یستقر.
 (۸) سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى / «ن»: تع. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۹) زیاد و کم / چنین است در «م» و «ن». «ر»: زیاد کم.
 (۱۰) در بدنهای ایشان / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

و مُتَّقِيَانِ بر چند قسم اند: جمعی از ایشان از^۱ أصحاب الیمین اند و ایشان از جهنم خوف دارند و اشتیاق بهشت دارند و جمعی از ایشان مقرّبانِ پارگاہِ اُحدیّت اند و ثواب ایشان آنست که همیشه در مقام^۲ قُرْب^۳ «لی مَعَ اللّٰه»^۴ و محرمِ خلوتِ خانه^۵ «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیْکٍ مُّقْتَدِرٍ»^۶ اند، و عقابِ ایشان آنست^۷ که به محنت^۸ هجرانِ مبتلا گردند و خوف^۹ جهنم نیست ایشان را، کما قالَ اللّٰه^{۱۰} تَعَالٰی: «أَلَا^{۱۱} إِنَّ أَوْلَیَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ»^{۱۲} بتحقیق و بدرستی و راستی که دوستانِ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالٰی -

(۱) از / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۲) مقام / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۳) قُرْب / در «م» نیامده ولی در «ر» و «ن» آمده است.

(۴) «إشارة است به حدیث معروف: لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْتَعْنِي فِيهِ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ؛ که صوفیه بدان استناد می کنند و مؤلفِ اللؤلؤ المصبوع درباره آن گوید: «يَذْكُرُهُ الصُّوفِيَّةُ كَثِيرًا وَ لَمْ أَرْ مَنْ ثَبَّهَ عَلَيْهِ وَ مَعْنَاهُ صَحِيحٌ وَ فِيهِ إِيْمَاءٌ إِلَى مَقَامِ الْإِسْتِغْرَائِ بِاللِّقَاءِ لِيُعْبَّرَ عَنْهُ بِالْعَوِي وَ الْقَنَاءِ». (أحاديث و قصص مثنوی، ص ۱۵۲، با اندکی تلخیص).

درباره حدیث یادشده همچنین نگر: کشف الخفاء، ط. خالدي، ۱۵۶/۲.

همچنین از برای کثرتِ تداول و صُوَرِ مذکورِ آن نزد صوفیان، نگر: فرهنگِ مأثوراتِ مستونِ عرفانی، ص ۵۵۲، ش ۵۱۰ - ۵۴۳.

(۵) و محرمِ خلوتِ خانه / تنها در «ن» آمده است. در «م» و «ر» نیست.

(۶) مَلِیْکٍ / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۷) قرآن کریم، س ۵۴، ی ۵۵.

(۸) آنست / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۹) محنت / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: محبّت.

(۱۰) خوف / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۱) اللّٰه / در «م» نیامده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

(۱۲) أَلَا / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۳) قرآن کریم، س ۱۰، ی ۶۲.

را بر ایشان خوفی نیست به هیچ وجه^۱ و ایشان اندوهناک نمی‌شوند. اگرچه خاطر جمع است که دوست دوست خود را عذاب نمی‌کند^۲، اما ایشان خوف دارند چون جزم به ولایت^۳ خود ندارند، با آنکه تکالیف مقرّیان نه مثل دیگرانست^۴.

عَظُمُ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُوْنَهُ فِي أَغْنِيَتِهِمْ^۵ بزرگست آفریدگار عالم در نفوس و عقول و قلوب ایشان - یعنی به چشم عقل^۶ بزرگی الهی را دیده‌اند زیرا که می‌دانند که اوست واجب‌الوجود بالذات متّصف به جمیع صفات^۷ کمال - پس ازین جهت^۸ حقیر است غیر خدا در نظرهای ایشان - چون غیر او^۹ همگی به نقص امکان و حدوث مبتلا اند؛ لهذا به لفظ «خالق» آورد، چون همه را او آفریده است و قادر است بر افنا و اعدام ایشان و غیر او^{۱۰} هر چند بزرگ باشند کجا قدرت بر خلق پشه‌ای^{۱۱} دارند؟! بلکه جمیع عقلا اِدارک نکرده‌اند صنایع الهی که در پشه کار^{۱۲} فرموده است^{۱۳} و حکمت‌های خلقت

(۱) به هیچ وجه / چنین است در «ن». «ر»: هیچ وجه ضبط «م» بروشنی خوانده نمی‌شود و پیدا نیست «به» را دارد یا نه.

(۲) نمی‌کند / ضبط نص، موافق «ر» است. «م»: نمی‌کنند. «ن» از بُن عبارت را ندارد.

(۳) «ولایت» - در اینجا - یعنی دوست بودن و ولی بودن.

(۴) اگرچه خاطر جمع است... دیگرانست / در «ن» از قلم افتاده است.

(۵) أَغْنِيَتِهِمْ / «ر»: + یعنی. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) عقل / «ن»: + و قلوب. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) صفات / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: الصفات.

(۸) ازین جهت / «ر» و «ن»: از اینجمله. ضبط نص، بنا بر «م» است.

(۹) او / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۱۰) او / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۱۱) پشه‌ای / «ر» و «ن»: پشه. ضبط نص، بنا بر «م» است.

(۱۲) کار / در «ن» آمده است. در «م» و «ر» نیامده است.

(۱۳) نظیر اینگونه تأملات در آفرینش پشه و تشبیه آن به فیل در معراج السّعادة ی ملاحظه

آن^۱ را از آن جمله آن^۲ را به شکلی فیل آفریده^۳ است، و آن^۴ را دو پر داده است که فیل را نداده است و خرطوم او^۵ را باقوت کرده که نفوذ می‌کند در بدن فیل و فیل را می‌کشد زهر او و سر خرطوم او را زهر آلود^۶ کرده است که اولاً^۷ زهر می‌ریزد بر پوست و آن عضو رخو و سست^۸ می‌شود، و بینائی [ای] او را^۹ داده است که در شبهای تاریک منافذ ابدان را می‌بیند، اگرچه در زیر لحاف^{۱۰} باشد، و چون بدن رخو می‌شود خرطوم خود را فرومی‌کند در سوراخ پوست و مانند حجام می‌مکد خون را و با نهایت شوق و میلی که او را هست در خوردن خون نهایت احتیاط دارد^{۱۱} چون می‌داند که هر حیوانی^{۱۲} از

— احمدی نراقی - طبّ ثراء - هم دیده می‌شود (نگر: معراج السعاده، ج هجرت، ص ۱۴۸).
این شیوه تأمل و تدبّر در آثار پس کهن تری چون رساله توحید مفضل (بحار الأنوار، ۳/ ۹۷۴۰) سابقه دارد.

این هم که شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:

به اعضا پشه‌ای همچند پیل است به ایما قطره‌ای مانند نیل است

(مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۷۳)، از روایات همین نگرشهاست.

(۱) آن / «ر» و «ن»: او، ضبط نص موافق «م» است.

(۲) را از آن جمله آن / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۳) آفریده / ضبط نص، بنا بر «م» و «ن» است. «ر»: آورده.

(۴) و / در «ر» و «ن» نیامده است. ولی در «م» هست.

(۵) او / «ن»: آن. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۶) زهر آلود / چنین است در «م» و «ن». «ر»: زهر آلوده.

(۷) اولاً / «ن»: اولاً. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۸) و سست / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۹) او را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۱۰) لحاف / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: طاق.

(۱۱) دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

خوردن و گزیدن او متأثر می‌شود. اگر آدمی اراده کشتن او می‌کند پیش از آنکه دست به او رسد^۱، هرچند به تعجیل زَنَد، می‌گریزد که کشته نشود، و قیل چون از هیچ جانوری خوف ندارد مگر از پشه که در سوراخ گوش او می‌رود، او^۲ را گوشی^۳ متحرک داده است مانند بادزن که دفع پشه از خود بکند و حیوانات دیگر را دُم دراز^۴ داده است که پشه و مگس را از خود دفع کنند، قُسْبَحَانِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْقَمُونَ - و در آملی: مُتَكَيِّفُونَ است^۵ - وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ: یعنی در ایمان به بهشت و دوزخ چنانند که گویا بهشت را^۶ دیده‌اند^۷ و در بهشت اند و نعمتهای بهشت^۸ را به کار می‌برند^۹ - یا^{۱۰} بر تسختهای بهشت تکیه زده‌اند - و گویا دوزخ را دیده‌اند و در دوزخ ایشان را عذاب می‌کنند، یا در خوف و رجا درین مرتبه اند، یا در ایمان به هر دو چنانند که گویا هر دو را دیده‌اند و در امید بهشت از رحمتِ اِلَهِی چنانند که گویا الحال داخل بهشت شده‌اند و در خوفِ جهنم

— (۱۲) حیوانی / «ن»: حیوان. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۱) رسد / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: برسد.

(۲) او / «ن»: آن. ضبط نص، موافق با «م» و «ر» است.

(۳) گوشی / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: گوش.

(۴) دراز / در «ن» و «م» آمده است. ولی در «ر» نیامده.

(۵) است / در «م» هست ولی در «ر» و «ن» نیامده.

(۶) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده.

(۷) دیده‌اند / در «م» بروشنی خوانده نمی‌شود.

(۸) بهشت / در «م» و «ر» هست ولی در «ن» از قلم افتاده.

(۹) به کار می‌برند / ضبط نص موافق «م» و «ن» است. «ر»: در کار می‌برند.

(۱۰) یا / «ن»: تا. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

به سبب اعمالِ قبیحه چنانند که گویا ایشان را عذاب^۱ می‌کنند در دوزخ. یا آنکه به مرتبه^۲ علم الیقین، بلکه عین الیقین، بلکه حق الیقین رسیده‌اند، خوف از ایشان زایل نشده^۳؛ نزدیکان را بیش بود حیرانی^۴ کایشان^۵ دانند سیاستِ سلطانی^۶ و این معنی اظهر است که اشاره به هر دو^۷ باشد و اشاره باشد^۸ به آنکه هر چند^۹ قُرب بیشتر است خوف و رجا بیشتر است.

قُلُوبُهُمْ مَخْزُونَةٌ: دل‌های ایشان همیشه اندوهناکست از خوفِ عذابِ الهی^{۱۰} یا خوفِ تقصیر در عبادت و طاعت هر چند بسیار کنند یا خایفند^{۱۱} که مبادا مقبول درگاه^{۱۲} الهی نباشد کما قال^{۱۳} الله^{۱۴} تعالی: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ^{۱۵} مَا آتَوْا^{۱۶}» و^{۱۷} قُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ^{۱۸} یعنی

(۱) عذاب / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) نشده / «ن»: + بیت. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) کایشان / «ن»: که ایشان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۴) این بیت که در بعضی دیگر متون کهن فارسی نیز آمده، به گزارش صاحب اسرار التوحید بر زبان شیخ ابوسعید ابوالخیر رفته است؛ و شاید از همو باشد. نگر: اسرار التوحید، تصحیح شفیع کدکنی، ص ۲۹۸ و ۲۹۶.

(۵) هر دو / «ن»: + بوده. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) و اشاره باشد / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۷) هر چند / «ر»: + به. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) الهی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۹) خایفند / ضبط نص موافق «م» و «ر» است. «ن»: خائفند.

(۱۰) درگاه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۱) کما قال / در «ر» مُکَرَّر توشته شده است.

(۱۲) الله / در «ن» و «ر» آمده ولی در «م» نیامده است.

(۱۳) یوتون / «ن»: یُؤْتُونَ. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۱۴) آتوا / «ن»: آتُوا. «ر»: اتوا. ضبط نص، موافق است با «م».

رستگارانند^۱ جمعی^۲ که عبادات و طاعات می‌کنند و دل‌های ایشان خایف است از عدم قبول از جهت عدم شرایط مثلاً در نماز چهار هزار حد است و چهار هزار باب دارد از أبواب فیض و رحمت که می‌باید آن درها^۳ را بر خود بگشایند و حدودش را بدانند.^۴ یک حدش إخلاص است؛ یکی حضور قلب است، و هردو مانند إکسیر أحمر^۵ نافع و نایاب است^۶؛ و عَلَى هَذَا الْقِيَاسِ سَائِرِ حُدُودِش و سَائِرِ عِبَادَاتِ.

و شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ: یعنی: بدیهای ایشان مأمون است یعنی خاطر جمع است که بد

→ (۱۵) و/ در «ن» از قلم افتاده است. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

→ (۱۶) قرآن کریم، س ۲۳، ی ۶۰.

(۱) رستگارانند / ضبط نص، موافق «م» و «ن» است. «ر»: رستکارانند.

(۲) جمعی / «ن»: جماعتی. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۳) درها / چنین است در «ن». «م»: در. «ر»: از بُن ندارد.

(۴) «قَالَ الرِّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ أَلْفِ بَابٍ» (کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۱/ ۲۸۵، ش ۵۹۸).

«قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ أَلْفِ حَدٍّ» (کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۱/ ۲۸۵، ش ۵۹۹).

نیز نگر: مناقب آلِ ابی طالب - علیهم السلام -، ابن شهر آشوب السَّوْدِی المازندرانی، تحقیق: یوسف البقاعی، بیروت: دار الأضواء، ۴/ ۲۷۱.

از برای تفسیر مُحْتَمَلِ «باب» و «حد» در این مقام، نگر: أسرار الصلاة، الحاج میرزا جواد المَلِکِی التَّبریزی، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۱۵۵.

(۵) «إکسیر أحمر» تعبیری است نظیر «کبریت أحمر».

درباره «کبریت أحمر» - که نماد بیانِ هرچیز بغایت نادر و کمیاب است - نگر: اندوخته خداوند، ص ۱۹۹.

(۶) نایاب است / «ن»: نایابند. ضبط نص، ما، موافق «م» و «ر» است.

نمی‌کنند هرچند بد نماید و واجب است که مَهْمَا اَمْكَنَّ حَمْلَ بر بد نکنند یا^۱ مردمان از شرّ ایشان ایمن اند چون ایشان بد نمی‌کنند چه جای آنکه به دیگری ضرر رسانند.

وَ اَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ: و بدنهای ایشان از خوفِ اَلْهِی و کثرتِ ریاضت و مُجاهده^۲ ضعیف و نحیف شده^۳ است.

وَ حَاجَاتُهُمْ^۴ خَفِيفَةٌ: و حاجتهای ایشان سُبُکست؛ چون ترکِ دنیا کرده‌اند و به قلیلی از خوردن و پوشیدن راضی شده‌اند، حاجتی ندارند.

وَ اَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ: و نفوس ایشان باعِفّت است؛ در بَطْن و قَرْج متوجّه شبّهات نمی‌شوند، چه جای محرمات، بلکه مباحات را به قدرِ ضروری بر خود حلال می‌دانند، چون دنیا مُردار است و آن در حالتِ اضطرار حلال است و به قدرِ ضرورت^۵ می‌خورند و می‌پوشند.

و در اُمالی این^۶ نیز هست: و مَوْتُهُمْ^۷ مِنَ الدُّنْيَا عَظِيمَةٌ یعنی هرچند حاجات^۸ ایشان سُبُکست^۹ و به سبب^{۱۰} عَفّت از دنیا بهره‌ای^{۱۱} ندارند اَمّا آنچه از دنیا از جهتِ

(۱) یا «ن» یا. ضبط نص، موافق است با «م» و «ر».

(۲) مجاهده / چنین است در «م» و «ر». «ن»: مجاهد.

(۳) «ر» + نفس. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۴) شده / در «ر» و «م» هست ولی در «ن» نیامده.

(۵) حاجاتُهُمْ / «ن»: حاجتُهُمْ. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۶) قدرِ ضرورت / «ر»: قدرت. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۷) این / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) مَوْتُهُمْ / «م»: مَوْتُهُمْ؛ «ر»: مَوْتُهُمْ؛ «ن»: مَوْتُهُمْ.

(۹) حاجات / «ن»: حاجت. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۰) سُبُکست / «ر»: سُبُکست. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۱۱) به سبب / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

آخرت برمی دارند بهره‌ای^۱ عظیم و بزرگ است چون همیشه سرمایه عمر را صرف طاعت و عبادت می‌کنند و لمحهای^۲ آن را ضایع نمی‌کنند و اگر قلیلی صرف خیرات کنند، آن کثیر^۳ است نزد حق^۴ تعالی.

صَبْرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً^۵ أَغْفَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً: صبر نمودند و شکیبایی پیش گرفتند^۶ در چند روزی کوتاه که آن ایام عمر است که در عقب آن است راحتِ دراز ابدی و صبر بر بلاها کردند^۷ و بر مشقت طاعت و عبادت و ترکِ معصیت^۸ و شکی نیست که ایام دنیا هر چند بسیار باشد نزد ایام آخرت کوتاهست زیرا که^۹ یک روزش پنجاه هزار سال است و^{۱۰} روزهای بهشت روزی هزار سالست و مدتش^{۱۱} ابدالابد است که هرگز منقضی نشود^{۱۲}.

تِجَارَةٌ مُزَيَّجَةٌ يَسْرَهَا هُمْ رَبُّهُمْ: تجارتی سودمند میسر نمود از جهت ایشان پروردگار

→ (۱۱) بهره‌ای / «م»: بهره. ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۱) بهره‌ای / «م» و «ن»: بهره. ضبط نص، موافق است با «ر».

(۲) لمحهای / «ر» و «م»: لمح. ضبط نص موافق است با «ن».

(۳) کثیر / ضبط نص، موافق «ر» و «م» است. «ن»: کبیر.

(۴) حق / ضبط نص، موافق «ر» و «ن» است. «م»: خدای.

(۵) قَصِيرَةً / در هامشی «م» آمده است: «قُصَارًا».

(۶) پیش گرفتند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نمودند بر بلاها و بمشقت طاعت و عبادت و ترک معصیت.

(۷) کردند / ضبط نص، موافق «م» است. «ر»: کردند. «ن»: عبارت را فاقد است.

(۸) و صبر بر بلاها... ترکِ معصیت / در «ن» نیامده است.

(۹) زیرا که / در «م» و «ن» نیست ولی در «ر» آمده است.

(۱۰) و / «ر»: + در. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۱) مدتش / در «ر» و «م» نیامده ولی در «ن» آمده است.

(۱۲) نشود / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نمیشود.

ایشان یا^۱ پروردگار^۲ کریم. و آن تجارت آنست که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرموده است که: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ»^۳: بدرستی که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - از مؤمنان خرید جانهای ایشان و مالهای ایشان را به^۴ آنکه در عوض بهشت به ایشان دهد. دیگر فرمود که: کیست که^۵ قرض دهد به خداوندِ عالمیان قرضی^۶ نیکو تا مُضَاعَف گردد آن را به اضعافِ بسیار^۷. و اُمَنَالِ این آیات و اخبار بسیار وارد شده است که اَعْمَالِ صالح^۸ را تجارت نامیده^۹ از روی ملاطفت و احسان با بندگان.

أَرَادَتْهُمْ^{۱۰} الدُّنْيَا وَلَمْ يُرِيدُواهَا وَ اشْتَرَتْهُمْ فَقَدُوا^{۱۱} أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا: اراده کرد ایشان را دنیا و ایشان طلب دنیا نکردند چنانکه مُشَاهَد^{۱۲} است که جمعی که زهدِ حقیقی واقعی دارند مردمان از جهت ایشان آلف و اُلُوف می‌بزنند و ایشان قبول نمی‌کنند و دنیا ایشان

(۱) پروردگار ایشان یا / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۲) پروردگار / «ن» و «ر» چنین است. «م»: پروردگاری.

(۳) قرآن کریم، س ۹، ی ۱۱۱. (۴) به / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: پا.

(۵) که / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

(۶) قرضی / «م» و «ن» چنین است. «ر»: قرض.

(۷) «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضِعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...» (قرآن کریم: س ۲، ی ۲۴۵).

نیز نگر: س ۵۷ ی ۱۱.

(۸) صالح / چنین است در «م» و «ن». «ر»: صالحه.

(۹) نامیده / چنین است در «م» و «ن». «ر»: نامیده‌اند.

(۱۰) أَرَادَتْهُمْ / ضبط نص، موافق است با «م». «ن»: إرَادَتْهُمْ. در «ر» حرکتگذاری نشده است.

(۱۱) فَقَدُوا / «ر»: فَقَدُوا. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».

(۱۲) مُشَاهَد / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: مشاهده.

را اَسیرِ مَحَبَّت^۱ خود کرد و ایشان فدا دادند^۲ و خود را خریدند. و «فدا»^۳ ریاضات^۴ و مجاهداتیست که^۵ به جا آوردند تا^۶ مَحَبَّتِ دنیا که در قلوبِ ایشان جا کرده بود و ایشان را اَسیرِ خود ساخته^۷ بود، از دستِ او خلاص شدند به فضلِ اِلَهِی. و در اُمالی این عبارت نیز هست که: دنیا طلب کرد ایشان را مانندِ سواری که^۸ از عقبِ او^۹ سوارِ دیگر بتازد که خود را به او رساند^{۱۰} او^{۱۱} مردانه تاخت که آن^{۱۲} دشمن به او نرسید^{۱۳}.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاقُونَ^{۱۴} أَفْذَاهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَ^{۱۵} تَزْيِيلًا (الخ): اَمَّا كَارِ

(۱) مَحَبَّت / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: محبت.

(۲) ایشان فدا دادند / «م» چُنین است. «ن»: ایشانرا فدا داند. «ر»: عبارت را ندارد.

(۳) فدا / «م» چُنین است. «ن»: فداء. «ر»: عبارت را ندارد.

(۴) کرد و ایشان فدا دادند... ریاضات / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» ضبط شد. تفاوت‌های «ن» نیز پیشتر بیامد.

(۵) مجاهداتیست که / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مجاهد اینست.

(۶) تا / چُنین است در «م» و «ن»، «ر»: یا.

(۷) ساخته / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده.

(۸) خلاص شدند... سواری که / بنا بر «م» و «ن» ضبط شد. در «ر» از قلم افتاده است.

(۹) او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آن.

(۱۰) رساند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: برساند.

(۱۱) او / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.

(۱۲) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: او.

(۱۳) نرسید / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نرسد.

(۱۴) فَصَاقُونَ / «م»: فَصَاقُونَ. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «ر».

(۱۵) يَرْتَلُونَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: يَرْتَلُونَ.

ایشان در شب آنست که بر پا^۱ ایستاده‌اند و نماز شب می‌کنند و در نمازهای شب
 أجزآء^۲ قرآن را می‌خوانند بعد از حمد و بتائی^۳ و تفکر می‌خوانند^۴ و خود را به اندوه
 و حزن می‌دارند و استخراج می‌کنند از قرآن دوائی^۵ دردهای^۶ خود را پس اگر درد^۷
 ایشان خوف عظیم باشد به آیات رجا دوا می‌کنند، و اگر رجا^۸ غالب باشد، آیات وعید
 را ملاحظه می‌نمایند، چنانکه حق^۹ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -^{۱۰} فرموده است که قرآن شفای
 دردهای سینه‌ها^{۱۱} و دلها است^{۱۲}؛ و اگر شبهه‌ای^{۱۳} غالب باشد به^{۱۴} براهین ساطعه
 قرآنی رفع^{۱۵} شبهات می‌کنند. پس چون می‌رسند به آیه‌ای^{۱۶} که در آن باشد اسباب

-
- (۱) پا / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: پای.
 (۲) أجزآء / ضبط نص، موافق «ن» و نیز «م» است. «ر»: اجزای.
 (۳) بتائی و / در «م» چنین است. «ر»: ثنا و یا. «ن»: ثنای و.
 (۴) می‌خوانند / «م» و «ر» چنین است. «ن»: می‌کنند.
 (۵) دوائی / «ن»: دواهای؛ «م»: دوا. ضبط نص، بنا بر «ر» است.
 (۶) دردهای / ضبط نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: دردها.
 (۷) درد / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: در دل.
 (۸) رجا / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۹) چنانکه حق / در «ر» چنین است. «ن»: چنانچه حق. «م»: مخدوش است و مقروء نیست.
 (۱۰) و تعالی / در «ر» و «ن» هست ولی در «م» نیامده است.
 (۱۱) دردهای سینه‌ها / ضبط نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: دردها و سینه‌های.
 (۱۲) در قرآن کریم (س ۱۰، ی ۵۷) می‌فرماید:
 «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُلُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ».
 (۱۳) شبهه‌ای / «ن» و «ر»: شبهه. «م»: شبهه.
 (۱۴) به / در «ن» نیست. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۱۵) رفع / در «ن» و «م» چنین است. «ر»: دفع.
 (۱۶) آیه‌ای / «م»: آیه. ضبط نص، موافق است با «ر» و «ن».

شوق از روی طمع در اَطَافِ اِلَهِی مایل می‌شوند و نفوس ایشان مشرف می‌شود به آن
 آرزوی شوق و گمان ایشان آنست که آن نعمت در برابر ایشانست و چون به آیه خوف
 می‌رسند گوشه‌های^۱ دل‌های^۲ خود را به آن آیه می‌اندازند و چشم‌های خود را به آن طرف
 می‌کنند و بدن‌های ایشان می‌لرزد و دل‌های ایشان می‌طپد و گمان می‌کنند^۳ که صدا و
 فریاد جهنم در بیخ گوش‌های^۴ ایشان است^۵ تا بر پاها^۶ ایستاده‌اند قرآن با تدبیر^۷
 می‌خوانند پس کج شده^۸ به رکوع می‌روند و به بزرگی یاد می‌کنند خداوند بزرگوار
 عظیم‌الشان را^۹ به بسیار گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و بعد از آن به سجده
 می‌روند و بر زمین می‌گذارند پیشانی‌ها و دست‌ها و زانو‌ها و سرانگشتان پاها را و آب
 دیده‌های ایشان جاریست بر روی‌های^{۱۰} ایشان و گریه و زاری می‌کنند که حق - سُبْحَانَهُ
 و تعالی - ایشان را از آتش جهنم خلاص نماید.

و اما در روز، مُتَّقِيان عَقْلًا^{۱۱} اند یا صاحبانِ جِلْم و بُردباری و دانشمندانند^{۱۲}

(۱) گوشه‌های / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: گوش‌ها و.

(۲) دل‌های / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: دل.

(۳) و بدن‌های ایشان... گمان می‌کنند / در «ن» از قلم افتاده است.

(۴) گوش‌های / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: گوش.

(۵) است / در «ر» نیست. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

(۶) پاها / ضبط نص، با «م» و «ر» موافق است.

«ن»: پای.

(۷) تدبیر / ضبط نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: تدبیر.

(۸) شده / «ن»: + و. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۹) عظیم‌الشان را / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: عظیم را ایشان.

(۱۰) روی‌های / «ن» چنین است. «م» و «ر»: رو‌های.

(۱۱) عَقْلًا / چنین است در «م» و «ن». «ر»: عقلاء.

و نیکوکاران و پرهیزکارانند.^۱ ترسِ الهی ایشان را گداخته است مانند تیر اگر کسی^۲ نظر کند به ایشان گمان می‌کند^۳ که بیماراند^۴ و حال آنکه بیماری ندارند یا می‌گوید که دیوانه‌اند^۵ و حال آنکه چیزی بزرگ^۶ ایشان را دیوانه کرده است و آن محبتِ الهی است که به منزلهٔ مجذوبان شده‌اند و در مقام عشق متحیر شده‌اند.

و در آمالی این فقرات موجود است که هرگاه تفکر می‌کنند در عظمت و بزرگیِ الهی و تسلطِ او بر عالمیان و سختگیری^۷ او بر فاسقان و ظالمان و کافران با آنچه در پیش دارند از یادِ مرگ و بلاهایِ روزِ قیامت^۸ دلهای^۹ ایشان ترسان و لرزان می‌شود^{۱۰} و عقلهایِ ایشان حیران^{۱۱} بلکه زایل می‌شود و چون شوق بر ایشان غالب می‌شود مبادرت می‌نمایند به اعمالِ صالح و راضی نمی‌شوند از اعمالِ خود به عملِ قلیل، بلکه مردانه شب و روز در کاراند و لمحهای^{۱۲} فارغ نیستند و هر چند اعمالِ بسیار می‌کنند آن

→ (۱۲) دانشمنداند / «ن»: دانشمندان.

(۱) و پرهیزکارانند / در «م» چنین است. «ر»: و پرهیزکاران. در «ن» نیامده است.

(۲) کسی / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۳) می‌کند / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌کنند.

(۴) بیماراند / در «ن» و «ر» چنین است. «م»: بیماراند.

(۵) و حال آنکه... که دیوانه‌اند / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

(۶) بزرگ / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بزرگست.

(۷) سختگیری / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: سخت‌گیری.

(۸) قیامت / «ر»: + و این افزونه در «ن» و «م» نیست.

(۹) دلهای / «ر»: + و دلهای. پیداست سهواً تکرار شده است.

(۱۰) می‌شود / «ن» و «ر» چنین است. «م» از بُن ندارد.

(۱۱) حیران / «م»: + میشود. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

(۱۲) لمحهای / «م»: لمحہ. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «ر».

را بسیار نمی دانند.

فَهُمْ لَا تَنْفُسِهِمْ مُتَبِعُونَ: همیشه نفوس خود^۱ را متهم می دانند اگر^۲ عَمَلی کنند یا نفس ایشان اراده عبادت کند ایمن نیستند از نفس، بلکه می گویند: البته^۳ نفس اراده ریا دارد یا مطلوبش آنست که مرا به عجب مبتلا کند و آن عمل را با شرایط به جا می آورند با احتیاط تمام.

وَمِنْ أَهْلِهِمْ مُشْفِقُونَ^۴: و از اعمال خود ترسانند و^۵ اما اعمال بد را که کرده اند هر چند^۶ توبه کرده باشند می گویند که شاید^۷ شرایط توبه متحقق نباشد و اما اعمال خیر که کرده اند خایفند^۸ که مبادا شروطش متحقق نباشد: از آن جمله حق - سُبحانَهُ وَتَعَالَى - فرموده است که: «إِنَّمَا يَنْتَقِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۹: بدرستی که حق - سُبحانَهُ وَتَقَدَّسَ - قبول نمی کند اعمال خوب را مگر از متقین؛ و متقین جمع می اند که این صفات داشته باشند و ما این صفات را، بلکه یک صفت از این صفات را^{۱۰}، نداریم.

إِنْ زُكِّنَ أَخَذَهُمُ الْإِلَاحُ^{۱۱}: اگر کسی یکی^{۱۲} از ایشان را به نیکی و پاکی یاد کند و گوید^{۱۳}

(۱) خود / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) اگر / چنین است در «م» و «ن». «ر»: که.

(۳) البته / «ن»: + که. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۴) مُشْفِقُونَ / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مُشْفِقُونَ.

(۵) و / در «م» نیامده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

(۶) هر چند / «ن»: + که. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۷) که شاید / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: شاید که.

(۸) خایفند / ضبط نص، موافق «م» است. / «ن»: خائفند. در «ر» حرقِ سَوْمِ بی نقطه و نشان

کتابت شده. (۹) قرآن کریم، س ۵، ی ۲۷.

(۱۰) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۱) إِلَاحُ / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

که: فلانی صالح یا عابد یا ^۱ ولی است، می ترسد ^۲ که مبادا او را عجبی ^۳ حاصل شود از گفته ایشان؛ پس می گوید که: من داناترَم به نفس خود از دیگران، بسیاری از گناهان و عیوب خود را می دانم که دیگری بران ^۴ مطلع نیست و بسیاری از عیوب دارم که خداوند من به آن ^۵ داناتر است از من، بلکه بسیار است که من اصلاً نمی یابم و حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ^۶ وَ تَقْدُس - می داند. خداوند! مرا بهتر ازان کن ^۷ که ایشان می دانند و ^۸ مؤاخَذ مساز و بر من مگیر از آنچه ایشان مدح من ^۹ می کنند و بیامرزد ^{۱۰} گناهان من آنچه ^{۱۱} را ایشان نمی دانند. بدرستی که توئی که دانائی به هر پوشیده و پوشاننده عیبهای.

پس از جمله علاماتِ هریک از ^{۱۲} متقین، آنست که اگر نظر کنی به یکی از ایشان.

-
- (۱۲) کسی یکی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.
 → (۱۳) و گوید / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۱) یا / «ر» و یا. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».
 (۲) می ترسد / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن» میترسند.
 (۳) عجبی / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: عجب.
 (۴) بران / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: برانها.
 (۵) آن / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: آنها.
 (۶) وَ تَعَالَى / در «م» نیست ولی در «ن» و «ر» هست.
 (۷) خداوند! مرا بهتر ازان کن / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۸) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۹) مدح من / ضبط نص، بنا بر «م» است. «ن»: مدح؛ «ر»: بر من مدح.
 (۱۰) از / «ر»: ان. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».
 (۱۱) آنچه / «ن»: + آن. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
 (۱۲) هریک از / ضبط نص، بنا بر «ن» است. «ر»: یکی از. «م» از بُن ندارد.

تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ: می بینی که در دین^۱ خود مردانه ایستاده اند و به سبب تشکیکات مُشْکِکَان^۲ سُست نمی شوند.

وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ: و دورانیشی دارند و احتیاط می نمایند به همواری. مثلاً^۳ اگر کسی با او^۴ طرح دوستی اندازد می باید^۵ که از او ایمن نباشد^۶، گاه باشد که دشمن باشد^۷ و قصدِ هلاکِ او داشته باشد. پس حزم و احتیاط آنست که نزدیکی کند و^۸ با احتیاط^۹ باشد با^{۱۰} همواری.

وَإِيمَانًا^{۱۱} فِي يَقِينٍ: و ایمان دارند^{۱۲} از روی یقین، نه از روی تقلید. و یقین سه مرتبه دارد: یکی «عِلْمُ الْيَقِينِ» که به دلایل و براهین^{۱۳} اعتقاداتِ خود را درست کرده باشد^{۱۴}. دوم^{۱۵} «عَيْنُ الْيَقِينِ» که گویا خدا و رسول و ائمه را^{۱۶} صَلَوَاتُ اللَّهِ

(۱) دین / در «ر» از قلم افتاده است. در «م» و «ن» هست.

(۲) مُشْکِکَان / «ن»: مشککات. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۳) به همواری مثلاً / ضبط نص، موافق «م» است. «ر» و «ن»: مثلاً به همواری.

(۴) کسی با او / «ر»: با او کسی. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».

(۵) می باید / ضبط نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: میر باید.

(۶) نباشد / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: باشد.

(۷) که دشمن باشد / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۸) و / در «ر» نیامده است. در «م» هست. در «ن» هم که عبارت از بُنِ جا افتاده.

(۹) آنست که... با احتیاط / در «ن» نیامده.

(۱۰) با / ضبط نص، بنا بر «م» است. «ن»: در. «ر»: و.

(۱۱) إِيْمَانًا / «ر»: ایمان. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱۲) دارند / «ن»: چُنین است. «م» و «ر»: دارد.

(۱۳) براهین / «ر»: + و. این افزوده در «م» نیامده.

(۱۴) باشد / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۵) دوم / ضبط نص، بنا بر «م» است. «ر» و «ن»: دویم.

عَلَيْهِمْ - با معجزات دیده است بلکه ببیند، و یقین او مانند یقین کسی باشد که به معاینه دیده باشد. و سیم «حَقَّ الْيَقِين» است که همیشه با خداست و لمحهای^۱ از و غافل نیست در مُقَعَدِ حِدَق^۲، و این مرتبه اُولیاءِ اللَّهِ است و تا^۳ کسی به این^۴ رُتبه^۵ فایز نشود تصوّر نمی تواند نمود.

و جِزْءًا فِي عِلْمٍ: و می بینی ایشان را که^۶ حریص اند در طلبِ علومِ دینیّه^۷ و معارفِ یقینیّه.

و در اُمالی ست^۸ که می فهمند^۹ هر چه را می خوانند و می دانند و علم ایشان با تعقل

— (۱۶) آنکه را / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: ایته.

(۱) لمحهای / «م»: لمحّه. ضبطِ نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۲) «مُقَعَدِ حِدَق» تعبیری است مُتَّخَذ از قرآن کریم (س ۵۴ ی ۵۵).

در ترجمه های معاصر قرآن، این تعبیر و حیانی را به صورتهائی از این دست ترجمه کرده اند: «مقام و منزلتی راستین»، «جایگاهی راستین»، «جایگاهِ صدق»، «نشیمنی راستین»، «نشستگاهی راستین»، و... لیک به زعم این کمترین، ترجمه هائی چون «مکانی پسندیده» (از واعظ کاشفی در مواهب علیّه / تفسیر حسینی)، «مجلس و نشستگاه صالح و شایسته و مرضی و پسندیده» (از شادروان فیض الاسلام) و «جایگاهی پسندیده» (از آقای ابوالقاسم پاینده) و «مجلسی شایسته» (از آقای طاهری قزوینی) درست تر است.

چون این بحث حاجت به توضیح بیشتر دارد، در اینجا به همین اندازه بسنده می کنیم.

(۳) و تا / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

(۴) به این / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

(۵) رتبه / در «م» چُنین است. «ر»: مرتبه. در «ن» نیامده است.

(۶) و می بینی ایشان را که / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۷) دینیّه / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ر» و «ن» هست.

(۸) ست / «ر»: هست. ضبطِ نص، موافق «م» و «ن» است.

(۹) می فهمند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: فهمند.

است یا با جلم و بُردباریست^۱ از جاهلان و^۲ کسب می‌کنند علوم^۳ یا روزی را^۴ برفق^۵ و مُدارا و خایفند^۶ از اِسراف و تبذیر در نفقات.

و قَصْدًا فِي غِنًی: میانه‌روند در توانگری یا با غنایِ نفس یعنی اگر توانگر اند اِسراف نمی‌کنند در اِنفاق، بلکه وَسَط را رعایت می‌کنند، و اگر زیادتى باشد در راهِ خدا صرف می‌نمایند و آن نیز به وَسَط، یا آنکه در تحصیلِ غِنًی و توانگری وَسَط را رعایت می‌نمایند^۷ و آن مقدار کسب می‌کنند که معاشِ ایشان به وَسَط بگذرد و تحصیلِ زیادتى نمی‌کنند. و ممکنست که همه^۸ مُراد باشد.

و خُشُوعًا فِي عِبَادَةِ: و در عبادتِ اِلهی باخُشوع اند و دلِ ایشان متوجّه^۹ خداوند است با تَضَرُّع و زاری کما قَالَ^{۱۰} تعالی: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^{۱۱} (الخ): بتحقیق که^{۱۲} رستگار اند مؤمنانی که در نماز^{۱۳} خود باخُشوع اند.

(۱) بُردباریست / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بردوباریست.

(۲) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۳) علوم / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۴) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۵) برفق / ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر». «م»: بر وفق.

(۶) خایفند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خائفند.

(۷) و آن نیز به وَسَط... رعایت می‌نمایند / در «ن» نیامده است.

(۸) همه / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: هم.

(۹) متوجّه / «ر»: + با. این افزوده در «م» و «ن» نیست.

(۱۰) قَالَ / «ر»: + اللّٰه. این افزوده در «م» و «ن» نیست.

(۱۱) قرآن کریم، س ۲۳، ی ۱.

(۱۲) که / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۳) در نماز / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

وَجَبَلًا فِي فَاقَةٍ: اگر فقیر اند فقر را زینت^۱ خود کرده‌اند و اظهار فقر خود^۲ به آخدی نمی‌کنند و چنان سر می‌کنند که کسی که^۳ ایشان را نمی‌شناسد گمان می‌کند^۴ که أغنیاء اند و فخر می‌نمایند^۵ به آن^۶ کما قَالَ سَيِّدُ الْبَشَرِ: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ»^۷ با آنکه فرمودند: من بهترین مکنوناتم و لَا فَخْرٌ^۸. یعنی به این افتخار نمی‌نمایم چنانکه اکثر گفته‌اند، و بعضی گفته‌اند که^۹ نه^{۱۰} از روی افتخار می‌گویم^{۱۱} بلکه اظهار نعمتِ الهی می‌کنم کما قَالَ اللَّهُ^{۱۲} تَعَالَى: «وَأَمَّا يَنْفَعَتِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^{۱۳}، و معنی اوّل از عبارت أظهر است، و معنی

(۱) را زینت / «ر»: ازینت. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۲) خود / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) که / در «م» آمده ولی در «ر» نیامده است.

(۴) می‌کند / در «م» چنین است. «ن» و «ر»: می‌کنند.

(۵) می‌نمایند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نمایند.

(۶) به آن / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۷) یعنی: فقر فخر من است و بدان افتخار می‌نمایم.

«... بدین حدیث... صوفیه... در کتب خود استناد کرده‌اند و در سفینه البحار (طبع نجف، ج ۲،

ص ۳۷۸) جزو احادیث نبوی ذکر شده... [ولی] مؤلف اللؤلؤ المصروع (ص ۵۵) به نقل از

ابن تیمیّه آن را از موضوعات می‌شمارد. (احادیث و قصص مثنوی، ص ۱۰۴).

در باره این حدیث همچنین نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۸۰ / ۲.

در باره تداول این حدیث نزد صوفیان نگر: فرهنگ مآثورات متون عرفانی، ص ۳۵۰ و ص ۲.

(۸) گویا ناظر است به حدیث «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرٌ...» (فیض القدير، ۵۱ / ۳).

(۹) که / در «ر» و «ن» از قلم افتاده ولی در «م» هست.

(۱۰) نه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۱) می‌گویم / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نمی‌گویم.

(۱۲) اللَّهُ / در «ن» و «ر» آمده است ولی در «م» نیامده.

«ن»: + تبارک و. این افزونه در «ر» و «م» نیست.

ثانی معنی خوبیست موافق واقع و لازم نیست که ازین عبارت بیرون آید.^۱
 و احتمال دارد که مراد از «تجمل»^۲ در فاقه، این باشد که اگر فقیر باشد سعی بسیار
 نمی‌کند^۳ در طلب رزق^۴ بلکه به قلیلی^۵ قناعت می‌کند و همان قلیل را^۶ به هم
 می‌رساند چنانکه منقولست به طریقی^۷ صحیحه از حضرت سید المرسلین - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
 وَ آلِهِ -^۸ که فرمودند: ای مردمان! بدانید که روح القدس در دل من وحی نمود که هیچ
 نفسی نمیرد^۹ تا روزی خود را تمام نکند اگر چه دیر^{۱۰} آید می‌آید^{۱۱} البتّه، فَاتَّقُوا اللّٰهَ
 وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، پس چون^{۱۲} آنچه مقدّر است البتّه می‌رسد پس تقوی را^{۱۳} شعار خود
 کنید یا^{۱۴} بترسید از حق - سُبْحَانَهُ وَ^{۱۵} تعالی - و سعی بسیار مکنید در طلب رزق و زندهار

→ (۱۳) قرآن کریم، س ۹۳، ی ۱۱.

(۱) درباره احتمالات مختلف و اختلاف اندیشیده‌های محدثان درباره «لا فخر»، نگارنده فیض القدیر، ۵۱/۳.

(۲) تجمل / «ر»: تحمل. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۳) نمی‌کند / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

(۴) رزق / «ن»: + نمیکند. این افزوده در «ر» و «م» نیست.

(۵) قلیلی / «ر»: + قانع شد. این افزوده در «م» و «ن» نیست.

(۶) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «ن» و «م» هست.

(۷) طریقی / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: طریق.

(۸) صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: ص.

(۹) نمیرد / «ن» و «ر» چنین است. «م»: نمی‌میرد.

(۱۰) دیر / در «م» از قلم افتاده ولی در «ن» و «ر» هست.

(۱۱) می‌آید / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۱۲) چون / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۳) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۴) یا / «ر»: تا. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

که اگر روزی حلال دیر برسد چنان مکتید^۱ که از راه حرام طلب کنید. پس بدرستی که نمی توان رسید به آنچه نزد حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است مگر به طاعت^۲.

و این معنی داخل است در معنیِ اَوَّل؛ پس آن^۳ اَوَّلی باشد یا آنکه اَظْهَر است. وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ؛ و صبر می کنند در سختیها، خواه در بلاها^۴ باشد و خواه در^۵ فعلِ عبادات باشد و خواه در ترکِ مَنَهیات.

و در اُمالی ست که: پر بیچارگان رحمت^۶ می نمایند و اگر بخشش کنند در جانی که به موقع^۷ است می کنند و^۸ اگر کسب کنند به رفق و مدارا می کنند.

و طَلَبًا فِي حَلَالٍ؛ و طلب روزی حلال می کنند^۹. ممکنست که طلب اَعْم از کسب باشد و دعا، بلکه نظر به متقیان^{۱۰} آنست که اوقات ایشان همگی صرف شود در قُرْب إِلَى اللَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَعَ اللَّهِ؛ و^{۱۱} همین معنی کسب حلال است؛ و حق - سُبْحَانَهُ -^{۱۲} به

→ (۱۵) سُبْحَانَهُ و/ در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱) در طلب رزق... چنان مکتید / این بهره در «م» از قلم افتاده ولی در «ر» و «ن» هست.

(۲) مقایسه کنید با: کنز العمال، ۱۹ / ۱۶ و ۲۰، ش ۹۲۹۰ و ۹۲۸۹؛ و: جامع الأصول، ۴ / ۱۰۸، ش «۲۱۴۴»؛ و: فیض القدير، ۳ / ۱۹۱، ش ۳۰۱۲.

(۳) آن / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: او.

(۴) بلاها / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بلا.

(۵) در / «ن»: + ترک. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) رحمت / در «ن» و «ر» چنین است. «م»: مرحمت.

(۷) که به موقع / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۸) و/ «ر»: + سبب. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۹) و طَلَبًا... می کنند / در «ن» و «م» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۱۰) متقیان / «ر»: متقای. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱۱) و/ در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

وعدۀ خود وفا می فرماید و فرموده است که^۱: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲. و این شکسته غالباً ازین راه روزی خورده ام با جمعی کثیر. و در اخبار معتبره بل الصحیحہ^۳ وارد شده است از حضراتِ اَنْمَةِ هُدًی - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ - که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - چُنین مقرر فرموده است که روزی مؤمنان از جائی به ایشان رسد^۴ که گمان نداشته باشند^۵ خصوصاً^۶ با ضَمِّ تقوی چنانکه آیه کریمه دالست بر آن.

و نَشَاطًا فِي هُدًی^۷ و از جمله علامات^۸ متقیان آن است که دست و پای ایشان باز است در اعمالِ خیر کما قَالَ^۹ تَعَالَى: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»^{۱۰} یعنی^{۱۱}: «أَمَّا کَسی که عطا کند و متقی باشد از گناهان و تصدیق کند قولِ خدا و رسول را در وعده های^{۱۲} نیکو که - ثواب باشد - پس بزودی آسان می کنیم^{۱۳}

(۱۲ - سبحانه / «ن» + و تع. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۱) که / در «م» هست ولی در «ر» و «ن» نیامده است.

(۲) قرآن کریم، س ۶۵، ی ۲ و ۳.

(۳) الصحیحہ / «ر»: الصحیحہ ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۴) رسد / «ر»: برسد. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۵) باشند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: باشد.

(۶) خصوصاً / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: خصوصاً. در «ر» نیامده.

(۷) خصوصاً... هُدًی / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۸) علامات / «ر»: اعمال. ضبط نص موافق است با «ن» و «م».

(۹) قَالَ / «ر»: + اللَّهُ این افزوده در «م» و «ن» نیست.

(۱۰) قرآن کریم، س ۹۲، ی ۵ - ۷.

(۱۱) یعنی / در «ر» آمده است ولی در «م» و «ن» نیست.

(۱۲) وعده های / «م» و «ر» و «ن»: وعده های.

بر او اعمال صالح را.

و هر چند اعتقادات^۱ راسخ تر^۲ است توفیق طاعات و عبادات^۳ بیشتر است.
و تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ: و اجتناب می کنند از طمع و آن را گناه می دانند: و طمع از خلق
مذموم است و از خالق مطلوب.

و منقول است از ائمه معصومین - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - که جمیع خوبیها جمع شده
است در^۴ قطع طمع از خلق^۵ و عزت مؤمنان در^۶ استغنای ایشان است و قطع طمع^۷.

→ (۱۳) می کنیم / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می کنیم.

(۱) اعتقادات / «ر»: اعتقاد. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».

(۲) راسخ تر / ضبط نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: راسخی.

(۳) طاعات و عبادات / ضبط نص، موافق «م» است. «ر» و «ن»: عبادات و طاعات.

(۴) در / ضبط نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: از.

(۵) «... عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -:

رَأَيْتُ الْحَذِيرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.» (أصول کافی، با ترجمه و شرح آیه
اللَّهِ كَمَرَاهُ، ط. أسوه، ۲۴۴/۵ [باب الطَّمَعُ ح ۱۳].

و: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: ... وَإِنْ
أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْتَمَعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ طَمَعَكَ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ...» (کتاب من لا يحضره
اللقیه [متن و ترجمه]، نشر صدوق، ۶/۳۲۴-۳۳۵).

(۶) در / «ر»: از ضبط متن، بنابر «م» و «ن» است.

(۷) «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.» (أصول کافی، با ترجمه و شرح آیه اللّهِ
كَمَرَاهُ، ط. أسوه، ۴۳۸/۴ [بابُ الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ النَّاسِ ح ۱].

و: «... عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ:

«... وَالْيَأْسُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ...» (همان، همان ط. همان ج، ص ۴۴۰

[همان باب، ح ۴].

و اگر کسی خواهد که هر دعائی که کند مستجاب شود باید که قطع طمع از خلق بکند و از ایشان امید^۱ نداشته باشد و امید^۲ او از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - باشد و پس؛ و هرگاه این معنی واقع شود از عبد البتّه هر چه ازو طلب کند کرامت می فرماید.^۳

و در آمالی مذکور است^۴ که: نیکویی^۵ می کند با همه کس یا با والدین^۶ و بر آن مستقیم است و هر چه نفّس می خواهد^۷ چشم خود را از آن بر هم می گذارد که مبادا شهوتی در قلب او به هم رسد و^۸ اگر نادانی او را مدح و ثنا گوید بدیهایی^۹ خود را

«... عَنْ نَجْمِ بْنِ خَلِيمٍ الْقَنْوِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ:

النَّاسُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ؛ أَوْ مَا سَمِعْتُ قَوْلَ حَازِمٍ:

إِذَا مَا عَزَمْتُ النَّاسَ الْقَيْئَةُ الْبَيْتِ إِذَا عَرَفَتِ النَّفْسُ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ»

(همان، همان ط، همان ج، ص ۴۴۲ [همان باب، ح ۱۶].)

(۱) امید / «ن»: امید. (۲) امید / «ن»: امید.

(۳) «... عَنْ حَقِصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ، فَلْيَتَأَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ

اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أُعْطَاهُ.» (أصول کافی، با ترجمه

و شرح آیه الله کمره ای، ط، أسوه، ۴ / ۴۴۰ [باب الاستغناء عن الناس، ح ۲].)

و «... عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - قَالَ: «... وَ مَنْ لَمْ يَزَجْ النَّاسَ فِي

شَيْءٍ وَ رَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، اسْتَجَابَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ.»

(همان، همان ط، همان ج، همان ص [همان باب، ح ۳].)

(۴) و در آمالی مذکور است / تنها در «ر» آمده است و در «م» و «ن» از قلم افتاده.

(۵) نیکویی / ضبط «ن» چنین است، «م»: نیکویی، «ر»: نیکوی.

(۶) والدین / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است، «ن»: داء الدین.

(۷) می خواهد / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است، «ن»: بخواید.

(۸) و / تنها در «ر» آمده است و در «ن» و «م» نیست.

(۹) بدیهای / تنها در «ر» آمده و در «م» و «ن» نیامده است.

فراموش نمی‌کند و به گفته او مغرور نمی‌شود و همیشه بر خود می‌شمارد اعمالِ قبیحه خود را و همیشه خود را مقصّر می‌داند.

يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ: اعمالِ شایسته درگاهِ الهی می‌کند و حال آنکه^۱ خایف است که مبادا^۲ مقبول نباشد به سببِ عدمِ تقوی یا عدمِ حصولِ شرایطِ قبول که^۳ سابقا گذشت.

وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ: و مقایرت میانِ هر دو^۴ به چند وجه است: یکی آنکه ممکن است که مراد از اعمالِ سابقِ اعمالِ بد باشد و اینجا اعمالِ خوب^۵؛ و أَظْهَرَ آنست که اینجا، وَقْتِ عَمَلٍ مراد است که در حینِ کردنِ اعمالِ خایفند، و در سابق، سابق^۶ مراد است یا اعم؛ و احتمالِ تأکید نیز هست؛ یا^۷ نقل بالمعنی راوی.

يُنْسِي وَ هُمُ الشُّكْرُ وَ يُضَيِّعُ وَ هُمُ الذُّكْرُ: چون شب می‌شود همگی همتش^{۱۰} آنست^{۱۱} که آن شب را^{۱۲} به شکرانه نعمتهای^{۱۳} الهی صرفِ طاعات و عبادات کند و چون

(۱) آنکه / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۲) که مبادا / «ر» + که. این افزونه در «ن» و «م» نیامده است.

(۳) که / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.

(۴) هر دو / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۵) خوب / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

(۶) سابق / تنها در «م» هست و در «ن» و «ر» نیامده است.

(۷) یا / «م» با. ضبطِ نص، بنا بر «ن» و «ر» است.

(۸) هُمُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: همة.

(۹) هُمُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: همة.

(۱۰) همتش / «ر»: همش. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۱۱) آنست / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۲) را / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

صبح شود همت یا کار او آنست که به یادِ الهی باشد در آن روز تا^۱ شب.

یَبِیتُ^۲ حَذِرًا وَ یُضِیْعُ قَرَحًا حَذِرًا لِمَا حَذَّرَ مِنَ الْفَقْلَةِ وَ قَرَحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ
وَالرَّحْمَةِ: شب به روز می‌آورد و با حذر و خوف است و چون روز می‌شود خوشحال
است؛^۳ ترسان است که مبادا شب را به غفلت بگذرانند و خوشحال است به سبب
رحمات و تَفَضُّلاتِ الهی در توفیقاتِ طاعات و عبادات. پس اگر گمان کند که او^۴ بدون
توفیق و تأییدِ الهی کرده است عَجَب است و مذموم است^۵ و تَقَرُّباتش در طاعات
و عبادات لغو است، و اگر عباداتش را^۶ محضِ فضلِ الهی داند، بلکه اگر نقل کند تا بیان
نعمتهای الهی یا سبب^۷ رغبتِ دیگران شود، محمود است؛ و مدار بر خلوصِ نیت است و
آن در غایتِ صعبیت است؛

إِنْ اسْتَصْعَبَتْ^۸ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَبِمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُغْطِهَا سُؤْلُهَا فَبِمَا تُحِبُّ: اگر نفس بر او^۹ سرکشی
کند در فعلِ طاعات یا ترکِ معاصی که بر نفس دشوار است، مُرَادِ نفس را برنمی‌آورد که
این^{۱۰} افعال را به جا نیاورد، بلکه مخالفتِ نفس می‌کند و این اعمال^{۱۱} را به جا می‌آورد؛

→ (۱۳) نعمتهای / «ن»: نعمت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱) تا / «م»: یا، ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است.

(۲) یبیت / «ن»: یبیت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۳) است / «ن»: + و، این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) که او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: او که.

(۵) و مذموم است / در «ر» مُکَرَّرِ کتابتِ گر دیده است.

(۶) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۷) سبب / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بسبب.

(۸) استصعبت / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن» و «ر»: استصعبت («ر» بدونِ حَرَکَتِ گذاری).

(۹) او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آن.

(۱۰) این / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

و محتمل است^۱ که مراد این باشد که اگر متقی اراده کند و نفسِ اطاعت^۲ او نکند، اگر نفس نیز اراده کند بعد ازین مثل آنکه گرسنه یا تشنه شود نان و آبش نمی‌دهد تا بعد ازین اگر اراده بکند نفس همراهی کند و تنبلی را شعار خود نکند؛ و اعم از هر دو گرفتن، اولی است که در اینجا مخالفتِ نفس بکند و بعد ازین نیز مخالفتش را ترک نکند.

قُرَّةُ عَيْنِهِ^۳ فَيَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فَيَا لَا يَبْقَى: روشنائی^۴ چشمِ متقی در چیز است که زوال ندارد و آن صفاتِ کمال است^۵ و اعمالِ صالح، و زهد او در چیز است^۶ که بقا ندارد. رغبتش در بهشت دائم^۷ است و نفرتش از دنیای فانیست که به هیچ اَحَدی وفا نکرده است.

يَمْزُجُ^۸ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ: مَنُضَّم می‌گرداند^{۱۰} حِلْم را به عِلْم.
چون غالبِ اوقات شیطان^{۱۱} برمی‌انگیزاند جمعی را^{۱۲} از جهتِ آزارِ علما به عنوان

→ (۱۱) أعمال / «ر»: افعال. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱) محتمل است / «ر»: + این. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۲) إطاعت / «ر»: طاعت. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۳) عَيْنِهِ / ضبط «ر» و «ن» چنین است. «م»: عَيْنِهِ.

(۴) روشنائی / «م»: روشنائی. ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۵) است / در «ر» از قلم افتاده. «م» ازین عبارت را ندارد. بنا بر «ن» ضبط شد.

(۶) در چیز است که زوال... چیز است / این بهره در «م» بکلی از قلم افتاده است. در «ن»

هست. در «ر» نیز - جز یک لفظ «است» که پیشتر مذکور افتاد - هست.

(۷) دائم / ضبط نص، موافق «ر» است. «م» و «ن»: دایم.

(۸) يَمْزُجُ / «م»: يَمْزُجُ. در «ر» و «ن» حَرَكَتْگزاری نشده است.

(۹) بِالْعِلْمِ / «ر»: + یعنی. این افزونه در «ن» و «م» نیست.

(۱۰) می‌گرداند / «ر»: می‌کند. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱۱) شیطان / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

مباحثه و مجادله، اگرچه به عنوان استفسار از مسئله باشد، و بسیار است که سفاقت و بی‌خردی^۱ می‌کنند، پس لازم است که عالمِ جِلْم بَرَزَد و از او بگذراند و اِلَّا سَبَبِ اَزْدِیادِ^۲ آزارِ^۳ عالم^۴ می‌شود. لهذا احادیث بسیار^۵ برین^۶ مضمون وارد شده است که عالم کسی است که با جِلْم و بُردباری^۷ باشد و حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - دوست می‌دارد. حلیم را.

و ممکن است که مُراد از «جِلْم»، عقل باشد، یعنی می‌باید که هرچه را بدانند نیکو تفکر^۸ و تعقل نمایند تا علم در دل او جا کند و غالبِ احوالِ علما آنست که علم ایشان در کتاب ایشان است، درین صورت کتاب عالم و فاضل است!! و در اُمالی ست که: معزوج می‌گرداند جِلْم را به عقل و هر جا^۹ که عقل حکم می‌کند که جِلْم خوب است جِلْم می‌وَرَزَد، و اگر جِلْم ضرر داشته باشد به عقل عَقْل کُند؛ می‌بینی او را^{۱۰} که دور است از او تَبَلُّی و همیشه مردانه می‌کوشد در بندگیِ اِلَهِی^{۱۱}.

→ (۱۲) برمی‌انگیزاند جمعی را / چنین است در «م» و «ن». «ر»: جمعی را برمی‌انگیزاند.

(۱) بی‌خردی / «م» و «ن» چنین است. «ر»: بی‌خودی.

(۲) اَزْدِیاد / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۳) آزار / در «ن» از قلم افتاده ولی در «م» و «ر» هست.

(۴) عالم / چنین است در «م» و «ن». «ر»: علما.

(۵) بسیار / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۶) برین / «م»: پاین. ضبط نص، موافق است با «ن» و «ر».

(۷) بردباری / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بردواری.

(۸) تفکر / «ن»: + کند. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۹) هر جا / «ن» چنین است. «ر»: هرچه را. «م» ازین ندارد.

(۱۰) او را / در «ن» نیست. ضبط نص بنا بر «ر» است. «م» عبارت را ازین ندارد.

(۱۱) و در اُمالی ست که... بندگیِ اِلَهِی / در «ن» و «ر» (با اختلافات پیشگفته) هست ولی در →

وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ: و مخلوط کرده است قول را به عَمَل.

و غالب آنست که آنچه دانسته‌اند^۱ به دیگران می‌گویند و خود به آن عَمَل^۲ نمی‌نمایند^۳ و غافلند ازین^۴ آیه کریمه که^۵: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ»^۶ (البح: ۷) آیا امر می‌کنید مردمان را به خوبی و نیکی و فراموش می‌کنید^۸ خود را و حال آنکه شما تلاوت می‌کنید کتاب خدا را^۹؟ آیا^{۱۰} عقل ندارید^{۱۱} یا عقل خود را به کار نمی‌فرمائید؟ و جایی دیگر فرموده است که: ای مؤمنان! چرا می‌گوئید چیزی را که^{۱۲} خود^{۱۳} به جا نمی‌آورید، بزرگست گناه شما^{۱۴} که گویند و به آن عَمَل نکنید^{۱۵}.

«م» از بُن از قلم افتاده است.

(۱) دانسته‌اند / «ر»: چُنین است. «م» و «ن»: دانستند.

(۲) به آن عمل / ضبط نص، موافق «م» است. «ر»: عمل بان. «عمل» در «ن» نیامده.

(۳) نمی‌نمایند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: مینمایند.

(۴) ازین / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: از.

(۵) که / در «ر» و «ن» نیست. ولی در «م» آمده.

(۶) قرآن کریم، س ۲، ی ۴۴.

«وَأَنْتُمْ» در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

(۷) إلخ / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: الی آخر.

(۸) می‌کنید / «ر»: + نفس. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۹) را / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۰) آیا / در «ر» و «م» چُنین است. «ن» ندارد.

(۱۱) آیا عقل ندارید / در «ن» از قلم افتاده.

(۱۲) که / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.

(۱۳) خود / «ن»: + بدان عمل نمی‌کنید و آنرا. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۴) گناه شما / «م» چُنین است. «ر»: شما را. «ن»: خدا بر شما.

(۱۵) قرآن کریم، س ۶۱، ی ۲ و ۳.

تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ^۱: می بینی او را که اَمَل و دوراندیشی او نزدیکست، یعنی کارهای خیر را به تعویق نمی اندازد.

قَلِيلًا زَلَلُهُ: لغزش او اندکست و اگر ازو صغیره^۲ صادر شود^۳ نادر است و بسیار کم است.

و ممکنست^۴ که مراد از قَلْتُ، عدم باشد، چنانکه مستعارف است که می گویند^۵:
فلانی^۶ کم این کارها را^۷ می کند یعنی نمی کند.

و در اُمالی ست که انتظارِ أَجَلِ موعود می کشد و همیشه به یاد خداست و از گناهانِ خود ترسان است و جَهَالَت و سَفَاهَت و جنگ و جَدَلِ عَبَث نمی کند مانند جُهَال^۸.
خَائِشًا قَلْبُهُ: با خشوع و خضوع^۹ است دل او و همیشه گریان و سوزان است و^{۱۰} چشم خود را خوابانیده^{۱۱} به پیش پا نظر می کند^{۱۲} که مبادا نظر به جانی اندازد که نباید انداخت.

(۱) أَمَلُهُ/«ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) صغیره/«ر» و «ن»: چتین است. «م»: صغیر.

(۳) شود/«م»: میشود. ضبط نص، بنا بر «ر» و «ن» است.

(۴) و ممکنست/در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۵) می گویند/«ر»: + که. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۶) فلانی/در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) را/در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» آمده است.

(۸) جهال/در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۹) با خشوع و خضوع/ ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: با خضوع و خشوع.

(۱۰) و/در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» آمده است.

(۱۱) خوابانیده/ ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خوابانیده.

(۱۲) به پیش پا نظر می کند/در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

و هر که بزرگواری و عظمتِ الهی را دانست^۱ دلِ او خاشع می شود چنانکه به طُرُقِ متعدّد، منقول است که حضرت سید الانبیا^۲ - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - فرمودند که^۳: «مَنْ عَرَفَ^۴ اللّٰهَ وَ عَظَّمَهُ^۵ مَنَعَ^۶ قَاءُ مِنْ الْكَلَامِ»^۷ (إلخ) که هر که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - را^۸ بشناسد و عظمت و جلالِ او را بداند منع می کند دهانِ خود را از گفتنِ هر چه به کار نیاید و منع می کند شکمِ خود را از خوردنی مگر به قدرِ ضرورت، و به تعبیر می اندازد خود را به روزه روز و^۹ عباداتِ شب تا صبح^{۱۰} برای^{۱۱} ایستادن. جمعی از صحابه

- (۱) دانست / در «م» مخدوش است و خوانده نمی شود. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».
- (۲) سید الانبیا / «م» و «ن» چنین است. «ر»: سید الانبیا.
- (۳) که / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده.
- (۴) عَرَفَ / ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: أَعْرِفَ.
- (۵) عَظَّمَهُ / ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: عَظَّمَتْهُ.
- (۶) مَنَعَ / ضبطِ نص، موافق «م» است. «ن»: مَنَعَ. در «ر» حَرَكَتِ گذاری نشده است.
- (۷) این حدیث شریف - با تفاوت در ضبطِ نصوص - مذکور است در: اصولِ کافی، با ترجمه و شرح آیه الله کُتُبِ ای، ص ۴۰ و ۴۲، ش ۲۵ (باب المؤمن و علامات و صفاته)؛ و: مرآة العقول، ۱ / ۲۵۳-۲۵۵؛ و: روضة الواعظین، ۲ / ۸۲؛ و: الوافی، ۴ / ۱۷۵ و ۱۷۶؛ و...
- نصِ کامل حدیث بنا بر اصولِ کافی (ط. پیشگفته) از این قرار است:
... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ -: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ قَاءُ مِنْ الْكَلَامِ، وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ عَنِ نَفْسِهِ بِالصَّيَامِ وَ الْقِيَامِ.
قَالُوا: يَا أَبَانَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟
قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُونُهُمْ ذِكْرًا، وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكََةً، لَوْلَا الْإِجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَقْرَأْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ.
- (۸) را / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.
- (۹) و / «ر»: + به. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

گفتند: پدران و مادران ما^۱ فدای تو باد! یا رسول الله! آیا این^۲ جماعت اولیاء الله و دوستان حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - اند؟ حضرت فرمود که: اولیاء الله^۳ صفات دیگر دارند^۴. اولیاء الله جمعی اند که اگر خاموش باشند و به زبان ذکر نگویند، خاموشی ایشان ذکر است و به یاد خداوند خود مشغولند، و اگر به جانی نظر کنند به هر چه نظر کنند^۵ نظر ایشان عبرت است - و عبرت^۶ گاهی در فتنای دنیا است که به خاطر^۷ خود در آورند که چندین قرن برین شهر و برین ده یا برین خانه گذشته است و ساکنانش همه رفته اند و عن قریب است که ما هم رفته ایم و اگر نظر کنند به چیزی از حیوانات یا نباتات یا غیر آن تفکر کنند و گویند که خداوند^۸ اینها قادر و عالم^۹ و حکیم و مُرید است - و هر کسی^{۱۰} به نحوی عبرت می گیرد: یکی از مصنوع به صانع می رود و دیگری^{۱۱}

→ (۱۰) صباح / «م» و «ر» چنین است. «ن»: صبح.

→ (۱۱) پای / «ن» چنین است. «م»: پا. «ر» ندارد.

(۱) ما / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۲) این / «ن» و «ر» چنین است. «م»: این.

(۳) اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: اولیاء الله و دوستان حق تع.

(۴) اولیاء الله / «م»: اولیاء الله. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».

(۵) دارند / «م» و «ن»: + یا. «ر» این افزوده را ندارد.

(۶) به هر چه نظر کنند / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) عبرت / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۸) خاطر / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خواطر.

(۹) خداوند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: خداوندان.

(۱۰) عالم / ضبط نص، بنا بر «م» و «ن» است. «ر»: علیم.

(۱۱) هر کسی / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: هر کس.

(۱۲) دیگری / چنین است در «ن» و «ر». «م»: دیگر.

از صانع به مصنوع می‌رود^۱.

نگردد ذاتِ او روشن ز آیات که آیاتست روشن گشته از ذات
 زهی اَبَلَّةُ که او^۲ خورشید تابان به نورِ شمع جوید در بیابان^۳
 و اگر به سخن درمی آیند سخنانِ ایشان همه حکمتست که از جنابِ اقدس^۴ الهی بر
 زبانِ ایشان جاری می‌شود، و اگر راه می‌روند راه رفتنِ ایشان در میانِ مردمان^۵ برکت
 است. اگر نه اَجَلی باشد که بر ایشان نوشته‌اند، قرار نمی‌گرفت ارواحِ ایشان در بدنهای
 ایشان از خوفِ عذابِ الهی و از شوقِ ثوابِ نامتناهی.

قَائِمَةُ^۶ نَفْسُهُ: و خود را^۷ قانع کرده‌اند^۸ به قَلیلی از خوردن و آشامیدن؛ چون نظر
 کرده‌اند^۹ به دنیا و دیده‌اند^{۱۰} که محلّ رحیل است و مزرعة آخرت است^{۱۱} به قَلیلی

(۱) می‌رود / «ن»: + «ریاضی». این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) او / «ن»: آن. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۳) این دو بیت، دیگر گشته دو بیت جداگانه و بافاصله از گلشنِ رازِ شیخ محمود شبستری (ظ.) در گذشته به ۷۲۰ ه. ق. است؛ و ضبط آنها در گلشنِ راز چنین است:

چو آیات است روشن گشته از ذات نگردد ذاتِ او روشن ز آیات (ب ۱۱۴)

زهی ندادان که او خورشید تابان به نورِ شمع جوید در بیابان (ب ۹۴)

(مجموعه آثارِ شیخ محمود شبستری، تصحیح صمدی مؤجد، ص ۷۱ و ۷۰).

(۴) اقدس / «ر»: حکمت. ضبط نص، موافق «ن» و «م» است.

(۵) مردمان / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

(۶) قَائِمَةُ / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: قَائِمَةُ.

(۷) خود را / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: خودا. «ر»: خود.

(۸) کرده‌اند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: کرده است.

(۹) کرده‌اند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: کرده است.

(۱۰) دیده‌اند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: دیده.

(۱۱) خبر مشهوری است که: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» (دریارة آن و بحث در جستجوی ←

قناعت نموده‌اند^۱ و در تحصیل آخرت می‌کوشند^۲.

مَنْزُورًا^۳ أَكْلَهُ^۴: خوردن ایشان^۵ اندک است، آن مقدار که قوت عبادت داشته باشند^۶، و پرخوردن سبب^۷ تنبلی است و مانعست از عبادت و^۸ بیداری شب^۹.
سَهْلًا أَمْرُهُ: کار را بر خود آسان کرده است در هر بابی.
حَرِيْزًا دِيْنَهُ^{۱۰}: چون ترک دنیا کرده است^{۱۱} دین خود را محافظت نموده است و می‌نماید به أدلة قاطعه و براهین^{۱۲} باهره و اعمال صالحه^{۱۳}.
مِيْنَةً شَهْوَتُهُ^{۱۴}: خواهشهای جسمانی باطل^{۱۵} ازو زایل شده است و شهوتش مُرده است.

-
- اسنادش، نگر: کشف الخفاء، ط. خالیدی، ۱ / ۳۶۴؛ و: أحادیث و قصص مثنوی، ص ۳۵۸.
- (۱) نموده‌اند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: نموده است.
- (۲) می‌کوشند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: می‌کوشد.
- (۳) مَنْزُورًا / ضبط نص، موافق «م» و «ن» است. «ر»: منذورًا.
- (۴) أَكْلَهُ / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: أَكْلَهُ. «ر»: حَرَكَتِکْذاری نشده.
- (۵) ایشان / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: او.
- (۶) باشند / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: باشد.
- (۷) سبب / در «م» و «ن» آمده است. ولی در «ر» از قلم افتاده.
- (۸) عبادت و / در «ر» از قلم افتاده. در «ن» و «م» آمده است.
- (۹) شب / «ن»: +. و این افزونه در «م» و «ر» نیست.
- (۱۰) حَرِيْزًا دِيْنَهُ / در «ر» مخدوش کتابت شده.
- (۱۱) در هر بابی... کرده است / در «ن» از قلم افتاده.
- (۱۲) و براهین / در «ر» مکرر نوشته شده است.
- (۱۳) صالحه / «ر»: صالحه. ضبط نص موافق است با «م» و «ن».
- (۱۴) مِيْنَةً شَهْوَتُهُ / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: حَرِيْزًا دِيْنَهُ.
- (۱۵) باطل / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

مَكْفُومًا غَيْظُهُ^۱: خشم او فرونشسته است و اگر از جا درآید نادرًا^۲، خشم خود را فرومی‌برد و^۳ خشم خود را به کار نمی‌برد با آنکه قادر است بر معارضه، کَمَا قَالَ تَعَالَى: «وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»^۴؛ مدح فرموده است جمعی را که خشم خود را فرومی‌نشانند و عفو می‌کنند از مردمانی^۵ که با ایشان بدی کنند^۶، و در عبارت متن زیادتی هست که به لفظِ مفعول^۷ آورده‌اند و^۸ اشاره است به آن^۹ که خشم خود را فرونشانیده‌اند^{۱۰} یکجا که خشم نمی‌کنند که محتاج به دفع آن باشند و^{۱۱} نفوس ایشان کامل شده است.

و در آملی این زیادتی هست که: منتظرِ اجلند^{۱۲} اِنَّا فَاثَا و مرگ را^{۱۳} در برابر دارند^{۱۴} و

(۱) مَكْفُومًا غَيْظُهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مَيْتَهُ شَهْوَتَهُ.

(۲) نادرًا / چنین است به تنوین در «م» و «ن». «و»: نادرًا.

(۳) خشم خود را فرومی‌برد و / در «ن» از قلم افتاده است.

(۴) قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳۴.

در «م» «الغَيْظُ» آمده است. «ن»: الْغَيْظُ. در «ر»: حَرَّ كُنْكَذَارِي نشده است.

(۵) مردمانی / «م» و «ن» چنین است. «ن»: مردمان.

(۶) کنند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: می‌کنند.

(۷) مفعول / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مفعول.

(۸) آورده‌اند و / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: در آورده‌اند.

(۹) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: این.

(۱۰) فرونشانیده‌اند / «م»: فرونشانیده. «ن»: فرونشانید. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.

(۱۱) و / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: که.

(۱۲) منتظرِ اجلند / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مُنْتَظَرًا أَجَلَهُ. ظ. نخست ضبطِ

«ن» نیز موافقِ متن ما بوده ولی کسی - از سیر ناآگاهی - آن را دستکاری کرده است.

(۱۳) را / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

(۱۴) در برابر دارند / «ر»: در برا دارند. ضبطِ نص موافق است با «م» و «ن».

همسایه ایشان از شرِّ ایشان ایمن است و تکبیر ایشان ضعیف است یعنی تکبیر ندارند و اگر دارند استغناست^۱ از خلاق که شبیه است^۲ به تکبیر ضعیف و قویست صبر او که در بلا مطلقاً جَزَع^۳ نمی‌کند^۴ و بسیار است ذکر او و همیشه به یاد حق -سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى- است و کارهای او بر وفق علم و حکمت است. اگر سخنی یا چیزی به او سپارند به امانت، اظهار آن نمی‌کند به دوستان خود، و^۵ اگر شهادتی نزد او باشد از جهت دشمنان، او کتمان شهادت نمی‌کند^۶ و دشمنی او را مانع شهادت نمی‌سازد^۷، و ریا نمی‌کند در هیچ عملی از اعمال خیر و همه را خالص از جهت رضای الهی به جا می‌آورد و ترک نمی‌کند هیچ عمل خوب را از روی شرم چنانکه احمقان می‌کنند.

الْحَقِيرُ مِثْلُهُ تَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِثْلُهُ تَأْمُونٌ؛ همه کس^۸ از او امید احسان دارند یا همه کس به او^۹ امید خوبی دارند و گمان بدی به او نمی‌برند و همه کس از شرِّ او ایمن‌اند به هر دو معنی: معنی اول آنست که نفع او به مردمان می‌رسد و شرِّ او به کسی نمی‌رسد ازین جهت از شرِّ او ایمنند، دوم آنکه همه کس به^{۱۰} او گمان^{۱۱} خوبی دارند که هر چه می‌کند خوب

(۱) استغناست / «ن»: + که (الْبَيْتَةُ خَطٌّ تَرْقِیْنِ بَارِیْکِی هَمْ رَوِیْش کَشِیْدَه شْدَه). این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) است / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۳) جَزَع / «م» و «ر» چنین است. «ن»: جرح.

(۴) نمی‌کند / ضبط نص، موافق «م» و «ن» است. «ر»: نمی‌کنند.

(۵) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۶) نمی‌کند / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: نمی‌کنند.

(۷) نمی‌سازد / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: نمیشوند.

(۸) کس / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۹) به او / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: از او.

(۱۰) به / «ر»: از. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

است و گمان ندارند که بدی کنند^۱، نه به خود و نه به دیگری.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ^۲ مِنَ^۳ الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ: اگر در مجلس و محفل^۴ غافلان باشد غفلت ایشان درو تأثیر نمی‌کند و او را از جمله ذاکرین می‌نویسند چون در هر^۵ حالی با یاد^۶ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - است و یا آنکه تذکیر ایشان می‌کند^۷ و ایشان را به ذکرِ الهی^۸ می‌دارد^۹ و او را با ذاکرین می‌نویسند، نه با غافلان؛ و مؤید این معنی است نسخه فی^{۱۰}؛ و اگر با ذاکران باشد او را غفلت حاصل نمی‌شود و او را از غافلان نمی‌نویسند و یا آنکه اگر غفلت داشته باشد مُتَنَبِّه می‌شود و^{۱۱} یا آنکه با ایشان می‌نشینند تا غافل نشود و او را از جمله غافلان نمی‌نویسند^{۱۲} یا اگر به حسب ظاهر ذکر نکند دلش ذاکر است و اگر زبانش به ذکر مشغول باشد دلش نیز به

— (۱۱) گمان / «ر» امید. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱) کنند / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: کنند.

(۲) کُتِبَ / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: کُتِبَ. «ر» حرکتگذاری نشده است.

(۳) مِنَ / در «م» بین السطور آمده است «فی خ».

(۴) محفل / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: محفل.

(۵) هر / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۶) با یاد / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبط نص، موافق است با «ن» و

«ر».

(۷) می‌کند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌کنند.

(۸) الهی / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: حالی.

(۹) می‌دارد / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌دارند.

(۱۰) فی / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: کافی.

(۱۱) و یا آنکه اگر غفلت داشته... می‌شود و / در «ر» از قلم افتاده. در «ن» هم نیست. بنا بر

«م» ضبط شد.

(۱۲) یا آنکه اگر غفلت داشته باشد... از جمله غافلان نمی‌نویسند / در «ن» از قلم افتاده.

ذکرِ الهی است و از غافلان نیست؛ چون مدار بر ذکرِ قلب است و لسان مُذَكِّرِ قلب است و این معنی اربط است^۱ به ماقبل خصوصاً^۲ به معنیِ اخیر چون خاطر جمع است که از او بد نمی آید و خوب می کند پس اگر به حسبِ ظاهر غافل نماید خود را، به حسبِ واقع غافل نیست و^۳ اگر به حسبِ ظاهر ذاکر باشد و^۴ خوفِ ریا و نفاق باشد مثلِ اکثرِ خلائق خاطر جمع است که مُرائی نیست و در^۵ هر دو حال محمود است و نامش^۶ در جریدهٔ ذاکران مکتوب است نزد حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -

يَعْفُو^۷ عَنْ ظَلَمَةٍ^۸؛ اگر کسی به او ستم کند او عفو می کند و تلاقی نمی کند هر چند مستحقِ قصاص هست^۹.

و يُعْطِي مَنْ حَزَمَهُ؛ و عطا می کند کسی را که او را محروم کرده باشد و به او عطا نکرده باشد یا حقّ او را برده باشد.

و يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛ و وصل و نزدیکی می کند با کسی که از او^{۱۰} قطع^{۱۱} یا دوری کند. و غالب آنست که اطلاق می کنند وصل را در رَجَم یعنی اگر خویشان با او دوری کنند

(۱) یعنی: مربوط تر است.

(۲) خصوصاً / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خصوصاً.

(۳) اگر به حسبِ ظاهر غافل... نیست و / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۴) و / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: در.

(۵) در / چنین است در «ن» و «م». در «ر» از قلم افتاده است.

(۶) نامش / چنین است در «ن» و «م». «ر»: نامه.

(۷) يَعْفُو / «ر»: یعفو. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۸) ظَلَمَةٌ / «ر»: +. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۹) هست / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۱۰) ازو / چنین است در «م» و «ن». «ر»: او.

(۱۱) قطع / «ن»: + کند. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

یا قطع رَحِم کنند او صله رَحِم می‌کند^۱ و با ایشان اَلْفَت می‌نماید یا^۲ اِحسان و اِکرام.
و در اخبارِ صحیحہ^۳ وارد است که این سه^۴ صفت از مکارمِ اخلاق است و از اخلاقِ
حَسَنه است در دنیا و^۵ آخرت.

و در اُمالی زیادتی هست که: جِلْم و بُردباری با عقل و کیاست ازو مفقود نیست
و تعجیل نمی‌کند در کاری که شک داشته باشد^۶ در خوبی و بدی او^۷، بلکه تأمّل
و فکر^۸ می‌کند، اگر یقین^۹ خوب است می‌کند و اِلّا نمی‌کند، یا آنکه اگر گمان به کسی
بَرَد که با او بد کرده است در مقامِ بدی در نمی‌آید به مجرّد شک یا گمان، و می‌گوید که
شاید دیگری کرده باشد یا به دیگری گفته باشد و عفو می‌کند اگر یقین شود که او کرده
است یا به او گفته است.

بَعِيدًا فُخْشَةً؛ دور است فُخْش از او^{۱۰}.

- (۱) وصل را در رحم... صله رحم می‌کند / «ن» اشتباهاً این عبارت را مکرّر آورده و البته در تکرار «یا قطع رحم کنند» را از قلم انداخته است.
- (۲) یا / «م» یا. ضبط نص موافق «ن» و «ر» است.
- (۳) صحیحہ / «ر»: صحیحہ، ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.
- (۴) سه / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.
- (۵) و / «ن»: + در. این افزوده در «م» و «ر» نیست.
- (۶) باشد / «ن» ندارد. در «م» و «ر» آمده است.
- (۷) او / «ن» ندارد. در «م» و «ر» آمده است.
- (۸) فکر / «ن»: تفکر. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
- (۹) یقین / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: یقین.
- (۱۰) از او / چُنین است «ر». «ن»: او. «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌گردد ولی گویا «ازو» بوده است.

و فُحش هر عَمَلی است که بسیار قبیح باشد یا قبیح باشد^۱، چون زنا و لواط و افترا.
به هریک ازین دو^۲ یعنی^۳ نمی‌کند و گمان به او نمی‌رود که قبیحی ازو صادر شود
چون ازو بعید است.

و در اُمالی: بَعِيدًا جَهْلُهُ یعنی جهل ازو^۴ دور است چون عَالِمٌ سَفَاهَتِ^۵ یا سَفَاهَتِ
و مجادله نمی‌کند^۶ در هیچ باب خصوصاً^۷ در مباحث علوم چنانکه دَأْبُ^۸ طَلَبِهِ^۹ است
الحال^{۱۰}، بلکه همیشه بوده است!

لَيْتَا قَوْلُهُ: به نرسم و همواری گفتگو می‌کند^{۱۱}، خصوصاً^{۱۲} با خصم، سَيِّمًا^{۱۳} پاکسانی که
امید باشد که قبول کنند حق را.

(۱) یا قبیح باشد / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

(۲) دو / در «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌شود.

در «ن» به لَزَائِی عبارت «به هریک ازین دو» که از بُن ندارد. این عبارت را دارد: «و غالباً و
غالباً بر گفتار زشت اطلاق می‌کنند».

(۳) یعنی / «ر» و «ن» و «م»: یعنی. احتمال دارد «معنی» بوده و تصحیف شده باشد.

(۴) ازو / «ر»: از او. «م» ندارد. ضبط نص بنا بر «ن» است.

(۵) چون عالمست / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۶) نمی‌کند / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: نمی‌کنند.

(۷) خصوصاً / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: خصوصاً.

(۸) دَأْبُ / «ن»: + اهل. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۹) «طَلَبِهِ» (= طالبان علوم دینی)، جمع است که فارسی‌زبانان متأخر به جای مفرد استعمال
کرده‌اند و مابین - علیه الرَّحْمَةِ - در همان معنای اصلی به کار برده است.

(۱۰) الحال / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱۱) می‌کند / ضبط نص، موافق «م» است. «ن» و «ر»: می‌کنند.

(۱۲) خصوصاً / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: خصوصاً.

(۱۳) سَيِّمًا / یعنی: به ویژه.

غَائِبًا^۱ مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ: بدی او غایب باشد و^۲ خوبی او حاضر باشد، یعنی هرچه مخالف عقل صریح و شرع صحیح باشد از و صادر نشود در قول و فعل، و هرچه حسن باشد نزد عقل کامل و در^۳ شریعت غرّا از و واقع شود. مُجْمَلًا^۴، واجبات و مندوبات را به جا آورد و محرمات و مکروهات بلکه مباحات را^۵ نیز نکند. و ممکن است که مراد از «مُنْكَر»^۶، بدی با خلق باشد، و مقصود از^۷ «معروف»، نیکویی با^۸ ایشان باشد که بدی او به کسی^۹ نرسد و نیکی او به همه کس رسد. و در اُمالی به زیادتى صَادِقًا قَوْلُهُ حَسَنًا فِعْلُهُ: سخن او راستست^{۱۰} و فعل او نیکو^{۱۱}. مُقْبَلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ: خوبی او اقبال کرده است و^{۱۲} بدی او پشت کرده است؛ یعنی صفاتِ ردیله و اَعْمَالِ قَبِيحَه را^{۱۳} از خود دور کرده^{۱۴} و اخلاقی حَسَنه و اَعْمَالِ مَحْبُوبَه او

(۱) غَائِبًا / ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: غَائِبًا.

(۲) و / در «ن» و «ر» هست. در «م» از روی عکس موجود نزد ما نمی توان تشخیص داد که هست یا نه.

(۳) در / «ر» ندارد ولی در «ن» و «م» آمده است.

(۴) مجملًا / در «ن» و «ر» هست. در «م» از روی عکس موجود پیدا نیست که هست یا نه.

(۵) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۶) منکر / «ر»: خلق. ضبط نص موافق «م» و «ن» است.

(۷) از / در «ر» بالای سطر با رمی «خ» افزوده شده ولی در «م» و «ن» در متن آمده است.

(۸) با / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: به.

(۹) کسی / ضبط نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: کس.

(۱۰) راستست / چنین است در «م» و «ن». «ر»: راست.

(۱۱) نیکو / چنین است در «م». «ن»: نیکوی. «ر»: نیکو باشد.

(۱۲) و / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

(۱۳) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «ن» و «م» آمده است.

(۱۴) کرده / «ر»: + است. این افزوده در «م» و «ن» نیست.

در تَرَايِد باشد روز به روز و ساعت به ساعت. پس هرگاه چُنین شده باشد چه گنجایش دارد که بدی با اَحَدی بکُند یا نیکی که ممکن باشد با خَلْق نکند؟ - که به منزله دلیلِ مطلوبِ سابق باشد؛ و ممکن است که نتیجه آن باشد که هر که با خَلْقِ اِلَهِی بدی نکند و نیکی کند، حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - بدیهای او را زایل کند یا مُبَدِّل سازد به حَسَنات و حَسَناتِ او را مضاعف گرداند؛ ^۱ اَوَّلَیْكَ ^۲ یَبْدُلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ^۳؛ اَوَّلَیْكَ هُمْ جَزَاءُ الضَّعِیْفِ بِمَا عَمِلُوا ^۴.

فِي الزَّلَازِلِ وَقُوْرٍ ^۵ فِي الْمَكَارِهِ ضَبُوْرٍ؛ در بلاها ^۶ و مصائب ^۷ و یَحْنٍ، مثلِ قُوْتِ فرزندان ^۸، باوقار است و از جا به در نمی آید، و در محنتها و مشقتها - مثلِ فقر و فاقه - با صبر و شکیبایی است.

و ممکن است که مراد از «زَلَزِلِ»، شُکوک باشد در اعتقادات و اُمثالِ آن، و مراد از «مَكَارِهِ»، سایر بلاها باشد؛ یا مراد از «زَلَزِلِ»، مُضِلَّاتِ فِتْنِ باشد چنانکه ^۹ اصحابِ کِیَار مانند عَمَّار و هاشم ^{۱۰} و ابوذَر و سَلْمَان و یُقْدَاد و خُدَیْفَه و جَابِر و اَبُو اَیُّوْب باوقار

(۱) گرداند / «ر»: نکرداند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

«ن»: + کما قال تعالی، این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۲) اَوَّلَیْكَ / «ر»: + الَّذِیْن؛ این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۳) قرآن کریم، س ۲۵ ی ۷۰، البتّه در قرآن «فَأَوَّلَیْكَ» است.

(۴) قرآن کریم، س ۳۴ ی ۳۷، البتّه در قرآن «فَأَوَّلَیْكَ» است.

(۵) و / در «ن» نیامده، ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۶) بلاها / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بلا.

(۷) مصائب / «م» و «ن»: مصایب. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.

(۸) مثلِ قُوْتِ فرزندان / در «ر» از قلم افتاده، ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۹) چنانکه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: چنانچه.

(۱۰) عَمَّار و هاشم / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: عباد بن هاشم.

بودند و جمعی کثیر نیز^۱ خارجی شدند^۲؛ و تعمیم اولی است که شامل همه باشد و همچنین مکاره اعم از بلاها و تکالیف شاقه باشد چنانکه منقول است که: «حُقَّتِ^۳ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِ وَالنَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»^۴ یعنی: راه بهشت همه مشقت و محنت است و راه جهنم همه مُشْتَهَاتِ^۵ جسمانی و لذات نفسانی است. و صبر بسیار می باید تا این راهها به سر آید به ترکیب جمیع مُشْتَهَاتِ و محبوبات و مُرَادَاتِ و صبر بر^۶ طاعات و عبادات و ریاضات.

و فِي الرِّخَاءِ شُكْرٌ: و در رفاهیت^۷ و نعمت شکر بسیار می کند و در نعمتها مُنْعِمِ حقیقی را فراموش نمی کند و همه اعضا و جوارح را در همه احوال به عبادت و طاعت مشغول کرده است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْفِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ: ستم نمی کند بر دشمنان خود هرچند بدیها به او کرده باشند و^۸ از جهت دوستان خود به معصیت نمی افتد^۹ که اگر دشمن او

(۱) نیز / تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

(۲) خارجی شدند / چنین است در «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

(۳) حُقَّتِ / ضبط نص موافق «م» و «ر» است. «ن»: حُقَّتِ.

(۴) مقایسه کنید با: نهج البلاغه، ط. شهیدی، خطبه ۱۷۶ (ص ۱۸۲)؛ و: التَّجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، ص ۳۴۹، ش ۳۰۵؛ و: مرآة العقول، ۸ / ۱۲۲؛ و: روضة الواعظین، ۲ / ۳۵۸؛ و: أصول کافی (ط. کمره ای)، ۱ / ۲۶۴؛ و: فیض القدير، ۲ / ۴۷۳ و ۴۷۴؛ و: أحادیث و قصص مشنوی، ص ۲۰۳؛ و: کشف الخفاء، ۱ / ۳۲۲؛ و: فرهنگ مآثورات متون عرفانی، ص ۲۲۱، ش ۸۰.

(۵) مُشْتَهَاتِ / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: مشتهات.

(۶) بر / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: و.

(۷) رفاهیت / «م» و «ن» چنین است. «ر»: رفاهیت.

(۸) باشند و / در «م» مخدوش است و بروشنی قرأت نمی گردد.

(۹) نمی افتد / چنین است در «م» و «ن». «ر»: نمی افتند.

دعوی بر دوست^۱ او داشته باشد جانب دوست را نمی گیرد اگر حق با دشمن باشد^۱ و اگر دشمن^۲ او دعوی^۲ بر دوست^۲ او داشته باشد و او گواه دشمن باشد^۴ از جهت دشمن گواهی می دهد مگر آنکه داند که دوست پریشان است و اگر بر او شهادت دهد او را حبس خواهند نمود و آزار خواهند داد درین صورت^۵ گواهی نمی دهد چنانکه روایات^۶ وارد^۷ شده است و درین صورت جانب نگرفته است بلکه به فرمان^۸ الهی عمل نموده است در عدم ادای شهادت.

و در امالی این زیادتی هست که: چیزی که حق ندارد^۸ دعوی نمی کند و اگر کسی ازو چیزی^۹ طلب داشته باشد انکار نمی کند.

يَقْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ: اعتراف می کند به حقی که از کسی نزد او باشد پیش از آنکه گواهان گواهی دهند که او را می باید داد؛ چون نمی خواهد که حقی کسی را ببرد. لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتَحْفِظَ: ضایع نمی کند چیزی را که به او می سپارند خواه مال و خواه اسرار.

(۱) که اگر دشمن او... حق با دشمن باشد / در «ن» نیامده است.

(۲) دعوی / در «ن» نیامده. (۳) او / «ن» + دعوی.

(۴) و اگر دشمن او دعوی بر دوست... گواه دشمن باشد / چنین است در «م»، «ر»؛ و اگر گواه باشد بر دوست.

تفاوتهای «ن» بیشتر مذکور شد.

(۵) درین صورت / در «ن» آمده است. ولی در «م» و «ر» نیامده.

(۶) روایات / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: روایت.

(۷) وارد / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: واقع.

(۸) چیزی که حق ندارد / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: چون حقی بر کسی ندارد.

(۹) ازو چیزی / «ر»: چیزی از او. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ: و فراموش نمی‌کند چیزی را که به یاد او^۱ آورده باشند^۲ به نصایح و مواعظ، بلکه جمیع^۳ نصایحی که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خلق^۴ را به آن^۵ نصیحت کرده است یا حضراتِ انبیاء^۶ و ائمه - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - یا علما فرموده‌اند^۷ همه را در خاطر^۸ دارد، تا جوابِ نفس و شیطان^۹ تواند گفت اگر^{۱۰} او را وسوسه کنند^{۱۱} به مخالفتی، وَ لَا يُمَيِّزُ بِالْأَلْقَابِ: و لقب‌هایی بد نمی‌گوید مؤمنان را، اگرچه به آن مُلقَّب شده باشند - مثلِ خمر و گاو که اهلِ عراق و^{۱۲} شام یکدیگر را به آن مُلقَّب ساخته‌اند.

و در آمالی ست که: زیادتی نمی‌کند بر هیچ کس به ظلم و ناحق و رشکِ کسی^{۱۳} نمی‌برد و در خاطرش^{۱۴} خطور نمی‌کند حسدِ کسی.

وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ^{۱۵}: و ضرر به همسایه نمی‌رساند؛ بلکه نفعش به ایشان می‌رسد.

(۱) او / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۲) باشند / «ر»: باشد، ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۳) جمیع / «ن» ندارد.

(۴) خلق / «ن»: حق، ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۵) آن / در «م» چنین است. «ن»: آنها. «ر»: او.

(۶) انبیاء / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: انبیاء.

(۷) فرموده‌اند / «ر»: + هم. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) خاطر / «ن»: خواطر، ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۹) شیطان / «ر»: + را. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۰) اگر / «ن»: که. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱۱) کنند / «ر»: کند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۱۲) عراق و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۳) کسی / «ن»: کس، ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱۴) خاطرش / «ن»: خواطرش، ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱۵) بالجار / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بالجاری.

و غالب آنست که مراد از «جار» کسی است که دخیل کسی شود و پناه به او^۱ ببرد زیرا که لازم است حق جار^۲ مانند جان و اگر کسی خواهد که بناحق برو^۳ ستمی^۴ کند نگذارد و مدد او کند، و ترک مدد، ضرر است.

و لَا يَشْمَتُ بِالْمِصَائِبِ^۵؛ و خوشحالی نمی کند به سبب مصیبتها^۶ که بر دشمنانش نازل می شود.

و هر که شمانت کند بر احدی البته برو نازل می شود آنچه بر آن شخص نازل شده است.

و در امالی این زیادتیه^۷ هست که: سرعت می کند در راه حق چنانکه حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرموده است که^۸: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^۹ یعنی زود به جا آورید هر چه موجب مغفرت پروردگار است مانند^{۱۰} توبه و سایر عبادات. اداکننده^{۱۱} امانات^{۱۲} است که به او بسپارند خواه اموال باشد و خواه غیر آن. امر می کند مردمان را به آنچه

(۱) به او / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۲) حق جار / در «ر» از قلم افتاده بود. از «ن» و «م» افزوده شد.

(۳) برو / ضبط نص، بنا بر «م» است. «ر»؛ بر او. «ن»؛ ندارد.

(۴) ستمی / «م» و «ن» چنین است. «ر»؛ ستم.

(۵) بالمصائب / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»؛ بالمصایب.

(۶) مصیبتها / «ن»؛ مصیبت‌هایی. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۷) زیادتیه / «ر»؛ زیادتى. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۸) که / در «ن» و «ر» نیامده ولی در «م» هست.

(۹) قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳۳. (۱۰) مانند / در «ن» نیامده است.

(۱۱) اداکننده / «م»؛ ادا کنند. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۱۲) امانات / «ر»؛ امانت. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

خوب است و نهی می‌کند^۱ ایشان را از هرچه بد است. داخل نمی‌شود در کارها به نادانی بلکه تأمل می‌کند اگر خوب است به حسب حال و مآل شروع در آن می‌کند، و إِلَّا فَلَا، و از آنچه خوب است^۲ بیرون نمی‌رود^۳ به سبب عجز یعنی^۴ مَهْمَا أَمْكَنَ آنچه خوب است^۵ ترک نمی‌کند.

إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمُصْ^۶ صَمْتُهُ^۷: اگر خاموش^۸ باشد خاموشی او را مغموم نمی‌سازد بلکه در حالت^۹ خاموشی^{۱۰} در ذکر و فکر^{۱۱} الهی است.

و در آمالی ست که: اگر سخن‌گفتن بد نمی‌گوید^{۱۱} یا بی فکر سخن نمی‌گوید^{۱۲} تا خطا نکند.

وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَقُلْ صَوْتُهُ: و اگر خنده‌گند آوازش به خنده بلند نمی‌شود یا چنان نمی‌شود که کسی صدای خنده او را بشنود بلکه اگر او را^{۱۳} تعجبی دست دهد^{۱۴} تَبَسُّم

(۱) مردمان را... نهی می‌کند / در «ن» نیامده است.

(۲) حال و مآل... خوب است / در «ن» نیامده.

(۳) نمی‌رود / «ر»: + و. این افزونه در «ن» و «م» نیست.

(۴) یعنی / چنین است «م» و «ن». «ر»: بلکه.

(۵) آنچه خوب است / در «ر» مکرر نوشته شده است.

(۶) لَمْ يَغْمُصْ / «م»: لَمْ يَغْمُصْ.

(۷) صَمْتُهُ / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» آمده. «ن»: صَمْتُهُ.

(۸) خاموش / «م» و «ر»: خاموش. ضبط نص، موافق است با «ن».

(۹) خاموشی... در حالت / در «ر» از قلم افتاده است. ضبط نص، ما، بنا بر «ن» و «م» است.

(۱۰) خاموشی / «ر»: خاموشی. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن».

(۱۱) نمی‌گوید / «ن»: نمی‌کند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۲) یا بی فکر سخن نمی‌گوید / در «ن» نیامده است.

(۱۳) اگر او را / «ن» و «م» چنین است. «ر»: او را اگر.

می‌کند.

و در اُمالی هست^۱ که قانع است^۲ به آنچه مُقَدَّر^۳ شده است از جهت او و خشم او را از جا بدر نمی‌آورد^۴ و هواهای نفسانی بر او غلبه نمی‌کند و بخل بر او غلبه نمی‌کند^۵ و طمع نمی‌کند در هر چه او را نیست، خواه مال و خواه کمال، مثلِ طَمَع^۶ در اُحوالِ انبیاء^۷ و ائمه - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ - و اگر با مردمان مخلوط می‌شود از جهت تعلّم علوم است، و اگر خاموش^۸ می‌شود و جواب نمی‌دهد مباحثه اهلِ جَدَل را، از جهت آنست که سالم باشد از شرّ ایشان، و اگر سؤال می‌کند از جهت آنست که بفهمد نه به واسطه غلبه بر طلبه و اگر بحث کند از جهت آنست که^۹ خوب ظاهر شود بر او، نه از رویِ جَدَل^{۱۰}، و گوش نمی‌دهد به شنیدنِ احادیث تا به آن فخر کند^{۱۱} بر جاهلان، یا^{۱۲} نصب نمی‌کند خود را به واسطه قضا یا فتوی یا تدریس از جهت حبّ جاه تا به آن

→ (۱۴) دهد / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» هست.

(۱) هست / «ن»: است. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) است / «ن»: شده. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۳) مُقَدَّر / چنین است «ن» و «ر». «م»: مقدور.

(۴) بدر نمی‌آورد / ضبط نص، موافق «ن» است. «م»: در نمی‌آورد. «ر»: بدر نمی‌رود.

(۵) و بخل بر او غلبه نمی‌کند / در «ن» نیامده است.

(۶) طمع / در «ن» نیامده است.

(۷) انبیاء / «ر»: انبیاء. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۸) خاموش / «ر» و «م»: خاموش. ضبط نص موافق است با «ن».

(۹) بفهمد نه به واسطه... از جهت آنست که / در «ن» و «ر» نیامده است. بنا بر «م» ضبط شد.

(۱۰) نه از رویِ جدل / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۱۱) تا به آن فخر کند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: از برای فخر کردن.

(۱۲) یا / «م» و «ن» چنین است. «ر»: و.

افتخار نماید بر دیگران و تکلم نمی‌کند در علوم تا تکبر و تجبر کند بر دیگران.
وَإِنْ يُغْنِ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَعِمُ لَهُ: و اگر بر او ستم و زیادتى کنند^۱
صبر می‌کند^۲ تا حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - انتقام او را از دشمنان او بگشاید در دنیا یا عقبی؛
هر کدام که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - از جهت او اصلح داند.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ: خود از خود در تعب و مشقت است یعنی
نفس ناطقه او نفس اماره او را که بدن باشد همیشه^۳ به ریاضات شاقه و مجاهدات
عظیمه^۴ می‌دارد تا نفس اماره مطمئن شود و مردمان از شر او ایمن شوند؛ ینا آنکه
چنان گرمست در مجاهدات که کجا فرصت می‌شود او را که آزار مردم دهد؛ یا همیشه
خود را^۵ وقف مؤمنان کرده است و تعبها می‌کشد تا مردمان در راحت باشند.

أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ: خود را به تعب داشته است از جهت
آخرت خود و مردمان را به راحت^۶ انداخته است از خود. ممکن است که بیان کلام
سابق باشد به معانی سابقه یا مراد این باشد که کارهای خود را که نافع است از جهت
عاقبت دنیا و آخرت خود می‌کند و به مردمان نمی‌گذارد و نمی‌گوید^۷ که ایشان کنند^۸؛

(۱) کنند / «ن» و «م» چنین است. «ر»: کنند.

(۲) می‌کند / «م»: می‌کنند. ضبط نص، موافق «ن» و «ر» است.

(۳) او نفس اماره او... همیشه / «ن»: که نفس اماره باشد همیشه بدن را. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

(۴) عظیمه / چنین است «ن» و «م». «ر»: عظیمه.

(۵) را / «ن» و «ر» چنین است. «م»: در.

(۶) به راحت / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) و نمی‌گوید / در «ر» از قلم افتاده است. «ن»: نمی‌گوید. ضبط نص، موافق «م» است.

(۸) کنند / «ر»: بکنند. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

خود حج می‌کند تا دیگری از جهت او حج^۱ نکند و خود نمازهای خود را به جا می‌آورد تا بعد از وَلَدِ اکبر - یا: مُطْلَقِ وارث، بر قولی دیگر - نکند و به راحت باشند^۲ یا مثلاً^۳ خشم خود را^۴ از جهت ثواب آخرت^۵ فرومی‌خورد تا ضررش به دیگران نرسد، وَ عَلَيَّ هَذَا الْقِيَاسُ.

بُعْدُهُ^۶ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ تَزَاهَةٌ^۷: دوری او از کسی که دوری می‌کند از او از جهت ترکِ باطلست و عرضِ خود حفظ نمودن^۸، یعنی یا جمعی نمی‌نشینند که نشستن با ایشان ضرر داشته باشد^۹ به^{۱۰} آنکه او را به معصیت اندازند^{۱۱} و اگر مهتلا نشود^{۱۲} اَقْلَّ مراتب بدنامی هست^{۱۳} و سبب فسقِ دیگران می‌شود که گمانِ بد ببرند^{۱۴} به او. پس اگر

(۱) او حج / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) بعد از وَلَد... باشند / ضبطِ نص، موافق است با «م». ضبطِ نصّ «ن» نیز چنین است با این تفاوت که به جای «به راحت»، «در راحت» دارد.
«ر»: دیگران به جا نیاورند.

(۳) مثلاً / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۴) را / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) آخرت / «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) بُعْدُهُ / ضبطِ نص، موافق «م» است. «ن»: بُعد. «ر»: مشکول نیست.

(۷) تَزَاهَةٌ / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۸) عرضِ خود حفظ نمودن / «م» چنین است. «ن»: عرض حفظ نمودن. «ر»: حفظ نمودن عرض خود.

(۹) باشد / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۰) به / «ر»: یا. ضبطِ نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱۱) اندازند / «ر» و «ن» چنین است. «م»: اندازد.

(۱۲) نشود / «ر»: نشوند. ضبطِ نص، موافق «م» و «ن» است.

(۱۳) هست / «ر»: است. ضبطِ نص موافق «م» و «ن» است.

تَرْكِ مَصَاحِبِ اِيشَان^۱ كُنْد^۲ مُحَضِّ رِضَايِ اِلَهِي است.

و دُنُوهُ يَمُنْ^۳ دَنَا مِنْهُ لِيْنُ وَ رَحْمَةُ: و نزدیکی او به هر که نزدیکی كُنْد مُحَضِّ نَرَمِي و مرحمتست^۴ و عَيْنِ گرمی و^۵ مهربانی و تواضع است بِلِلَّهِ تَعَالَى.

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبَرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيقَةٍ: دوری او^۶ از خَلْقِ از رویِ تَكَبُّرِ^۷ و بزرگواری^۸ نیست چنانکه اُبنایِ دنیا^۹ یکدگر^{۱۰} رانمی بینند که هریک می گویند^{۱۱} که^{۱۲} اَوَّلِ او^{۱۳} مرا^{۱۴} بیند تا من او را ببینم و حال آنکه حق - شُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - کبریا و عظمت

→ (۱۴) برند / «ن»: بیرند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱) ایشان / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۲) كُنْد / «ن»: + برای. این افزوده در «م» و «ر» نیست.

(۳) يَمُنْ / «ن» ندارد. «ر»: بما. ضبط نص، موافق «م» است.

(۴) مرحمتست / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: رَاحِمَتِست.

(۵) گرمی و / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۶) او / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

(۷) تَكَبُّرٍ / چنین است در «م» و «ن». در «ر» از قلم کاتبِ اصلی افتاده و سپس در هامش به خطی دیگر افزوده شده است: «كِبَرٍ صَح ظ».

«م»: + و بزرگی. این افزوده در «ر» و «ن» نیست.

(۸) «بزرگواری» - در اینجا - بارِ معنایی منفی دارد.

(۹) اُبنای / چنین است در «ن» و «ر». «م»: ابناء.

(۱۰) دنیا / «ر»: زمان. ضبط نص موافق «م» و «ن» است.

(۱۱) یکدگر / ضبط نص، موافق «م» است. «ن»: یکدیگر. «ر»: هریک دیگری.

(۱۲) نمی بینند... می گویند / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: نمی بینند.

(۱۳) او / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: او را.

(۱۴) مرا / «ن»: را. ضبط نص، بنا بر «م» و «ر» است.

را^۱ مخصوص خود گردانیده است که: «الْكِبْرِيَاءُ رَدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي»^۲ یعنی^۳: بزرگواری به منزله رداء^۴ من است و عظمت و بزرگی به منزله جامه زیرین من است؛ و دور نیست که مراد از عظمت، بزرگی ذات و صفات ذاتیه باشد، و مراد از بزرگواری، بزرگی صفات افعال باشد مانند خالق و رازق^۵.

و نزدیکی او به هر که کند نه از روی مکر و حيله و چاپلوسی است مانند خام طمعان که مثل سگ دم جنبانند که شاید در همی یا دیناری به او^۶ دهند. تا اینجاست عبارت نهج البلاغه^۷.

و در امالی هست که: بلکه او متابعت می کند طریقه انبیا و اوصیا و سایر خوبانی را^۸ که پیش از او بوده اند و همچنین او^۹ پیشواست جمعی را^{۱۰} که بعد از او آیند از خوبان^{۱۱}.

(۱) را/ «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۲) حدیثی قدسی است که نزد متصوفه شهرت و تداول فراوان داشته است (نگر: فرهنگ مآثورات متون عرفانی، ص ۳۷۴ و ۳۷۵). و البته در حدیثنامه های پس کهن نیز آمده است (نگر: کشف الخفاء، ط. خالدي، ۲ / ۱۹۸).

نیز نگر: احادیث و قصصی مثنوی، ص ۵۰۰.

(۳) یعنی / در «ر» آمده است ولی در «م» و «ن» نیامده.

(۴) رداء/ «ر»: ردای. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۵) از برای فهم بهتر این حدیث، ملاحظه پاره ای روایات «باب الکبری» بحارالانوار و برخی اندیشیده های محدثان مسلمان حول مضامین آن که در بیانات بحار هست، نافع است. از جمله نگر: بحار، ۷۰ / ۲۱۰ و ۲۱۳ - ۲۱۵.

(۶) به او/ «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۷) نهج البلاغه / چنین است «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغه.

(۸) را/ «ر» و «ن» ندارد. ولی در «م» هست.

(۹) از/ «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۰) او/ در «م» و «ر» هست ولی «ن» ندارد.

پس ^۱ هَمَام نمره زد و روح او ^۲ به ارواح مُتَقِیان واصل شد. پس حضرت فرمودند که: واللّٰه مضایقه من ^۳ در اوّل به سبب این ^۴ بود که می‌ترسیدم که تاب نیاورد و برود. چنین ^۵ تأثیر می‌کند تصحیحاتی کامل در ^۶ جمعی که مَادَّة قابل داشته باشند. پس یکی از خوارج یا جاهلان که حاضر بود گفت: چرا با تو نکرد؟ ای پادشاه مؤمنان! حضرت فرمودند که ^۷: وای بر تو! بدرستی که هر عمری وقتی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و هر آجلی را سببی است که غیر آن نمی‌شود. دیگر چنین سخن ^۸ مَکُن مطلقاً ^۹ - یا: نزد ^{۱۰} پیشوایان را و ^{۱۱} دین و اَصْلانِ حقّ الیقین. بدرستی که این سخن ^{۱۲} را شیطان بر زبان تو ^{۱۳} جاری ساخت.

بدان که مذکور شد سابقاً که اختلافی هست بین الروایات و بعید نیست که دو هَمَام

- (۱۱) را / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.
 → (۱۲) از خوبان / در «ر» مُکَرَّر کتابت شده است.
 (۱) پس / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۲) روح او / چنین است «م» و «ن»، «ر»: روحش.
 (۳) من / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۴) این / «ن»: آن، ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۵) برود چنین / «ن»: برو، ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۶) در / «ن»: و، ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۷) فرمودند که / «م» و «ن» چنین است. «و»: فرمود.
 (۸) سخن / در «م» و «ن» آمده است. ولی در «ر» نیامده.
 (۹) مطلقاً / چنین است «ر» و «م». «ن»: مطلقاً.
 (۱۰) نزد / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.
 (۱۱) راه / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.
 (۱۲) سخن / «ر»: + ید، این افزوده در «م» و «ن» نیامده است.
 (۱۳) تو / «ر»: او، ضبط نص، بنا بر «م» و «ن» است.

باشد یکی از صفاتِ مؤمنان سؤال کرده باشد و یکی از صفاتِ مستقیان یا در یک^۱ مجلس از هر دو سؤال کرده باشد^۲؛ و چون مذکور شد روایتِ نهج^۳ و^۴ اُمالی که قریب به آن بود و روایتِ کلینی^۵ مُشتمِل بود بر صفاتِ بسیار و همه را بیان کردن نزد عَجَم به زبانِ فارسی مُکَرَّر می‌نماید اَمّا در زبانِ عربِ اِشارات و دِلالاتِ بسیار هست که همه کس به کُتّه آنها نمی‌رسند^۶. به خاطر رسید که هرچه صریحا^۷ مذکور نشده باشد ترجمه‌اش را بیان کنم تا همه کس بهره‌مند شوند.

پس در کافی مذکور است که:

حضرت در جوابِ هَمّام فرمودند که:

مؤمن، اوست عاقل فهیم دقیق الطبع، رویش خندانست و دلش گریان، و تاپِ تحملِ بلاها دارد به صبر و شکر، و نفسِ اماره را مطیع و مُنقادِ روحِ مقدّسه کرده یا متواضع است بسیار یا همیشهِ مخالفتِ نفس را شعارِ خود ساخته، و از هرچه عاقبتِ او فناست خود را ازان بازداشته است، و راغب گردانیده است نفسِ خود را به هرچه خوب است. کینه ندارد، و حَسَدِ کسی نمی‌برد - و حَسود کسی است که نتواند نعمت را بر محسود دیدن و اگر مثلی آن را خواهد از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى -^۸ او غِیْظَه^۹ دارد^{۱۰}، نه حَسَد،

(۱) یک / تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

(۲) باشد / «ر»: باشند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۳) نهج / چنین است «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغه.

(۴) و / «ن»: + در. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) کلینی / «ر»: + که. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) نمی‌رسند / «ر»: نمی‌رسد. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

(۷) صریحا / «ن»: صریحا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۸) و تعالی / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

و غبطه بد نیست^۱. و مؤمن سبک نیست، بلکه سنگین است^۲، زود از جا به^۳ در نمی آید و تا تفکر در عاقبت چیزی^۴ نکند متوجه آن^۵ نمی شود^۶. دشنام دهنده نیست. عیب کننده^۷ نیست^۸. غیبت کننده نیست^۹. خوش ندارد بلند مرتبگی دنیوی را و^{۱۰} دشمن می دارد دریا^{۱۱} را^{۱۲} که خود یاد دیگری ذکر کنند^{۱۳} خوبیهای او را^{۱۴}. همیشه مغفوم

→ (۹) او غبطه / در «ر» مکرر کتابت شده است.

→ (۱۰) دارد / «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۱) درباره سه مفهوم اخلاقی قریب المنشأ، یعنی «حَسَد» و «غِبْطه» و «مُناقَسه»، نگر: الذریعة إلى مکارم الشریعة، افسر شریف رضی (قم)، ص ۳۴۸؛ و: بحار الأنوار، ۲۳۸/۷۰ و ۲۳۹/۷۰. نیز مقایسه شود با:

معراج السَّعادة، ج هجرت، ص ۴۴۳.

(۲) بلکه سنگین است / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «م» هست.

«ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۳) به / در «م» نیست ولی در «ر» و «ن» هست.

(۴) چیزی / «ن»: او چیز. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۵) آن / «ن»: + چیز. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۶) نمی شود / «ن»: و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) عیب کننده / چنین است «م» و «ن». «ر»: غیبت کننده.

(۸) نیست / چنین است «م» و «ن». «ر»: و.

(۹) نیست / چنین است «م» و «ن». «ر»: را.

(۱۰) و / چنین است «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

(۱۱) دریا / «ر»: و دریا. «م»: دریا. «ن»: سمع.

(۱۲) را / «ر»: + دشمن می دارد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۱۳) کنند / «ن»: کند. «ر»: کننده. ضبط نص، موافق «م» است.

(۱۴) را / «ر»: باشد. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

و مَهموم است. به سببِ تَنفِکَر در اَحوال^۱ قَیر و اَحوالِ قِیامت و بهشت و دوزخ. خاموشی^۲ او بسیار است، و صاحبِ وقار و طمأنینه است. به^۳ ذکرِ اِلهی بسیار ذکر^۴ می‌کند، و شکیبانی و صبرِ او بسیار است، و شکر و حمدِ او بیشمار است^۵. همیشه در فکر و غمِ آخرت^۶ است، و همیشه از فقر و فاقه خود خوشحال است^۷. هموار و نرم است، و عهدی که می‌کند با خدا و خَلق برانِ راسخ است. آزارش اندک است. یعنی به هیچ‌کس آزارش نمی‌رسد و اگر رسد به خود می‌رساند^۸. دروغ نمی‌گوید و دروغ بر کسی نمی‌بندد تا بر او دروغ تَبَدُّد و پرده ناموس^۹ مؤمنان را نمی‌درد تا پرده‌اش را^{۱۰} ندرند. خنده‌اش مانند خنده اهلِ حماقت نیست، و اگر غضبناک شود از جا^{۱۱} در نمی‌آید. خنده‌اش تبسم است، و سؤالش تعلّم است، و مکرّر گفتن^{۱۲} او از جهتِ فهمیدن است.

(۱) احوال / «ن»: احوال. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۲) خاموشی / «ر»: و خاموشی. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

(۳) به / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» هست.

(۴) ذکر / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

(۵) است / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۶) آخرت / در «ن» و «ر» چنین است. «م»: آخر.

(۷) است / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) می‌رساند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: می‌رسد.

(۹) احتمالاً مرحوم مجلسی در کاربرد تعبیر «پرده ناموس»، متأثر از گلستانی سعدی است: *والعلم عند الله*.

(۱۰) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۱۱) جا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۲) گفتن / «ن»: سؤال کردن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

علمش بسیار است، و جَلَمَش بزرگ^۱. رَحْمَتَش بسیار است. بُخَل^۲ نمی‌ورزد، و شتاب نمی‌کند، و دلتنگ نمی‌شود، و خوشحالی بسیار نمی‌کند^۳. اگر حکم کند و قضا برسد،^۴ جانبِ اَحَدی را^۵ نمی‌گیرد و^۶ به علمِ خود عَمَل می‌کند. نَفْسِ او از سنگِ سخت^۷ است در تحمَلِ مشقتها، و اگر منازعه کند از عَسَلِ شیرین تر است به سببِ رفق و مدارا. حریص نیست بر^۸ دنیا و جَزَع نمی‌کند^۹ در^{۱۰} بلا. بامدار است^{۱۱} با خَلْقِ خدا. لاف نمی‌زند و^{۱۲} بر خود نمی‌بندد آنچه ندارد و کلام را طول نمی‌دهد و مختصر می‌کند، بلکه^{۱۳} جمیع کارهای دنیوی را سَهْل گرفته به نهایت نمی‌رساند چنانکه دأبِ اهلِ دنیا است^{۱۴}.

اگر ضرور شود او را منازعه در دین یا دنیا، منازعه‌اش نیکوست و اگر سهوی ازو

(۱) بزرگ / «ن»: + است. «ر»: + و. هیچیک از این دو افزونه در «م» نیست.

(۲) بخَل / «م» و «ن»: چُنین است. «ر»: کینه.

(۳) دلتنگ نمی‌شود و خوشحالی بسیار نمی‌کند / در «م» و «ن»: هست ولی در «ر»: از قلم افتاده.

(۴) و قضا برسد / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: و قضا برسد. «ر»: ندارد.

(۵) را / «ن»: ندارد. ولی در «م» و «ر»: هست.

(۶) و / «ن»: ندارد. ولی در «م» و «ر»: هست.

(۷) سخت / «م» و «ن»: چُنین است. «ر»: سخت‌تر.

(۸) بر / «ر»: به. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

(۹) نمی‌کند / در «ر»: مکرر نوشته شده. (۱۰) در / «م» و «ن»: چُنین است. «ر»: بر.

(۱۱) بامدار است / «ن»: بامدار است. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

(۱۲) و / در «م» نیست ولی در «ن» و «ر»: هست.

(۱۳) بلکه / «ن»: ندارد. ولی در «م» و «ر»: هست.

(۱۴) چنانکه دأبِ اهلِ دنیا است / در «ر»: از قلم افتاده ولی در «م» و «ن»: هست.

واقع شود بازگشت می‌کند ازان به نیکوئی. ^۱ اگر غَضَبَناک شود عادل است ^۲ و غَضَب سبب عدم عدالت او نمی‌شود. به خلاف اکثر عالمان که در حین غضب خبر از خود ندارند. اگر کسی خواهد که با او باشد با او به رفق و مدارا سر می‌کند. تَهَوُّر ^۳ ندارد که خود را بی‌رویت در مهالك اندازد، و پرده ناموس خود و دیگران را نمی‌درد، و تکبر نمی‌کند به احدی و یا تکبر ندارد ^۴. مَحَبَّتْش با مؤمنان خالص ^۵ از برای خداست. عهدش استوار است و به عهد خود وفا می‌کند. مُشْفِق و مهربان است با خلق خدا یا ^۶ خائف و ترسان است از خدا یا ناصح مؤمنان و خیرخواه ایشان است و از ایشان خصوصا از ^۸ خویشان خود قطع نمی‌کند و وصل می‌کند قطع ایشان را. صاحبِ جَلْم و بُردباریست ^۹. بی‌نام و نشان است. پُرگو ^{۱۰} نیست. از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - راضی و ^{۱۱}

(۱) نیکوئی / «ر» + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

(۲) است / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۳) می‌کند تَهَوُّر / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

(۴) بی‌رویت... تکبر ندارد / در «م» و «ن» چنین هست. «ر» بی‌رویه در مهالك اندازد و تکبر نمی‌کند یا احدی و یا تکبر خوش ندارد.

«ن» + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۵) خالص / در «ن» باشتباه مکرر نوشته شده است.

(۶) یا / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

(۷) خائف / «ر» چنین است. «م»: خایف. «ن»: خائف.

(۸) خصوصا از / در «م» و «ر» چنین است. «ن»: خصوص.

(۹) بُردباریست / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: بردبار است.

(۱۰) پُرگو / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: پرکوی.

(۱۱) راضی و / در «ر» نیست ولی در «م» و «ن» هست.

خُشَنود^۱ است. در عطا و بلا محافظت^۲ مخالفت می‌کند نفسِ اماره را و خواهشهای نفسانی را. با زیردستان^۳ بمدار است^۴، و کاری که عَیْث باشد از او صادر نمی‌شود^۵. نصرت‌کننده دین است. حمایت‌کننده مؤمنان است^۶. پناه مسلمانان است. اگر مدح او کنند نمی‌شنود گوئیا^۷ کَرست، و طَمَع دلش را مجروح نمی‌کند.

أفعال او موافق حکمتست که عَیْث درو^۸ راه^۹ ندارد، و علوم خود را به هر جاهلی تعلیم^{۱۰} نمی‌کند بلکه چنان نمی‌کند^{۱۱} که بدانند که می‌دانند. چون علم از أعظم عبادات است مُخْلِصاً^{۱۲} لَوَجْهِ اللَّهِ تحصیل آن^{۱۳} می‌کند یا هر عملی را به هر کس عطا نمی‌کند؛ مثلاً مبتدی چه می‌داند اَسْرارِ قضا و قَدَر را بلکه کجا إدراکِ آن می‌تواند کرد.^{۱۴}

-
- (۱) خُشَنود / «ر» و «ن»: خوشنود. ضبط نص، موافق «م» است.
 (۲) محافظت / تنها در «ر» آمده است و در «م» و «ن» نیست.
 (۳) با زیردستان / در «م» مخدوش است و درست خوانده نمی‌شود ولی عَلَی الظَّاهِر «بهر زیردستان» باشد. ضبط نصّ ما، موافق «ر» و «ن» است.
 (۴) بمدار است / «ن»: بمدارا سلوک میکند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۵) نمی‌شود / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.
 (۶) است / «ر»: را. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.
 (۷) گوئیا / «م» چنین است. «ن»: کویا. «ر»: و گویا که.
 (۸) درو / «ن»: دران. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۹) راه / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۱۰) تعلیم / «م»: + بلکه خبر. این افزونه در «ن» و «ر» نیست.
 (۱۱) بلکه چنان نمی‌کند / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.
 (۱۲) مُخْلِصاً / «ن»: مخلصاً. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۱۳) آن / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۱۴) مولانا علامه محمد باقر مجلسی - قَدَسَ سِرُّهُ - نیز با توجه به مَزَالِ اَقْدَامِ بودنِ مسائلِ قضا و قدر از خوض در آنها سخت نهی فرموده و حتّی نوشته است: «... کم کسی در این مسأله +

بسیار می‌گوید آنچه را^۱ بسیار باید گفت، و بسیار عمل می‌کند به آنچه می‌گوید. دانا و دوراندیش و بااحتیاط است. اعمال و اقوال^۲ قبیحه ازو صادر نمی‌شود^۳. از جا در نمی‌آید^۴. اَلْقَت دارد با مؤمنان بی‌آنکه باری بر^۵ دوش ایشان گذارد یا آزاری به ایشان رساند. بسیار بخشنده است بی‌آنکه اِسراف کند و بی‌موقع^۶ صرف نماید. غَدْر^۷ و مَكْر نمی‌کند با اَحَدی. در بی‌عیب مردمان و بد ایشان نیست، و ستم به هیچ‌کس^۸ نمی‌کند. با جمیع خلائق به رفق و مدارا سر می‌کند. سعی می‌کند در تحصیلِ قربات^۹ در دار دنیا. یاور^{۱۰} ضعیفان و بیچارگان است^{۱۱}. فریاد رُسِ مظلومان است. پرده کسی را نمی‌درد، و سِر کسی را^{۱۲} آشکار نمی‌سازد. بلاهای او بسیار است، و شکایت او اندک

— فکر کرده است از فُحولِ علما و غیر ایشان که همراه نشده باشد (عین الحیات، ط. رفیعی، ص ۱۱۱۷).

(۱) را/ در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۲) اعمال و اقوال / چنین است «م» و «ن». «ر»: اعمال و اعمال.

(۳) نمی‌شود / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۴) در نمی‌آید / چنین است «ن» و «ر». «م»: درآید.

(۵) بر / چنین است «م» و «ن». «ر»: به.

(۶) بی‌موقع / «ن»: بی‌موضع، ضبطِ نص، بنابر «م» و «ر» است.

(۷) غدر / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) کس / چنین است «م» و «ن». «ر»: کسی.

(۹) قربات / «قُرَبَات» جمع «قُرْبَة» است: یعنی چیزهایی که موجب نزدیکی آدمی به خدائی — عزّ و جَلّ — می‌شود.

(۱۰) یاور / «ن»: یادآور. ضبطِ نص، بنابر «م» و «ر» است.

(۱۱) بیچارگان است / «ر»: + عیب را می‌پوشانند.

این افزونه در «م» و «ن» (و نیز اصلِ روایتِ کافی) نیست.

(۱۲) نمی‌درد و سِر کسی را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

است. اگر خوبی از کسی بیند او^۱ را ذکر می‌کند، و اگر بدی بیند او^۲ را می‌پوشاند. عیب را می‌پوشاند^۳ و اگر کسی^۴ سخنی^۵ کسی نزد^۶ او گوید نمی‌گذارد و اصلاح آن می‌کند^۷. اگر با او بدی کرده باشند و عذرخواهی کنند می‌گذرانند^۸ و اگر با^۹ او ستمی کرده باشند عفو می‌کند.

تا مقدور است در خیرخواهی خَلْقِ خدا می‌کوشد، و نمی‌گذارد که ستمی از اَحَدی به مؤمنی برسد. همه کس از او ایمنند و او نیز آمین^{۱۰} است. ثابت قدم است در راه خدا^{۱۱}. پرهیزکار است. پاکیزه کردار است. نیکو صفات است. خدا و رسول از او خشنود اند و او نیز از خدا و رسول راضی و^{۱۲} خشنود است. در هر حالی عذر هر که باشد قبول می‌کند، و ذکر خوبیهای مؤمنان می‌کند و از^{۱۳} جهت خود نیز تحصیل می‌کند، و گمان خوبی به

(۱) او / «ن» و «ر» چنین است. «م» آن.

(۲) او / «م» و «ن» آن. ضبط نص، موافق «ر» است.

(۳) عیب را می‌پوشاند / در «م» هست ولی در «ن» و «ر» اینجا از قلم افتاده. پیشتر تذکر دادیم که «ر» این فقره را لختی جلوتر آورده بود.

(۴) کسی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۵) سخنی / «ر» + بد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۶) نزد / «ن» نز. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۷) می‌کند / «ن» + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۸) می‌گذرانند / «گذرانیدن» - در اینجا - یعنی گذشت کردن و عفو و إغماض نمودن.

(۹) با / «ن» به. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۰) آمین / «ر» ایمن. ضبط نص، موافق است با «م» و «ن». نیز مقایسه فرمائید با نصی روایت کافی ی شریف.

(۱۱) خدا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۱۲) راضی و / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیست.

(۱۳) و از / در «م» - اشتباهاً - بتکرار کنایت گردیده است.

مردمان دارد و همه را خوب می‌داند، و خود را^۱ به همه عیوب متهم می‌دارد.^۲ اگر دوستی کند با دوستان خدا دوستی می‌کند و می‌داند که دوست خداست به بَراهِینِ قاطعه، و همچنین دوری می‌نماید و دشمنی می‌کند با دشمنان خدا^۳ با علم و جَزْم و عَزْمِ راسخ. به سبب نعمتهای دنیوی شَعَف و خوشحالی نمی‌کند - چون می‌داند که همه در معرض زوال است. تذکیر و نصیحتِ عُلَمَا می‌کند و به یاد ایشان^۴ می‌آورد آنچه را فراموش کرده‌اند، و تعلیم جاهلان می‌کند. خاطر ازو جمع است که هیچ^۵ در مقام مَکْر و حيله یا^۶ خُدعه و فریب نیست. هر سعی^۷ که هر که کند در عبادات و قُرَبات نزد او از سعی خودش خالص تر است، و به اعتقاد خودش همه کس نزد او از او صالح تر اند. به عیبِ خود عالم است، و مشغولِ اصلاحِ عیوبِ خود است و غمی دیگر ندارد، و اعتماد به غیرِ پروردگارش^۸ نمی‌کند. مُقَرَّب در گاهِ اِلَهِی است. یگانه عالم است. یا به^۹ تنهایی عادت کرده است. مُجَرَّد است از علایقِ دُنیوی بلکه^{۱۰} اُخروی یا همیشه غمِ عاقبت دارد.

-
- (۱) را/ در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.
 (۲) می‌دارد/ «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 (۳) خدا/ در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.
 (۴) ایشان/ «ن»: + بجا. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
 (۵) هیچ/ «م»: هیچکس. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است.
 (۶) یا/ «ر»: و. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۷) سعی/ «ر»: سعی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۸) پروردگارش/ «ر»: پروردگار. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۹) یا به/ «ر»: با. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است.
 (۱۰) بلکه/ «ن»: یا. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

دوستی می‌کند با مؤمنان از جهت رضای الهی، و جهاد می‌کند با دشمنان خدا و رسول خالصاً^۱ یَوْجِهَ اللّٰهِ تَعَالٰی^۲ و از جهت تحصیل^۳ خشنودی الهی. خود^۴ انتقام خودش^۵ از دشمن^۶ نمی‌کشد. با دشمنان خدا و رسول دوستی نمی‌کند^۷. همنشین فقیرانست. دوست صادقان و راستگویان است. مددکار اهل حق است. یاور غریبان است. پدر یتیمان است. شوهر بیوه‌زنان است^۸. مهربان است با درویشان.

همه کس امید از دعای او دارند در بلاها. همیشه خوشحال و مُبَشِّر است با مؤمنان یا^۹ در محبت الهی چون در وصال است. غالباً ترش‌روئی نمی‌کند با مؤمنان. جاسوس عیب دیگران نیست. مردانه است^{۱۰} در راه دین. خشم خود را فرومی‌خورد، و تَبَسُّم می‌کند در روی کسانی که او را به خشم آورند^{۱۱}. فکرهای او دقیق است در دقایق اخلاص و صدق و سایر صفات کمال. بسیار^{۱۲} باختر است که به دام نَفْس و شَیْطَان و دنیا

(۱) خالصاً / «ن»: خالصاً. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) تعالی / «ن»: ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۳) تحصیل / در «ر»: از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

(۴) خود / در «ن» و «م»: هست ولی در «ر»: از قلم افتاده است.

(۵) خودش / «ر»: + را. در «ن» و «م»: این افزونه نیامده است.

(۶) از دشمن / در «ن»: نیامده است. ولی در «م» و «ر»: هست.

(۷) با دشمنان خدا و رسول دوستی نمی‌کند / «ن»: ندارد.

(۸) است / در «م» و «ن»: هست. ولی در «ر»: نیست.

(۹) یا / «ن»: ندارد. ولی در «م» و «ر»: هست.

(۱۰) است / در «ر»: نیست ولی در «ن» و «م»: آمده است.

(۱۱) آورند / «ن»: آورده‌اند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۲) بسیار / «ر»: + دارد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

گرفتار نشود. بُخل نمی‌کند، اگرچه به او بُخل کرده باشد^۱ کسی^۲؛ همیشه با صبر و شکیباییست یا اگر بُخل کنند به^۳ او صبر می‌کند.

عقل را بیش می‌کند^۴ تا حاصل شود او را حیا از حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - به آنکه می‌گوید^۵ حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - حاضر و عالم است؛ در حضور چنین خداوندی که به کُتّه^۶ عظمت او نمی‌توان رسید با^۷ صد هزاران هزار احسان و انعام و اکرام که^۸ کرده و می‌کند کفر است مخالفت او؛ و قناعت را^۹ شعار خود ساخته و از غیر حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - مستغنی شده. اگر شهوات جسمانی بر او غلبه کند حیا و شرم الهی مانع آن شده نمی‌گذارد که^{۱۰} آن عمل قبیح را به جا آورد، و به عوض حسد دوستی می‌کند، و اگر پدی به او کرده باشند عفو می‌کند تا کینه ایشان^{۱۱} در دل او نماند. سخن نمی‌گوید به غیر از حقی که مطلوب الهی باشد، و پوشش او^{۱۲} نیست مگر میانه. راه رفتنش عین تواضع

(۱) باشد / «ن»: باشند. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۲) کسی / در «م» و «ن» هست. در «ر» نیامده است.

(۳) به / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: با.

(۴) پیش می‌کند / «پیش کردن» یعنی جلو انداختن و مُقَدِّم داشتن.

(۵) حق - سبحانه و تعالی - به آنکه می‌گوید / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

(۶) و تعالی / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» هست.

(۷) کُتّه / در «م» و «ن» از قلم افتاده است ولی در «ر» هست.

(۸) با / «م»: یا. ضبط نص، موافق است با «ن». «ر»: باو.

(۹) و انعام و اکرام که / «م»: و انعام و اکرام. «ر» از بُن ندارد. ضبط نص، موافق «ن» است.

(۱۰) را / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

(۱۱) که / در «ر» نیامده است ولی در «ن» و «م» آمده.

(۱۲) ایشان / در «ن» چنین است. «م» و «ر»: او.

(۱۳) او / «ر»: آن. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

است. نزد پروردگارِ خود^۱ خاضع است به طاعت و عبادت. از پروردگارِ خود در هر حالی خشنود است. نیتش خالص است از جهتِ رضایِ الهی. در اعمالش غش^۲ نیست که مخلوط باشد به ریا^۳ یا طمع یا خوف یا غریبِ خلاق دادن. نظرش عبرت است، و خاموشی او فکر است و کلامش حکمت است و از جانبِ مبدأ برو فایض می‌شود. با مؤمنان در مقامِ بذل و برادری است. خیرخواه ایشان است در آشکار و پنهان. از برادرانِ لله و فی الله مهاجرت نمی‌کند، و غیبتِ ایشان را روا نمی‌دارد، و^۴ با ایشان مکر نمی‌کند،^۵ و تأسف بر گذشته نمی‌خورد. و وقت را غنیمت می‌داند و به تأسف ضایع نمی‌کند. و بر مصایب اندوهناک نمی‌شود، و امیدی که نباید داشت نمی‌دارد.^۶

در سختیها بددل نیست و بددلی نمی‌کند و صبر می‌کند، و در نعمتها خدا را فراموش نمی‌کند و شکرِ نعمتِ الهی را به جا می‌آورد.^۷ علمش معزوج است با حلم و بردباری یا^۸ با عقلِ صحیح، و عقلش با صبر است. تبلی از و دور است. همیشه مردانه است^۹ در بندگی^{۱۰}. همیشه در فکرِ رفتن است. لغزش او نادر است. منتظرِ اجل است. دلش

(۱) خود / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۲) غش / «م» چُنین است. «ن»: غشی. «ر» ندارد.

(۳) ریا / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: ریا.

(۴) و / در «م» نیست. در «ر» هم که - چنانکه بیاید - عبارت از بُن از قلم افتاده است. ضبط نص، موافقِ «ن» است.

(۵) و غیبت... نمی‌کند / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

(۶) نمی‌دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۷) می‌آورد / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

(۸) یا / در «ر» نیست ولی در «م» و «ن» آمده است.

(۹) همیشه مردانه است / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۱۰) بندگی / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

باخُشوع است، و به ذکر و^۱ یاد پروردگارش مشغول است. نَفْس قانع است. جنگ و جدل نمی‌کند. کارهای دنیوی را سهل گرفته است. اندوه گناهان^۲ دارد^۳. شهوتش مُرده است. خشمش فروتنسته است. خُلُقش صاف است. همسایگانش^۴ ازو ایمنند. کِبَرش ضعیف است - یعنی کبر ندارد و اگر اندکی داشته باشد استغناست که شبیه است به تکبر. قانع است به آنچه مقدر^۵ شده است از جهت او. مستحکم است صبر او و موافق علم و حکمت است اُعمال او. بسیار است ذکر او.^۶

اختلاط می‌کند با مردمان از جهت تعلّم و یادگرفتن علوم، و خاموشست تا سالّم مآند از آفات زبان، و سؤال می‌کند تا بفهمد، و تجارت دُنیوی می‌کند^۷ تا صرفِ راهِ خدا کند و بهشت را به غنیمت ببرد. خود را پیشوانمی‌کند^۸ مانند قضا و امامت نماز جماعت تا به آن^۹ فخر کند، و تکلم نمی‌کند تا به آن^{۱۰} تکبر کند بر دیگران. نفس او ازو^{۱۱} در تعب است و مردمان ازو^{۱۲} در راحتند. به تعب انداخته است^{۱۳} خود را از جهت آخرتش^{۱۴} و

(۱) و/ در «ن» و «م» آمده است. ولی در «ر» نیامده.

(۲) گناهان/ «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

(۳) دارد/ «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیامده است.

(۴) همسایگانش/ «ن»: همسایکان وی. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۵) مقدر/ چنین است «ن» و «ر». «م»: مقدور.

(۶) او/ «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

(۷) می‌کند/ در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» هست.

(۸) تا صرف... پیشوانمی‌کند/ در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

(۹) آن/ «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۰) آن/ «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۱) ازو/ «ن»: ازان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۱۲) ازو/ «ن»: ازان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

مردمان را از خود^۱ به راحت انداخته است^۲ که^۳ ضرر او به ایشان نمی‌رسد. اگر کسی
 برو ظلم کند بازخواست آن نمی‌کند و صبر می‌کند تا حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - انتقام او^۴
 را ازو بکشد در دار^۵ دنیا یا آخرت^۶. دوری او از مردمان از جهت دشمنی ایشان^۷
 است که مبادا به او ضرر رسانند، و نزدیکی او^۸ با مؤمنان از روی ملاطفت و مرحمت
 است. دوریش از روی تکبر و بزرگی نیست، و نزدیکی او با ایشان از روی مکر و فریب
 نیست، بلکه در همه امور متابعت انبیا^۹ و اوصیا^{۱۰} سابقان می‌کند، و چنان می‌کند^{۱۱} که
 هر که بعد ازو^{۱۲} باشد متابعت اقوال و افعال^{۱۳} او کنند^{۱۴}.

-
- (۱۳) است / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیامده است.
 — (۱۴) آخرتش / در «م» و «ن» چنین است. «ر»: آخرت.
 (۱) از خود / «م» و «ن» ندارد. ولی در «ر» آمده است.
 (۲) است / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.
 (۳) که / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.
 (۴) او / «ن»: آن. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۵) دار / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.
 (۶) آخرت / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 (۷) دشمنی ایشان / «م» و «ن» چنین است. «ر»: آن.
 (۸) او / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.
 (۹) انبیا / «ر»: انبیاء. ضبط نص، موافق است با «ن» و «م».
 (۱۰) اوصیا / «ن»: اوصیاء. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۱۱) و چنان می‌کند / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیامده است.
 (۱۲) ازو / «ن»: ازان. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.
 (۱۳) اقوال و افعال / ضبط نص، موافق «م» و «ر» است. «ن»: افعال و اقوال.
 (۱۴) کنند / «م» و «ن» چنین است. «ر»: کند.

پس هَمای^۱ زد و جان به حق تسلیم نمود^۲ -إِلَى آخِرِهِ^۳ -

بدان که بعضی از عباراتِ کلیّی پیشتر گذشته بود. مُجْتَمَعاً ترجمه نمودم^۴ که شاید^۵ اگر کسی^۶ از عبارات^۷ سابقه متأثر نشده باشد^۸ از^۹ عباراتِ لاحقَه پَسندپذیر شود؛ و ازین جهت است که بعضی از مطالب در کُتُبِ اُنَبیاء مُکَرَّر شده است^{۱۰} تا سببِ زیادتی تأثیر^{۱۱} باشد، اگرچه اگر^{۱۲} تَأَمَّلِ^{۱۳} تمام^{۱۴} بکنند^{۱۵} خواهند دانست^{۱۶} که مُکَرَّر نیست حتّی در «بِسْمِ اللّٰهِ» که در اَوَّلِ هر سوره واقع شده است، در هر جا^{۱۷}

-
- (۱) نمره‌ای / «م» و «ر»: نمره. ضبطِ نص، موافقِ «ن» است.
 (۲) نمود / «ر»: کرد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
 (۳) إِلَى آخِرِهِ / در «ر» و «ن» نیامده است و تنها در «م» آمده.
 (۴) نمودم / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نمودیم.
 (۵) شاید / «م»: + که. این افزونه در «ن» و «ر» نیست.
 (۶) اگر کسی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: کسی اگر.
 (۷) عبارات / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عبارت.
 (۸) متأثر نشده باشد / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: متعظ نشود.
 (۹) از / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: به.
 (۱۰) شده است / «ر»: + که. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
 (۱۱) تأثیر / «م»: تأثر. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ر» است.
 (۱۲) اگر / در «م» و «ن» نیست. در «ر» هست.
 (۱۳) تأمّل / در «ن» نیست. در «م» و «ر» آمده است.
 (۱۴) تمام / «م»: تامّ. ضبط است موافق است با «ن» و «ر».
 (۱۵) بکنند / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: نکنند.
 (۱۶) خواهند دانست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می دانند.
 (۱۷) جا / «ن»: جانی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

معنی [ای] دارد غیر معنی دیگر؛ و همچنین «قَبَائِي الْأَوْرَثُ كَمَا تُكَذِّبَان»^۱ در هر جمله معنی خاصی^۲ دارد غیر سابق و لاحق، و علما تفسیر بعضی از آن^۳ را در تفاسیر و غیرها یاد^۴ کرده‌اند.^۵

امید^۶ که حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - نورِ ایمان و تقوی را در دل همه درآورد و چنان کند که همه مؤمنان مُتَّصِف به این^۷ صفاتِ کمال^۸ که گذشت بشوند و همه^۹ از جمله دوستان و مُقَرَّبَانِ اِلهی شوند؛ بِجَاءِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^{۱۰} -

و مُلْتَمَس از مؤمنان آنست که این شکسته را در مظانِ إِبْجَابِ دعوات فراموش نفرمایند.

نقده محمدتقی بن^{۱۱} مجلسی - عَنِ عَنُهَا بِالنَّبِيِّ وَ آلِهِ الْأَقْدَسِينَ - وَ كَانَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ

(۱) قرآن کریم، س ۵۵، ی ۱۳ و....

(۲) خاصی / در «ن» و «م» چنین است. «ر»: خاص.

(۳) آن / «ن»: او. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۴) یاد / «ر»: ذکر. ضبط نص، موافق «م» و «ن» است.

(۵) از برای وجه تکرار این جمله در سورة مبارکه «الرَّحْمَن»، از جمله نگر:

التَّوَابِغَةُ الْحَسَنَةُ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ الرَّحْمَنِ، الشَّيْخُ مُحَمَّدُ الدِّينُ النَّجَّافِيُّ الْأَصْفَهَانِيُّ، صص ۶۰-۶۳ (متن و هامش).

(۶) امید / «ن»: اُمید. ضبط نص، موافق «م» و «ر» است.

(۷) این / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

(۸) کمال / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» هست. «ن»: کمالی.

(۹) و همه / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.

(۱۰) متنی «ن» به همینجا خاتمه یافته و الباقی متنی رساله را ندارد.

(۱۱) بن / «ر»: ابن. ضبط نص، موافق «م» است.

جمادی الاخریٰ لِسَنَةِ^١ تِسْعَ وَ سِتِّینَ بَعْدَ الْاَلْفِ^٢ الْهَجْرِیَّةِ^٣ الْقُدْسِیَّةِ؛ وَالْحَمْدُ^٤ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمُعْصُوْمِیْنَ^٥.

(١) لِسَنَةِ / «م» چُنِین است. «ر»: سَنَةِ. (٢) الْاَلْفُ / «م» چُنِین است. «ر»: الْف.

(٣) الْهَجْرِیَّةُ / «م» چُنِین است. «ر»: مِنْ الْهَجْرِیَّةِ.

(٤) وَالْحَمْدُ / «ر»: فَالْحَمْدُ. ضَبَطَ نَصُّ بَنَائِرِ «م» است.

(٥) «م»: + نَقَلَ مِنْ خَطِّهِ رَحِمَهُ اللّٰهُ وَأَنَا أَفْقَرُ الْعِبَادِ مُحَمَّدٌ رَضَا عَنْهُ.

«ر»: + تَمَّتْ. صَوْرَةُ خَطِّ مَلَا مُحَمَّدُ بْنُ الْجَلِیْسِ رَحِمَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاعْلَى اللّٰهُ مَقَامَهُ وَكُنْتُ كَتَبْتُ

مَعْجَلًا وَ مِنْ النَّوْمِ كَلَا [رَوَى إِبْنُ كَلَمَةَ بَعْدَ خَطِّ زَدَهُ شَدَهُ] ١٣ [يَا: ١٢] ... سَنَةِ ١٢٦٧.

«ن»: + تَمَّ يَعُونُ اللّٰهُ.

پاره‌ای از منابع و مأخذ تصحیح

- ✽ احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب «احادیث مثنوی» و «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی»)، بدیع الزمان فروزانفر، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، ج: ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه. ش.
- ✽ اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ج: ۴، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ ه. ش.
- ✽ اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی، ج: ۲، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۷ ه. ش.
- ✽ أسرار الصلاة، آية الله الحاج ميرزا جواد الملیکی التبریزی، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، ط: ۱، قم: بیدار، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ✽ الذریعة إلى مکارم الشریعة، أبو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل المعروف بالزأغب الاصفهانی، تحقیق و دراسة: الدكتور أبو الیزید العجمی، ط: ۱ (افست)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ه. ق. / ۱۳۷۳ ه. ش.
- ✽ المعجازات النبویة، محمد بن حسین الشریف الرضی، تصحیح مهدی هوشمند، ط: ۱، قم دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه. ق. / ۱۳۸۰ ه. ش.

* الوافی، المولیٰ محمد محسن المشتهر بالفیض الکاشانی، تحقیق ضیاء الدین الحُسینی العلامة الاصفهانی و...، ط: ۱، اصفهان: مکتبه الإمام أسیر المؤمنین علی - علیه السلام - العامة.

* الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، الشَّیخ علی بن الحسین بن أبی جامع العاملی، حقَّقہ و راجعہ، مالک المحمودی، ۳ ج ط: ۱، قم: دار القرآن الکریم.

* التَّوَابِیْتُ الْجِسَانِ فی تفسیر سورَةِ الرَّحْمَنِ، آیه اللہ الحاج الشَّیخ مسجد الدین النجفی الاصفهانی، ط: ۱، قم: مطبعة الخیام، ۱۴۰۹ هـ. ق.

* أمالی ی شیخ صدوق، با مقدِّمه و ترجمه آیه اللہ کُمره ای، ج: ۴، تهران: کتابخانه اسلامیہ، ۱۳۶۲ هـ. ش.

* اندوخته خداوند (چهل حدیث درباره عدالت گستر جهان)، تألیف هادی نجفی، ترجمه و توضیح: جو یا جهان بخش، ج: ۱، تهران: حروفیه، ۱۳۸۲ هـ. ش. / ۱۴۲۴ هـ. ق.

* اصول کافی، نقة الإسلام کلیتی، با ترجمه و شرح محمد باقر کُمره ای، ۶ ج، تهران: انتشارات أسوه، ج: ۵، ۱۳۸۱ هـ. ش.

* بهارِ عجم، لاله تیک چند بهار، تصحیح دکتر کاظم دزفولیان، ۳ ج، ج: ۱، تهران: طلایه، ۱۳۷۹ هـ. ش.

* بهره ادبیات از سخنان علی - علیه السلام -، دکتر سید جعفر شهیدی، ج: ۱، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ هـ. ش.

* تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ملاً فتح اللہ کاشانی، با مقدِّمه و باورقی علامه میرزا أبو الحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج: ۵، ۱۳۷۸ هـ. ش.

* تفصیل وسائل الشَّیعة إلى تحصیل مسائل الشَّریعة، الشَّیخ محمد بن الحسن الحرّ

العاملی، تحقیق: مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۳۰ ج، ط: ۱، بیروت: ۱۴۱۳ هـ. ق.

* جامع الأصول فی أحادیث الرسول [صلی الله علیه و آله و سلم]، مسجدالذین
أبو السعادات المبارك بن محمد بن الأنیر الجزری، حققه و علّق علیه و خرّج أحادیثه:
أبو عبد الله عبد السلام محمد عمر علوش، ۱۲ ج، ط: ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق.
* چهار مقاله، أحمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، به کوشش دکتر
محمد معین، انتشارات زوّار، ج: ۲، ۱۳۸۱ هـ. ش.

* چهل حدیث از اصول کافی، گزینش و گزارش: جويا جهانبخش، ج: ۱، تهران:
ساعت، ۱۳۸۳ هـ. ش.

* حاشیه الصّاوی علی تفسیر الجلالین، ۶ ج: بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ هـ. ق.
* حدیقة الحقیقه و شریعة الطّریقه (فخری نامه)، أبوالمجد مجدود بن آدم سنّانی
غزنوی، به تصحیح و مقدّمه مریم حسینی، ج: ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی،
۱۳۸۲ هـ. ش.

* دیوان شمس مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سیّد ابوطالب میرعابدینی، ج: ۱،
تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ۱۳۸۲ هـ. ش.
* راهنمای تصحیح متون، جويا جهانبخش، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب،
۱۳۷۸ هـ. ش.

* رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فی تفسیر القرآن، حسین بن علی بن محمد بن أحمد
الخزاعی النیشابوری مشهور به أبو الفتوح رازی، به کوشش و تصحیح: دکتر محمد جعفر
یاحقی (و) دکتر محمد مهدی ناصح، (۲۰ ج، ج: ۲) مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۷۸ هـ. ش.

- ❖ روضة الواعظین، زین المحدثین محمد بن الفتال النیشابوری، تحقیق غلامحسین المجیدی (و) مجتبی الفرجی، ٢ ج، ط: ١، قم: دلیل ما، ١٤٢٣ هـ. ق. / ١٣٨١ هـ. ش.
- ❖ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، اقصت از روی ط. مطبعة «دارالکتب العربیة الکبریٰ بمصر» / ١٣٢٩ هـ. ق.، ٤ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٩ هـ. ق.
- ❖ علل الشرایع، الشیخ الصدوق (أبو جعفر محمد بن علی بن الحُسَین بن موسی بن بابویه القمّی)، قدّم له: العلامة السید محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ١٣٨٥ هـ. ق.
- ❖ عین الحیات، علامه محمد باقر مجلسی، به تصحیح و توضیح سید علی محمد رفیعی، ج: ١، تهران: قدیانی، ١٣٨٢ هـ. ش.
- ❖ عین الحیة (تعریب عین الحیة)، العلامة الشیخ محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، تعریب و تحقیق: السید هاشم المیلانی، ٢ ج، ط: ١، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٢١ هـ. ق.
- ❖ فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی دکتر حسن انوری، ٨ ج، ج: ١، تهران: سخن، ١٣٨١ هـ. ش.
- ❖ فرهنگ مأثورات مستون عرفانی، باقر صدری نیا، ج: ١، تهران: سروش، ١٣٨٠ هـ. ش.
- ❖ فیض القدير، محمد عبدالرزوف المناوی، ط: ١، بیروت: دارالفکر، ١٤١٦ هـ. ق.
- ❖ قبيلة عالمان دین، هادی نجفی، ج: ١، قم: عسکریة، ١٣٨١ هـ. ش. / ١٤٢٣ هـ. ق.
- ❖ کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (ابن بابویه)، مترجم: غفاری، ج: ١، تهران: نشر صدوق، ١٣٦٨ هـ. ش.
- ❖ کشف الخفاء و مُزِیلُ الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی السنیة الناس،

- إسماعيل بن محمد بن عبد الهادي الجراحي العجلوني الشافعي، ضبطه وصححه ووضع
حواشيه: محمد عبدالعزيز الخالدي، ٢ ج، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ هـ. ق.
- * كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، العلامة العلي، صححه وقدم له وعلق
عليه: آية الله الشيخ حسن حسن زاده الأملي، ط: ٩، قم: مؤسسة النشر الإسلامي (الطبعة
لجماعة المدرسين بقم المشرفة)، ١٤٢٢ هـ. ق.
- * كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، العلامة علاء الدين علي المستفي بن
حسام الدين الهندي البرهان فوري، ضبطه وفسر غريبه: الشيخ بكرى حياتي، صححه
ووضع فهارسه ومفتاحه: الشيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ هـ. ق.
- * كيمياي سعادت، أبو حامد محمد غزالي طوسي، به كوششي حسين خديوجم، ج:
٨، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٧٨ هـ. ش.
- * مشوي معنوي، جلال الدين محمد بلخي، تصحيح رينولد. ا. نيكلسون، ترجمه
و تحقيق: حسن لاهوتي، ٤ ج، ج: ١، تهران: قطره، ١٣٨٣ هـ. ش.
- * مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه وآله)، العلامة المولي
محمد باقر المجلسي، تحقيق السيد هاشم الرضوي و...، طهران: دار الكتب الإسلامية.
- * معجم ألفاظ القرآن الكريم، مجمع اللغة العربية، ٢ ج، طهران: انتشارات
ناصر خسرو، ١٣٦٣ هـ. ش.
- * معراج السعادة، ملا أحمد نراقي، ج: ٩ (با تجديد نظر وإصلاحات)، قم: هجرت،
١٣٨٢ هـ. ش.
- * مفردات ألفاظ القرآن، الراغب الاصفهاني، تحقيق: صفوان عدنان داودي، ط: ١،
دمشق: دار القلم (و) بيروت: الدار الشامية، ١٤١٢ هـ. ق.
- * مكارم الآثار، ميرزا محمد علي معلم حبيب آبادي، [به تصحيح و تحشية آية الله

سید محمد علی روضائی، ج ٦، ج ١، اصفهان: نفائس مخطوطات اصفهان، ١٣٦٤ هـ. ش.

* مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، أبو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، تحقیق و فهرسة: د. یوسف البقاعی، ط: ٢، بیروت: دار الأضواء، ١٤١٢ هـ. ق.

* نهج البلاغه، با ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ج: ٣، تهران: مؤسسه انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ١٣٧١ هـ. ش.

* وسائل الشیعة — تفصیل وسائل الشیعة.